

# ستاره

شماره ۱۲۲، ماهیون، بهمنماه ۱۳۱۱  
مخبره ۱۳۱۱، سال چهارم، شماره مسلسل ۴۵  
۱۳۱۱



۴۶



ستاره  
ملیون  
هنلد رکانل

گروپ هنرمندان

سینما  
در شهرهای افغانی استیفا شد

Ketabton.com



# سپاروون

آدوس : مکرودیون سوم بلاک  
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۱۵



... خداوند کار فرمود در عالم  
یک چیز هست که آن تراوش کردنی  
نست ... پس ادسی درین عالم  
برای کاری آمده است و مقصود -  
انست همین ان نمیکارده یس هیچ  
نکرده باشند ...

۶ خداوند فرمود [ ولقد کریمناش آدم  
نکت " ولقد کریمنا السما والارض " پس  
از ادسی ان کار میاید که نه از اسما -  
نه میاید و نه از زمینها میاید و نه  
از کوهها چون ان کار بکنند ظلمتی  
و جهولی از وقتی شو اکثر تو گویی که  
اگر ان کار نمیکند چندین کار از من  
میاید . ادسی را برای ان کارهای  
دیگر نهانید ه اند .

تو بقیست وزای دو جهانسی  
چنگم قدر خود نمید انسی  
مفروشه خویش از ان که تو بیس -  
گران بهایس

از فیه مافیه  
اثر مفروف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین به  
نویسنده گان متعلق است .

**ایڈیشن**  
**مستشرقین و مفسرین**  
**فون بیست**  
**رسم و عیادت**  
**دستخط خدمت**  
**تحت سوال قرار**  
**گرفتار است**

**در آفریقا**  
**در برخی مناطق آفریقا**  
**مشترکاً ۲۰ فیصد**  
**ایران**  
**پستولند داستان**  
**۵۲**

# رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا



باجا سفر ۱۸ صفحہ

## چاپانہ

سرزمین اعجاب تہن بروید

PROPERTY OF  
**ACKU**  
 5803

صفو ۵۷

چامی سبہ  
 چامی سیاہ

## صنعتی آئیڈیو کلب ایکٹو کلبش



مصاحبہ اختصاصی محمد سجاد وون با نجیب اللہ برادر استاد فیلیہ (صفو ۳۸)

خداوندہ  
 ہوا قلب صحت خود و اطفال  
 تان باشیہ . محضرتنا  
 در مورد حفظ الخوخراکی  
 مکن ا ایکرم ہ شہر خطا کتاب

**در شماره ۴ ماہ**  
**جوڑا**  
**برای مشا**  
**ایسے مطالبے**  
**برادر لریم**

- اسرار ایک پرمی در شہر کابل
- مصاحبہ اختصاصی با وجیہ و فریدر شہر
- تہت برید پ روا شناسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبہ تہت مشکو آواز خوان مدہ ما

نشر یہ اتحادیہ ژورنالیستان  
 مدیرمسول: دوکتور ظاہر طنین  
 تلفون : ۲۴۵۱۰  
 معاون : محمد آصف معروف  
 تلفون : ۶۲۷۰۲  
 سکرترمسول : ضیا عبادی  
 خطاطی : کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد و رضیہ  
 عکاس : شمین گل  
 آمرچاپ : عبداللہ  
 لیتو تاپ : محمد عارف  
 چاپ مطبعہ دولتی

تصحیح سروری تا  
 نشر علم صفحہ (۵۱)  
 شماره (۱) تاپ سالار محمد الرحیم خان  
 شماره (۲) استاد خلیل شماره (۳) و (۴)  
 برادران استاد انجیب اللہ خان و عثمان خان  
 لفظہ نورات ذیل را پتہ آفرینان تصنیف  
 تالیف از صفحہ (۱۲) بقہ درس ۱۲ بجای ۵  
 از صفحہ ۲۳ بقہ درس ۲۱ بجای ۲۱  
 از صفحہ ۳ بقہ ۵ درس ۵ بجای ۱۸۴ این ۱۹  
 بقہ ۵۱ بجای ۲۴  
 حجتان در صفحہ (۴۱) در محوس  
 حجب (تو تہ) حجب (بہا بی مطالعہ  
 فریاد





انطباط در بسیاری

از مکاتب چاقوسی

را به خود سری ها

وی پروای ها

نخالی کرده است



# در فرهنگ مکتب

## بعضی مکاتب ریاضی، علوم دینی و هنر در زبان پست و

مکتب دو مین خانه فرزندمان ما ست که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محیط و شخصیت مورد احترام مردم جامعه بشری به شمار می آید.

طی پیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکاتب کشور ما نیز دستخوش زواید های مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تا مین را بطه تعلیم و تربیت یعنی انطباط در بسیاری از مکاتب چاقوسی را به خود سری ها، بی پر وای ها، تغییر حاضری ها و ارتقای اتو ماتیک خالی کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سبوری نمودن جهت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکاتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد آموزشی که همه جهات کار وادار کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، فراد و دور مانده ن شان از مکتب، کار که همی را نیز در مکاتب اکثر احوار و زار ساخته

است. با لای از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطفه دیگری به حیثیت مکاتب ما وارد آورد. چه بسا خانواد ه های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سنا یس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا کافی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پایین سواد فارغان مکاتب و بالاکر فارغان مراکز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چپو نسان می سازند. جای امید فراوان است که رهبری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتهای اصل های تجربی گذشته مراجه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

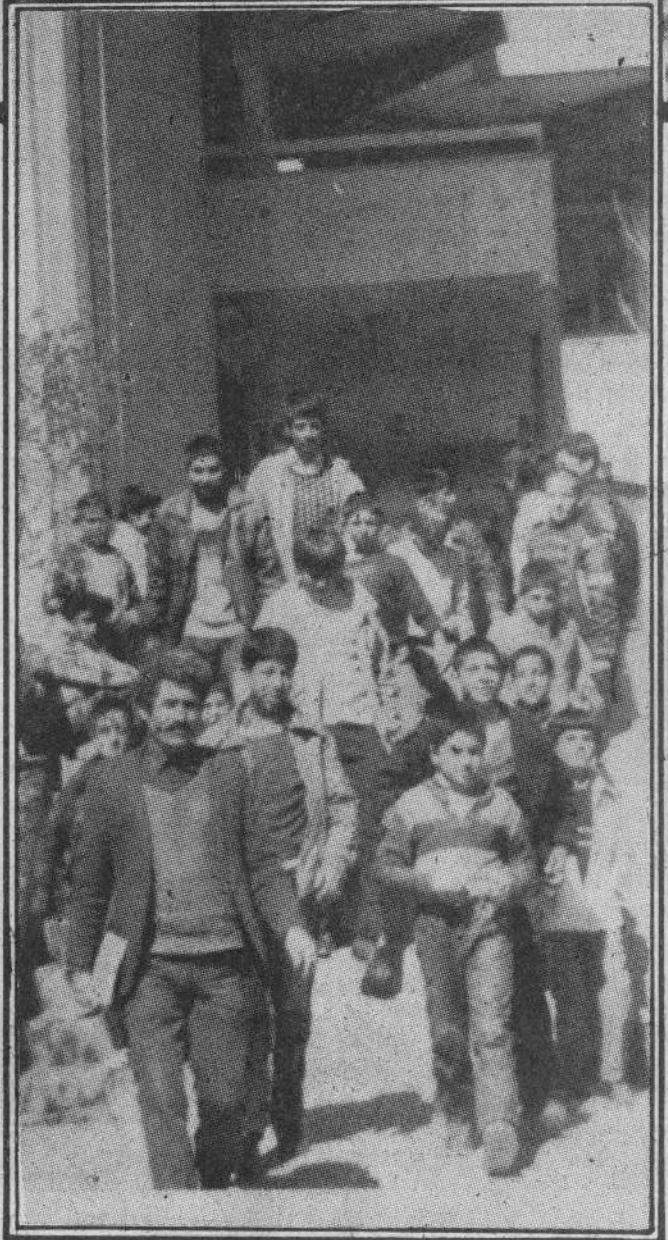
غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصیم یا بند اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسایلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگاران مجله سپارون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکاتب سر زنده تاسیساتی از پرو پلم های مکاتب رادر صفحات سیاه و سفید مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکاتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزش رادرست تو چیست کرده نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

### تدریس خلاف رشته در مکاتب

# آموزش ملی چی

## قدرت ریس مینمایند

و برخی عوامل دیگر بسیار. ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی پایا نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حتمی اگر صنف دوازدهم را خوانند، با شنیدن ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه، و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک، راندریس نمایند.)) خیر نگاران ما در جریان دیدن از مکاتب متوجه شدند که در یکی از مکاتب فارغ رشته ریاضی بوختون کا بل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتو، طیف شده بود. مد پر لیسه را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمین فارغین صنف دوازدهم نیز هستند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقا بعضی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملاحظات بست و سابقه کاری معلمان، تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تد ریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید. در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زبان های آنرا متوجه بقوه در صفحه (۷۲)

### اصول تد ریس را مینمایند



کتابخانه  
جمهوری  
ایران

های معمولی تاس میگزفت . از جرمان  
مباحبه های پیش به اساس وقت پول میخواست  
نوشته های پیش آقای رامین با سوچان  
تعبیه و تنظیم میکرد . . . .

♦ ♦ ♦  
د پگران روزها برای همیشه سپری گردیدند  
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه  
هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویب  
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود  
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه  
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به  
هم نمی آمد!؛ او که بجز در رول های مثبت  
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ  
رولی روگردان نبود . . .

وین ، کمدین ، کرکتهای معمول  
هر سوزناز فری . . . .  
وسرا انجام با تخیرات تازه ترزنده گس  
اوتام نشان های د پگری نیز کامی کرد  
از برابر کرده های پرد ، فلم برداری تا  
بخت ما بگروین روی ستیز آواز خوانی ،  
وازان جا پیشروی مردم در کارترین و کرس  
پارلمان . نه این ترتیب من او را در سه  
چهره مختلف دیدم: ستاره سینما - آوازخوان  
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت  
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس)  
از گرفتن لقب سوپرستار (در جریان شوشه  
لطفاً صفحه برگردانید

تقریباً ناسکناست که صفحات مجله ها  
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره  
امتیاز بچن ندا شتمیاشند . در جای او را  
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی  
دیگر با تمام قوا کپیده میشود کسی به او تعمت  
میدند و کسی او را افشا میزند . در کسی  
از صفحات ویژه نامه امتیاز میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز بچن را  
دیدم . او را مرد محبوب و کم حرف و صمیمی  
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاشی  
نمیکرد تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ  
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر  
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب  
نیسود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦  
دوسین بار ملاقات ما پس از چند سال  
هنرمندی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز  
بچن در کارکرد های هنری اش شکست میخورد  
هیچ نشانه بی از غرور و خود خواهی در وجودش  
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره نا امیدها  
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کمروسی  
او به حال خودش بود .

♦ ♦ ♦  
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار  
گی پله های شهرت را به سرعت پیچود و لقب  
سوپرستار را حاصل کرد : بازورنا الیست



ستاره  
ملیونی  
هند در کابل

# گروپ هنرمندان

## سینمای هند

### در شهرهای افعانستان استقبال شد

سن سن کابل



# د پوهنه او ژوند

د شیر شاه رشاد زياره

دکتران دوول به يوه کسه کې راغلي چې د څارندوي يې ماهور شيرک هامر به به خولي بوري موشني وينتاو څخه دخولي دخاوند خانکي نسي څرگندولي جو اوسني کييا. فيزيک او بيولوژي دا توان لاس ته راوړي چې دشير لک حردوسل کاله خوا ترنجرې خوا زيات ممنوعات دخسو وينتاو څخه لاس تراوړي. که دنای سره ستاسي وينتاو يانه شي دوي برخي منحصص له خوا ددي وينتاو له مخي ستاسي به باب زيات معلومات ترلاسه کوي چې به هغو به نسي هم يوه نيماست. هر ځل دسر ددغه اودنای سره ستاسي دوينتاو بريښيول داسي معني لري لکه تاسي چې دخپلو خانکي نو. عادتونو او شجرو به باب يادداست ناي ته برېږدي. ستاسي دسر سميدو او وېږي څرپلو څخه وروسته باسسه وينتاو کولي شي ستاسي به باب شهادت ورکړي چې تاسي به مخدره مواد او څه پاسست او که به يا ديو معناده به شيان ايا که ديو سوداگر به شيان ؟

پاڼه واورئ



هواخواهان هنر امتیابې بچن پس از دیدار های رو پاروی با او تهره میکنند که امت در کابل نیز دو حالت تفاوت - داشت و گاهی بهار متواضع و صمیمی میبود و زمانی هم مغرور و خودخواه میبود. امتیابې بچن پس از مسافرت های پریشانه هر کشور چشمه دید و خاطرات خوش پیش را به نشر می رساند مثلا او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نبود. آن ها بلند بلند حرف میزدند و زمانیکه من برای شان آواز میخواندم و آن ها پس هم صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند.

سال گذشته نیز در کنار اظهار مراتب امتنان خود از مردم هنرفشان چاپمان به خاطر پروگرام آواز خوانی کله ها

از برش ها راحتاً زمین ببرد و آن راهبه دست نشینمبارد.

وجودیت امتیابې شخصیت و شهرت تمام گروه هنري رانحت الشعاع قرار داده بود. و با وجود این آنها هرگز احساس ناراحتی نداشتند (شاید به خاطر اینکه همواره در هر جای چینین بوده است.)

لحظات برگشت امتیابې بچن قدم به قدم تاد روزه هوا بیا از طریق تلویزیون نشان داده شد. ولی در مورد رفتن گروه هنري (که چند روزی آن صورت گرفت) حتی خبر ساده ای نشر نگردید.

امتیابې بچن در مدت اقامتش بیستمه از همان نوازي و خوش برخوردی های مردم افغانستان با قدرانی فراوان یاد میکرد و امیدگفت: من نمبه هنر علاقه دارم و نمبه به شهرت و ثروت. یگانه علاقه مندی من به محبت بیکران مردم است.



به خاطر تکمیل فلم خداگواه به کابل آمدند که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال گردیدند. شاید به همین جهت بسوه که امتیابې در حالت احساس خود را در برابر علاقه مندانش چنین شرح کرد: با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر و وزن بیشتر شد. زیرا افغانها ما را بهر ثقل احسان و همان نوازي هاي خود کوچک ساختند. اما برعکس اقتدر بر ایسم غذا دادند که فکر میکنم زیاد چاق شده باشم. از آنچه امتیابې گفته است میگردیم. و لکن این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها در تقدیم شخصیت روی به گونه نابخشودنی و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده (شاید در آن لحظه تعدیپ و فرهنگ افغانی - فراموشی بعضی ها شده بود.)

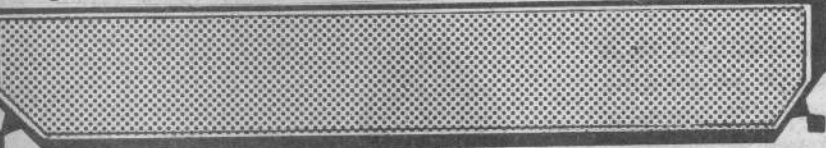
فلم (وشنو) به دیاستد پرفتم. او مسرد عجیبی است. د یگران در باره اش میگویند او شوت گن سنهاست (یعنی تنگ شکاری) ... شتر و گن سنها به من گفت: این چه سوالات است که از هنرمندان میپرسید؟ اگر من به جای شما زورنالیست هامی بودم، (اشاره به سوی امتیابې نموده علاوه کرد) مثلا از امتیابې بچن میپرسیدم: تو چرا نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت شوهر خوب برای جیابهار روی، عاشقی خوب برای ریکها و با لآخره یک سیاستدار خوب برای جامعه باشی؟ تنها صوری خوب بودن همه چیز نیست.

فکر کردم که امتیابې باشیدن این حرف برانروخته خواهد شد. اما او خنده - بی کرد و گفت: مسردم راست میگویند او شتر و گن نه بلکه همان شوت گن است و من در دم به حوصله برده پاری امتیابې افرین گفتم.

امتیابې بچن رویای نیم قاره و سلطان ملیونها قلب است. کتر هنرمندی میتواند شهرت خود را با اوقایه کند او دارای تحصیلات عالی و شایسته گي هنري است. این مرد بانیم قرن عمرش هنوز در نقاشی جوان بیست و پنج ساله هنرنمایی میکند هزاران عاشق پاکجاخته دارد. بدون استثناء تمام مبدوس ها نقش داشتن در برابر امتیابې را برای خود افتخار و مایه شهرت فراوان تر میدانند.

امروز او شهن طبع و بر حرف و بیوقیب است و آوازه شهرتش مرز قاره ها را در هم ریخته است.

پاری سال گذشته آوازه آمدن امتیابې بچن به افغانستان در تمام جاها بخش شد اما به زودی خاموش گردید. اوایل ماه نور یارد پگر شایعه آمد آمد امتیابې گرم گرفت. هواخواهان امتیابې دسته دسته تمام روزشان را در میدان هوایی کابل در حالت انتظار سیری میکردند اما از (معلمان و همکارانش) خبری نبود و با لآخره یکشنبه هشتم نور گروپ هنري معلمان شامل امتیابې بچن و دنیس دینس و رنگها، رمیش شرم و مکل آمدند و دیگران



امتیابې بچن بانیم قرن عمرش بنوز در نقش جو زنبق ۲۵ ساله روسی و حسینی نظا هر میشود.



# گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دنري ستر کيسه ليکوني خوموده دمخه د اته شپيتو کلو په عمر له جهان سترگي پټي کړي. دده وينه به مرض اخته شوي وه اودسويس په يوه روغتون کي بستري وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورسني کلونه په فرانسه کي تيرول. ده په کيسه ليکلو کي خورا استعداد درلود. خودده دروحيانيت به لور ډيره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کي دنيو يا رک تايمز يوه تن کره کتونکي وليکل چي گراهام گرین دخورا استعداد لرونکي دي. خوروحی برابلمونو پرده ، پسرده غورولي وه او ده هغه امريکايي دوه مخي گڼل. ده دخپلو ليکنو به لر کسي هغه څه چي ده ورته سرگرمي ويله - ځای ورکړي وو. په ده ياندي ديوه رومن کاتولیک چاپ لگيدلي وو او دا هغه خبره وه چي دي يې ترسپهره ورواستلي وو. دي يوايي چي:

((يوآزي زمايو خو کتابونه مذهبي ناکيدات لري ما خپل ځان کاتولیک ليکوال نه دی بللی خوداسي يو ليکوال ښم چي له کاتولیکي افکار و سره می عادت کړی وی.))

دگرين دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندېږي. دی وايي چي دا زما عادت شوي دي چي له کشمکش څخه ډک ځايونه ووينم گرین برسيدلي خبره اوسترگي درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک پوسري وو. دی د ۱۹۵۶ کال

داکتور به دوه نيټه په انگلستان کي وزيريد. وروسته له دی چي ښوونځي او کالج يې دی ته ورسول - کورني يې دی داصحابو دخرابي له امله لندن ته واستاوه تر څو روح پوهان يې معاینه کړي. گرین وايي چي دی اروا بيزندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه يې له خپل مشر ورور سر رولت (يو ډول لوبه) بيل کړه. وروسته بيا دلا پيريا په لور ولاړ او دجنگ به وخت کي يې ملایا - کينیا او هندو چين ته سفر وکړ. له اکفورد څخه باندي. کله چي دلندي ژودي لپاره دکمو - نيست گوند غړی وو ، له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پوري يې د لندن دتايمز ورځپاڼي داديتور په توگه ونه سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کي يې واده وکړ چي يوزوی اوپوه لور يې هم درلوده خو په کال ۱۹۶۰ کي له خپلي ښځي څخه جلاشو. گرین خپل لومړني دوه ناولونه هغه وخت وليکل کله چي دتايمز له ورځپاڼي سره يې کارکاوه اوپه همدی ډول پوره لس کاله يې دسينما په هکله انتقادي کينلي کولي

راټوليدل دژمي په فصل پوري اړه نيسي کله چي يوازي خواپه کيان دی . په وروستيو کلوکي تاريخارا بله څپره هم کړی هغه داچي په وينستانو کي دعنصررويش ښځي.

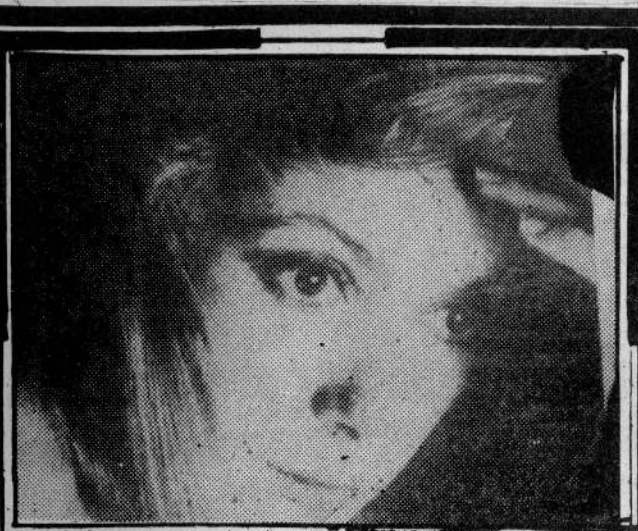
دالکولو په معتادينو کي کله چي دوی بندېغانو ته لوپړي د جست اندازه لږيږي اوداخپره ښځي چي معتاد کله الکول پس کړي دی . دوينستانو پر ټولو څپرو سر بيره خورا په زړه پوري څپره ده چي دوينستانو څخه دانسان ازني معلومات هم څرگندېږي شې . ددی څپرنه له باره يوازي دوينسته تنه کافي نه ده بلکي دوينسته پياز هم خورا ضرور دی ځکه چي داډول معلومات ترسې به پياز کسي خورا څرگندوي. ددی له باره د ((جينتيکي دانکيلرسکو پي)) ميتود څخه کار اخيستل کيږي او ددی ميتود په مرسته دهر خانگري انسان له باره پرته له غيرگولو څخه دهغه نسبي اړيکي څرگندوي. جينتيکي دانکيلو - سکوبي دگوجينيانو دپلار ټاکنی له باره، دټپي شويو مېرو (چي دپېژندلو وړ نه وي) لپاره، دمجرمينو د نسبي پېژند گلوې له باره او داسي نورو ورتسه مرخوله باره کارول کيږي . او سايجل څرگندوي چي د وړک شويو يا غلاشويو کو چنيا نو ډټاکنی له باره هم دا ميتود غوره گڼل کيږي .

سر بيره پر ټولو ښيگنو دا ميتود اوس هم نه شي کولی چي دوينسته دخاوند ظاهري ښه وهښي يعنی داميتود، نه شې کولی چي د انسان دسترگو رنگ وښځي دهغه دناروغي په

دښه پياوړتيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کي دفورمو کولو - جينستانو روناله سايجل ، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنو باومگارتنر له خوا زمويل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوچي په نامه يادېږي ځيني مشخصات يې دادی : يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کي دويني به سيروم کي البوميني مالیکو - لونه منځ ته راځي چي دمخدره موادو مالیکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اورداديو اکټوي مخدره موادلاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کي دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گڼوي. که په شيره کي دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوی دالبوميني مادي سره دگڼيلو له باره دراديو اکټوي مالیکولونو سره به سيالي کي لويږي . په نتيجه کي دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږيږي او کولی شوو شمير وچي البوميني مالیکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتيږي بلکي د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي .

دښه پياوړتيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کي دفورمو کولو - جينستانو روناله سايجل ، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنو باومگارتنر له خوا زمويل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوچي په نامه يادېږي ځيني مشخصات يې دادی : يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کي دويني به سيروم کي البوميني مالیکو - لونه منځ ته راځي چي دمخدره موادو مالیکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اورداديو اکټوي مخدره موادلاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کي دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گڼوي. که په شيره کي دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوی دالبوميني مادي سره دگڼيلو له باره دراديو اکټوي مالیکولونو سره به سيالي کي لويږي . په نتيجه کي دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږيږي او کولی شوو شمير وچي البوميني مالیکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتيږي بلکي د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي .

دښه پياوړتيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کي دفورمو کولو - جينستانو روناله سايجل ، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنو باومگارتنر له خوا زمويل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوچي په نامه يادېږي ځيني مشخصات يې دادی : يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کي دويني به سيروم کي البوميني مالیکو - لونه منځ ته راځي چي دمخدره موادو مالیکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اورداديو اکټوي مخدره موادلاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کي دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گڼوي. که په شيره کي دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوی دالبوميني مادي سره دگڼيلو له باره دراديو اکټوي مالیکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتيږي بلکي د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي .

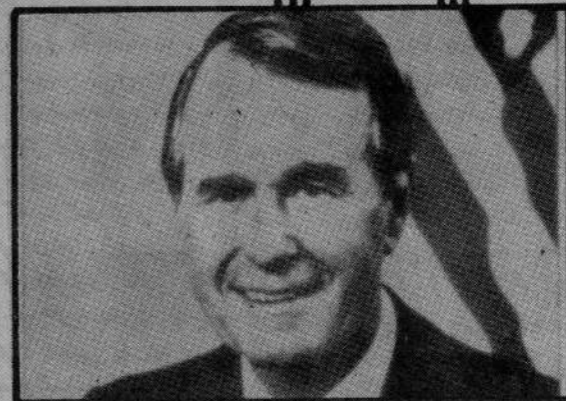
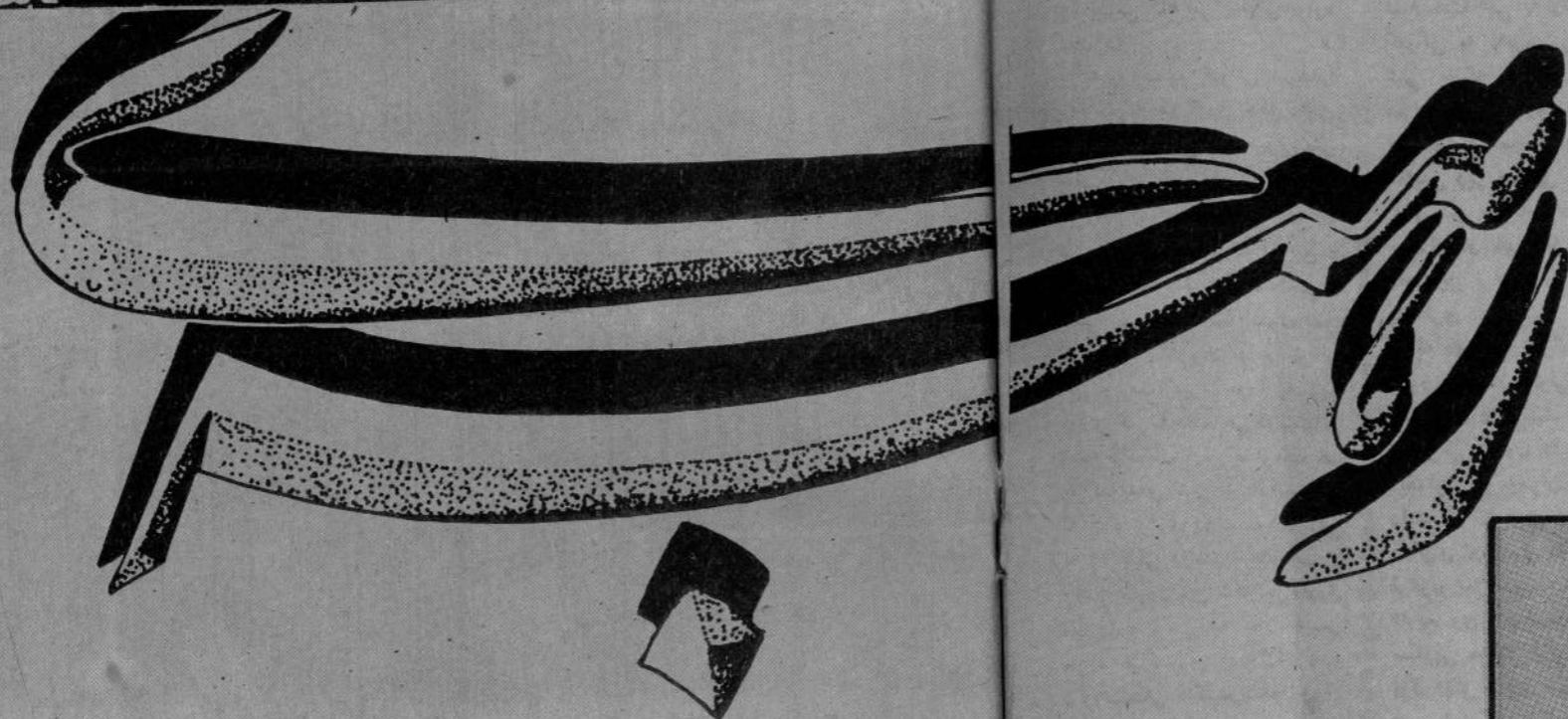


دښه پياوړتيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کي دفورمو کولو - جينستانو روناله سايجل ، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنو باومگارتنر له خوا زمويل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوچي په نامه يادېږي ځيني مشخصات يې دادی : يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کي دويني به سيروم کي البوميني مالیکو - لونه منځ ته راځي چي دمخدره موادو مالیکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اورداديو اکټوي مخدره موادلاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کي دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گڼوي. که په شيره کي دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوی دالبوميني مادي سره دگڼيلو له باره دراديو اکټوي مالیکولونو سره به سيالي کي لويږي . په نتيجه کي دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږيږي او کولی شوو شمير وچي البوميني مالیکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتيږي بلکي د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي .

دښه پياوړتيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کي دفورمو کولو - جينستانو روناله سايجل ، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنو باومگارتنر له خوا زمويل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوچي په نامه يادېږي ځيني مشخصات يې دادی : يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کي دويني به سيروم کي البوميني مالیکو - لونه منځ ته راځي چي دمخدره موادو مالیکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اورداديو اکټوي مخدره موادلاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کي دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گڼوي. که په شيره کي دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوی دالبوميني مادي سره دگڼيلو له باره دراديو اکټوي مالیکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتيږي بلکي د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي .

# دوينستانو افوا سرار

دښه پياوړتيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کي دفورمو کولو - جينستانو روناله سايجل ، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنو باومگارتنر له خوا زمويل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوچي په نامه يادېږي ځيني مشخصات يې دادی : يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کي دويني به سيروم کي البوميني مالیکو - لونه منځ ته راځي چي دمخدره موادو مالیکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اورداديو اکټوي مخدره موادلاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کي دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گڼوي. که په شيره کي دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوی دالبوميني مادي سره دگڼيلو له باره دراديو اکټوي مالیکولونو سره به سيالي کي لويږي . په نتيجه کي دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږيږي او کولی شوو شمير وچي البوميني مالیکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتيږي بلکي د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي .



رهبری موتری از کارافتیده بی رامانند است که درجاده بی بزرگ‌دربه حرکت آوردن آن تلاش میشود، بدینگونه که انجن رانمتوان رو شن کرد، زیرا بطری از کارافتیده واز آنجا نیکه انجن رو شن نمیشود، بطری نیز چارچ نمیکردد. چنین بود که آقای جیمز میکر یگورپرنز بحران رهبری ایالات متحده امریکا را در سال ۱۹۸۴ در کتاب خود به نام ((قدرت - رهبری)) توضیح کرد.

او مینویسد که تغییرات ضروری برای حل برابلمها نمیتواند بدون رهبری تازه ایجاد شود، اما ایجاد رهبری تازه بدون تغییرات عمده ناممکن به نظر میرسد. مگر استماره انجس و بطری آقای برنز نسبت به شنس سال قبل هنگامیکه ریگن بر سر قدرت بود اکنون مناسبتتر به نظر میرسد. امسال امریکا بیجا در رهرو رداینده به گونه بی عجیبی فکر میکنند. سیمای جنگ عقب نشینی و تغییرات بزرگ همه و همه زمینه را برای تجدید تقاضای

کهن به خاطر ایجاد رهبری وی به میان می آورد. هنگامیکه جورج بوش بین مردم محبوبیت یافت، حتی هوا دارانش اورا به مثابه یک رهبری که ملت را برای قرن بهیست و یکم آماده میسازد فکر نمیکردند.

اعضای کانگرس بدون مقاومت باردیگر انتخاب شدند و در دفتر رهبری سالهای ۱۹۹۰ مانند سالهای ۱۹۷۰ اوضاع در هم و برهم احساس گردید. البته این حرفهای زشت و ناسزا نیست. ای کاش واقعاً رهبری ما نند ماشین میبود. جیمز کارتر و مایکل دو کاکیز استثنای چنین

فکر میکردند. بوش در سال ۱۹۸۸ هو سهای دعو کراتها را به رقابت محض مورد استهزا قرار داد، اما او با عین کوتاه نگری حکومت میکند. کارهای آقای بوش همانند کازتر معکوس رونالد ریگن است. او آدم زیرک است، مگر توانایی آزادی ندارد تا به معجزه بی بناه برسد که برای رهبری ضروری است. در جبهه بندینهای ریگن هیچ گاه می او را در صدر جدول روسای جمهور مردمی قرار نداد. و او تا میل داشت تا کشور را

به عقب ببرد، اما با آنهم حد اقل توانست آن را تاجایی رهبری کند. مگر تاسف هنوز هم بیشتر میشود. رئیس جمهور که مقابلش را میتواند ببیند، چرا تصمیمش را نمیگیرد؟ پاسخ چنین است که رهبری واقعی ریاست جمهوری ندرتاً در هر ربع قرن و یا کمتر از آن ظاهر میشود. نسلی که در سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام لنکلن را تعقیب کرد از آن محروم شد، چنانچه بیشترین زمان نیست و پنج سال بین تیودورو فرانکلین روزولت

گریباجف وسیله خوبی برای از بین بردن ستالینیزم و جنگ سرد است. مگر شاید آدم درستی برای نجات اقتصاد ملتش نباشد. هنوز وقت است فهمیده شود که لیخ والیسا رهبر درخشان اتحادیه های کارگری به ریاست جمهوری غیرکمو نیستی بولند قابل انتقال باشد. هر کس میتواند رهبری کند. رهبران باید با قدرت شان چیزی را انجام دهند، نه اینکه فقط قدرت داشته باشند. مگر آقای جورج بوش چی می خواهد انجام دهد؟ در مسایل داخلی - از امور

ساختمانی گرفته تا صحت عامه مشکل است که سخن به میان آید و گفته شود. رئیس ستاد او آقای جان سوتونو در این اواخر به گروهی از محافظه کاران گفت که: ((کدام قانونی و یا لایحه وجود ندارد که در دو سال ضرورت به تصویب آن باشد)). آقای بوش با چند هدف به مقام ریاست جمهوری رسید. رئیس جمهور که خود را تحصیل کرده میگوید قبلاً از خود جرأت نشان نداده بود که کمپاین کند. در داخل قصر سپیست

((افسرده گی)) فراتر از عملیات سیاسی قراز گرفت. آنها اظهار کردند که بوش خودش نمیداند که در مورد مساله داغ روز چگونه بیاندیشد. توصیه بوش در مورد خلیج خیلی جدی بود. البته این همان اندیشه های جوانی اش بود که زباله کشیده و عملی گردید. اصلاً او برای از بین بردن بحران شرط بسته بود. البته کانگرس خلی رهبری را دقیقاً بر میگرد. در حالیکه رهبران آن نسبت به بسیاری از اسلاف خود توانایی بیشتر

بقیه در صفحه ۵۱

تغییرات ضروری بود  
 حل و ابرام ناممکن است  
 بدون رهبری تازه  
 ایجاد شود  
 اما ایجاد رهبری تازه...



# دانشگاه خورشید



زمانی که تولد کردید خیلی  
کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانهایه و اسپان  
سکایه نمودند.

خانم انگلیسی کویزین خیلی ثروتمند بود و این ثروتند بودش برای وی اجازه میداد تا زنده گسی خود را به شکل افسانوی در آورد و بخود خیلی تسلی را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کویزین مصروف بالش پارکت د هلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کوچک بود در این هنگام همین دوست دختر او خواهر خوانده اش میهدی کوانت بد اخل د هلیز منزل وی کردید و مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زنهاش لفریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کاننسی سترویت) بدل کاملاً جد بد البسه جهت فروش آماده کردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود همین ژوب تقریباً در هر ماه چند سانی متر کوتاه تر می کردید. دست اندر کاران مود در اروپا، همین ژوب باگرمی خاص استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش فالپ گردید. بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون

جد بد دامن های مینی ژوب خوش به آمدن بریانودن (غوا) عازن قاره آمریکا گردید. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید. علاقه مندان زیاد راه نما پیشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمایش مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر برآمدند. مابین باد بد تا بدین زمان رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگردد بد بعد متوجه شدند که یک چیز فیرعادی در آنها وجود دارد. در رنگ متوجه دامن های کوتاه و (جداب) آنها گردیدند و از تعجب باد هان باز برای چند لحظه دگر در جای خود بی حرکت باقی ماندند. در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشگاف تلویزیون عاجل از سالها خبر شدند و بدین تأمل از جریانات فیر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند. سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

مهدی در مسافرت اروپای خوش به موفقیتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتولک یافته در جهان پیروز مندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان فریب را تشکیل میدهد. اندرین کویزین و پیوگاردین فرانسوی را به مثابه پیش گامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانوی اروپای بهتر و جناب تر در این مود به سر زنها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال پنجاه و شصت (در این ایام عمو زبان و دختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبای لاقری و با هم جاقسی از مینی ژوب استفاده می نمودند خیلی زود پیروا همین های شب، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گردیدند. سوفیا لورن، بریت بارود، الیزابت تا پلیر حتی میهنند کملکه انگلستان بدین کدام رفته در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یک از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردید: بود: (ما خواهران روحانی مقدس در باره مود جدید مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره در باره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانیم: خواهران روحانی انگلیسی گلنیری نیویارک پیروان های جدید راه صورت عده در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جدید خود - هران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. مابین مابین در افغانه صورت طبیعی محمود بدین سالی های زیبای خانها میگردد بدند بعد ها متوجه گردیدند که زنان و دختران زنها در جاده ها خیلی زیاد به نظرمی خوردند، فهمیدند که این مطلب نیز با همیان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز از اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنها را پنهان نمی کرد به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لاقری سازند. مینیوها نگرانتر لطیف بازم قدانی تا پلیرت های خصوصی و ورزشی به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

# زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر بر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردیدند، شو هر ی که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاب می گردد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط نداد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دا - نشندان استرالیایی انجام دادند. ماسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردیده و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر بر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیاییان مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از فرضیه به ثبوت مصل شد. اما اینکه این مرض از ابتداء

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سراسریت است. بر یگورف آمرید پیار - نمت گاسترو انترولوژی انستیتوت طب مسکوپرفه تلوئی این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: ((هیتوان مکروب ایسن مرض را نشان بدهم)) اودز عکسهای که به کمک مکروب سکو ب الکترو نیکی گرفته است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده با عمت افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در اری - گانیزم انسان در آغاز قرن

# جاپان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به صحت جنگی متوسط می دانستند جاپان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مصل شد. جاپان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است افزون بر اینکه و سایلجا - پانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جاپانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایی که قبل از باز سازی دیوارهای ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فاکولته شرق شناسی انستیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این انستیتوت برای نخستین بار لسان جاپانی نیز تدریس می گردد. خواها نه بهبود و توسعه مناسبات با جاپان است. سفر گر با جف به جاپان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

# قرآن به فضا برده شد

افشا گردید ما دست که برای عیسی مناروف فضا - نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است. قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

# ستایش اتومی با قدرت کام

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستیشن اتمی کم قدرتی را طرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستیشن در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا دو منطلق گر - مسیر برای انسانها انرژی لازمه را تولید می کند. بر تری اساسی ایسن ستیشن عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خود ما تسی ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعراضه را تضمین می کند. ستیشن، بعد از مو تاز و به کار افتادختن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نووستی این ستیشن تحت رهتایی دانشمندان انرژی اتمی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

# از زمین و از جهان تعبیه و تنظیم (ناظم)

# در ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را منفسی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبوری ای سی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود. محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان مینا تورهای ایرانی، قلم زنی، شیکه - کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم نظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در بلان پنجمه ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ - ایران، صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راهساده میسازد. این تصمیم حکومت ایران - از یکسو متوجه تقویه اقتصاد آنکشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در این کشور فعل - اند. گرفته میشود.

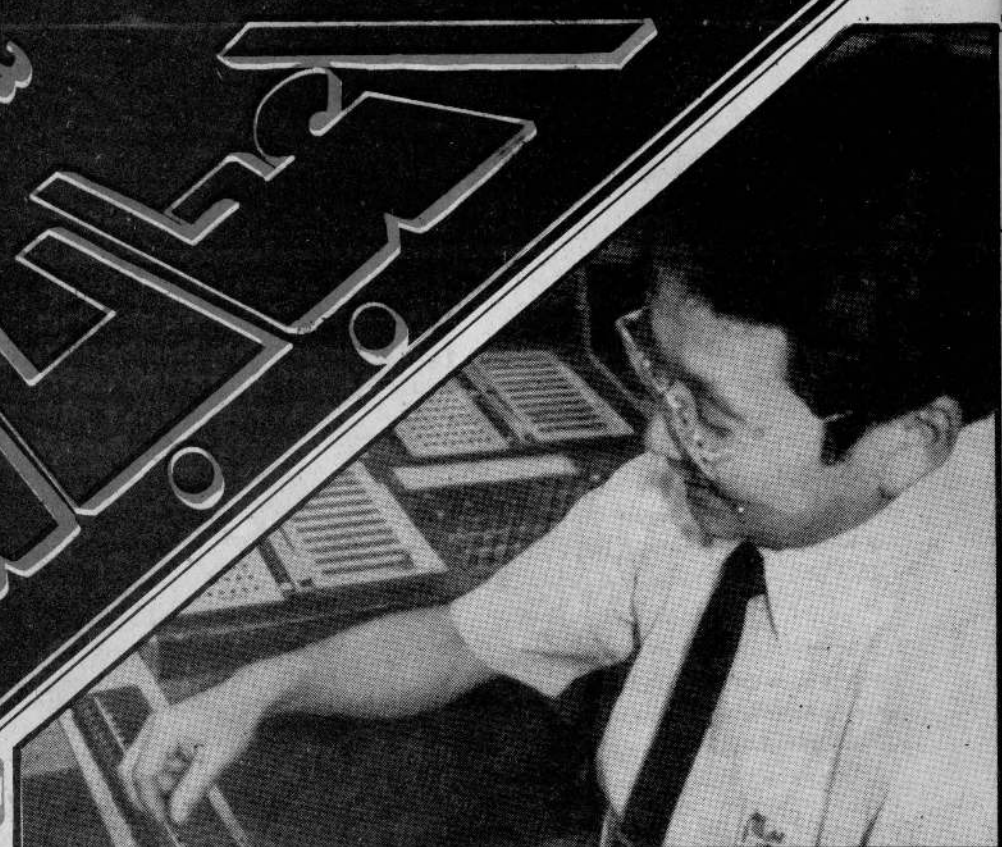
# تجهیزات فسیوال

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) بر رشم - راه دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، قبرس، ایران، شریکت ورزند و موسیقی شانرا به نمایش بگذرانند. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) بر رشم - راه دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، قبرس، ایران، شریکت ورزند و موسیقی شانرا به نمایش بگذرانند. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

پتر و گراد، پتر بورک یا لینگر همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر این جنبش اکنون تو ستمای می یابد. به قول خبر نگار آزاد نس نووستی تا کنون در مورد تغییر نام لیننگراد نظر واحدی وجود ندارد. بعضی ها پتر و گراد انقلابی را می - خوانند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گریبایف سرو صداها می بالا گرفت و محافلین اکتوبر در لیننگراد مدعی شدند که نام شهرشانرا دوباره به پتر بورک

# سرزمین جایان



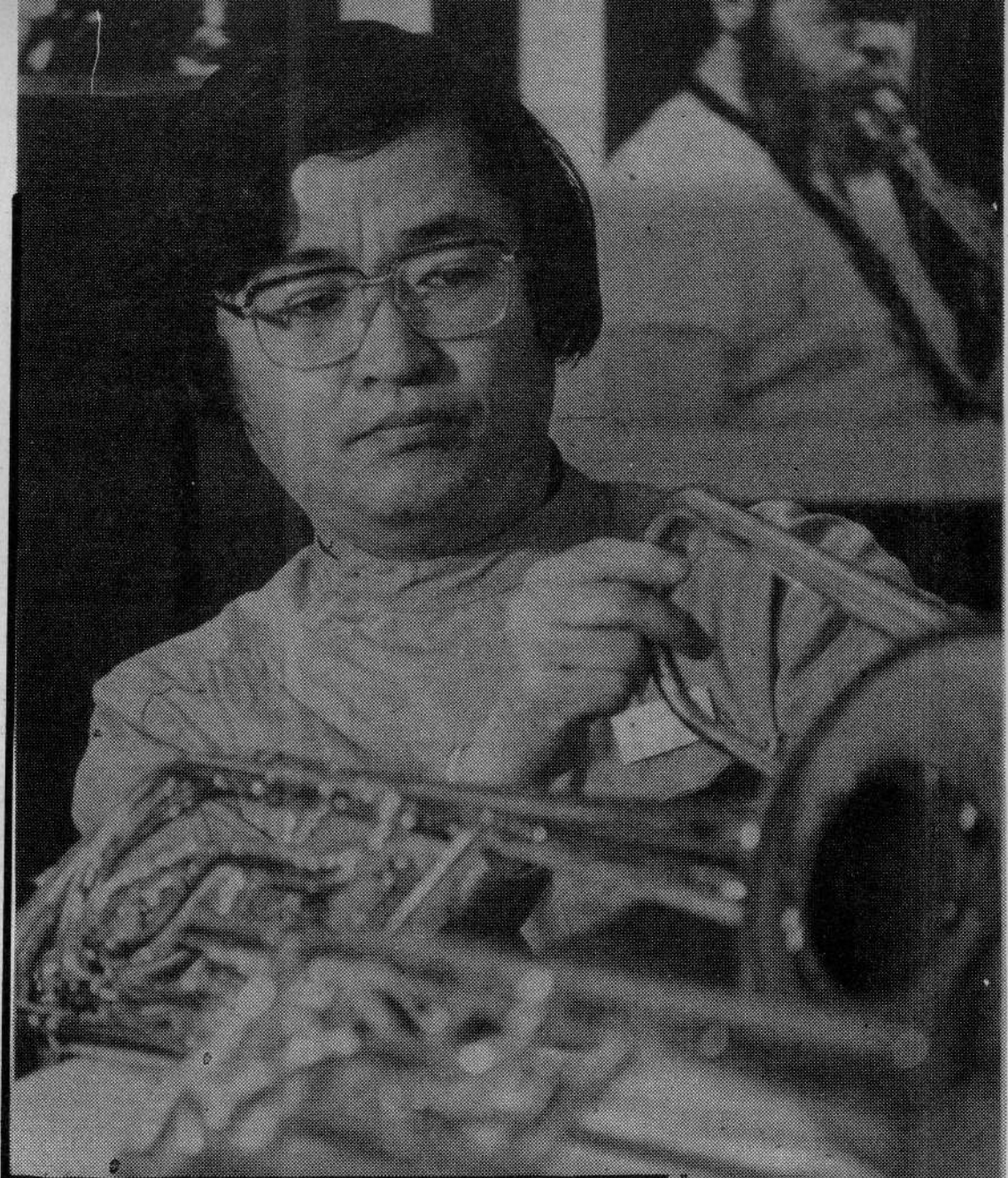
جایانی‌ها مردمان  
با فرهنگ اما کوشش  
می‌کنند  
جایانی‌ها تا در جیح می‌مانند  
تا البوم فرهنگی تمام  
عیار خود را حفظ کنند

داد ورود: تجار و دسته‌های مختلف غربی به این کشور بود. اینبار عکس العمل جاپانی‌ها در ارتباط با خارجی‌های تازه وارد به شیوه‌ای دیگر بود. به طوری که تمامی آنان مجبور به ترک سواحل جاپان شدند و در آن دوران تحت رهبری‌های (توکوگاوا) کشور جاپان شکلی کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن عزلت آنان وصلی به مدت دو صد سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خود را بر روی تجارت و مهمان‌نوازی بگشاید و آن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحت فرماندهی (کومودومی. پری) وارد آبهای آن کشور شدند که سر - اینجا مش موافقت تا سال ۱۸۵۴ بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت و استواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی خود شد و شروع آن تغییر مرکز حکومتی از کیوتو به رادو (( توکیو امروزی)) بود و نتیجه نیز همانند صنعتی شدن آن کشور بود. حال زمانی بود که جاپانی‌ها می‌بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنها به رتق وفتوق چه اموری می‌پردازند و بقیه در صفحه (۷۸)

باشند او در بررسی مبهم کشور خود را اینگونه زیر سوال می برد. (آیا جاپانی‌ها بازم بدون جا باز جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان اینطور می‌نویسد: ((بگذارید تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم دنیا استننا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد. آنها خواهند توانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل دنیا برای خود باز کنند... اما در صورتی که آنان بخاطر همین عادات سوگواری راپیشه خود سازند دیگر امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند.))  
**مردم بزرگ اما گوشه گیر:**  
کشور و مردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آشنیسی و بسنیازی از سیستمهای اجرایی در حکومت چین را وارد کشور خود کردند همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذشت سیطره جاپان در آسیا گسترده می شد!  
واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

ها محسوب می شود به قولی در قلب فرهنگ آنان جای دارد. مفهومی که مانند چسب این مردم با ادب را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته باشند و با احترام به مالکیت های خصوصی خود را نهایت در خدمت اجتماع بدانند.  
می رسمیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان به معنی از دست دادن همه چیز است اما از دست دادن همه چیز الزاماً به معنوم از دست دادن ظاهر نمی باشد.  
**یک نقش مشکل:**  
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت را به اثبات می رساند که جاپانی‌ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن یا خارجی‌ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند. چه تاریخ و فرهنگ، جاپانی‌ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز در صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا را به انحصار خود درآورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جویندگان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شوقی به سکسی گزین در آنجا ندارند.  
از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی دیگر کشورها برای جاپانی‌ها سنتی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقبای ((کوماتسو)) در کتاب پر فروش خود علت این مساله را در داستانی تجمعی چنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله های سیبب در زیر آقیانوس خود را پنهان کرده و بسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یک لاکت و بدبختی همیشگی است و نسته از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی مناسب برای مردم خویش هستند اما پاپان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا



شناس در این کشور جاپانی هانامی بدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نگاه می کنند و به اصطلاح معتقدند که هر شی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن می باشد و این تفکر اساساً بر می گردد به یک بدیده فرهنگی در جاپان. یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto) و اورا (ura) !  
کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو و یا صورت خارج است و مورد استعمال آن اصولاً در ارتباط با ظاهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به معنی پشت پاداخل می باشد و استعمال آن در مواقعی است که منظور ماهیت یک چیز باشد.  
اصولاً دو واژه ((اموتو)) و ((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر - زمینی است که مردمش از یک سو خود را در برابر عادات و رفتار دنیای غرب می بینند و از سوی دیگر در حفظ رسوم و عادات متسی خود می کوشند بی شک چیزی که جاپانی‌ها را به حالت کنونی در آورده، جاپانی بودن آنهاست! نیرویی که جاپان امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه بر همان نیرو می روند تا مقامسی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد. با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است.  
**روابط اجتماعی جاپان:**  
به گفته یکی از منتقدین جاپان

# اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گکشته و آلباس سها ه نقش های یافته است به قول خود شوا و برای بار نخست در استدیو شفق فلم کار را آغاز کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف فرا گیری دانش های آکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود :

در فلم های هنری سینمای گکشته هند است نقش های چندان برآزنده نیست اما در فلم هنری برای جوانان به نام فریاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم .

درین سال ها تعدادی زیاد از چهره های نو و تازه اهم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عددهای از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بپسری هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند این که این هنر پیشه های نو کام چقدر استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند، چقدر تحصیلات آکادمیک در رشته سینما دارند، و چقدر در طبیعتی بودن نقش های خود موفق خواهند بود، میگذایم به آینده و قضاوت ببنده ها و پشکار خودشان .

یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج - الدین در ویشاست که در همین گذشته ها

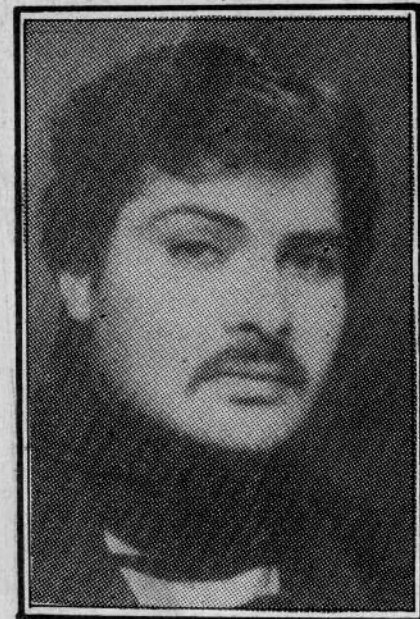
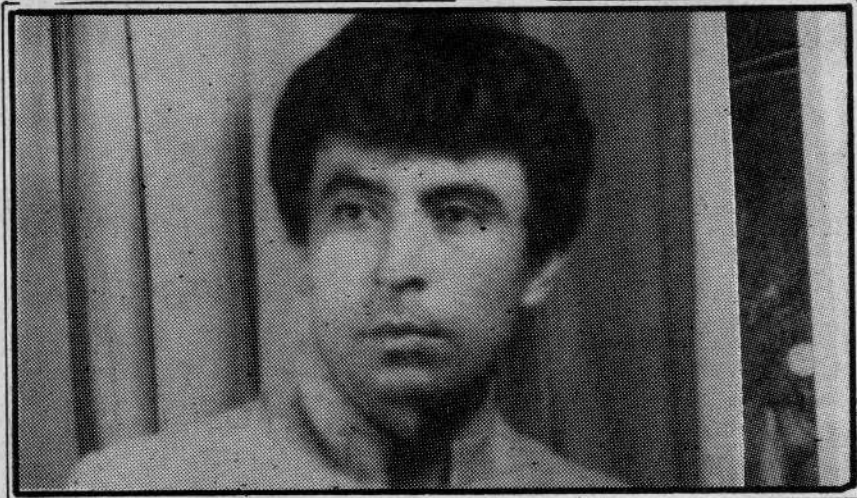


زیب الله انیل

## خوشحال دی ...

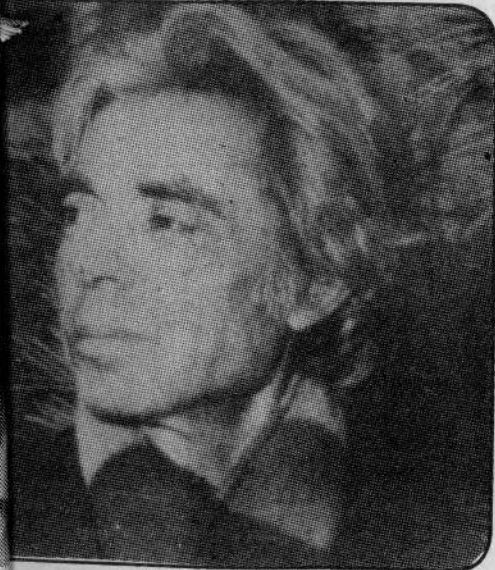
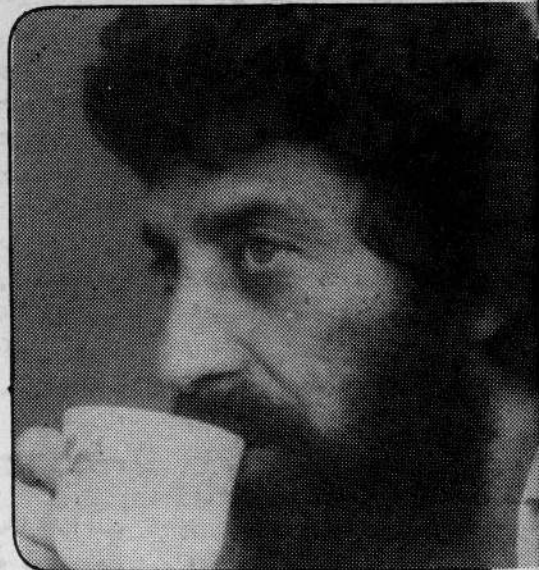
راد یوازلونین کی در تمثیل له لوانسو خیمو خخه یوهم زیب الله انیل دی چی دی کاله مخکی بی لوبری لعل به یوه راد یو بی ننداره کی خیل استعداد وازمویه زیب الله انیل اوسر به خورا زاتوراد یوی اوتلونینون بی یار چوکی بنگاره کنه یما و خیل نقش یسه بریالی توکه اجرا کوی . زیب الله انیل اوه ویسنت کلن دی به تخمکی پیوند نیسی کی به سلکنی توکه کار کوی امام سینما به برخه کی بی هم د شفق فلم سلکنی کورس اورد محترم واحد نظری درسونه تعقیب کوی دی اولسه هسه له روسته بی د لوبری لعل لیاره د گوندی زوی به تلویزیونی سریال کی خیل محسان وازمویه .

ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه بی پکی کارندی کوی ، به زره بوری دی یسه هنری کارونکی دینته نوم گیلونوینونکی دی اوردنه راز خوشحال دی چی خیلی کوچنیوالی هیلی ته درسید و به حال کی دی .



## سیری با آهنگی مار جسدیر

محترم عزیز اوارخوان جوان و محیرب که چندی قبل شاهد کسرت زیبای ازاد بودم . تلویزیون ن بودیم ، اینت برای تیت اهنگ های تازه آماده کی دارد اوسه هگک جدید تیت نوار راد یو نیوده و تصمص تلویزیونی ساختن برا نیس دارد . وی میخواد برای عبد قربان با زهم اهنگ های تازه تقدیم دوستداران ازاد خود نماید .



# سلام سنگی آتش بازی می کنند.

این سال ها عساری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها، بهیتر سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گکشته ه مخدومه و بزه ههروین تهیه کرده اند .

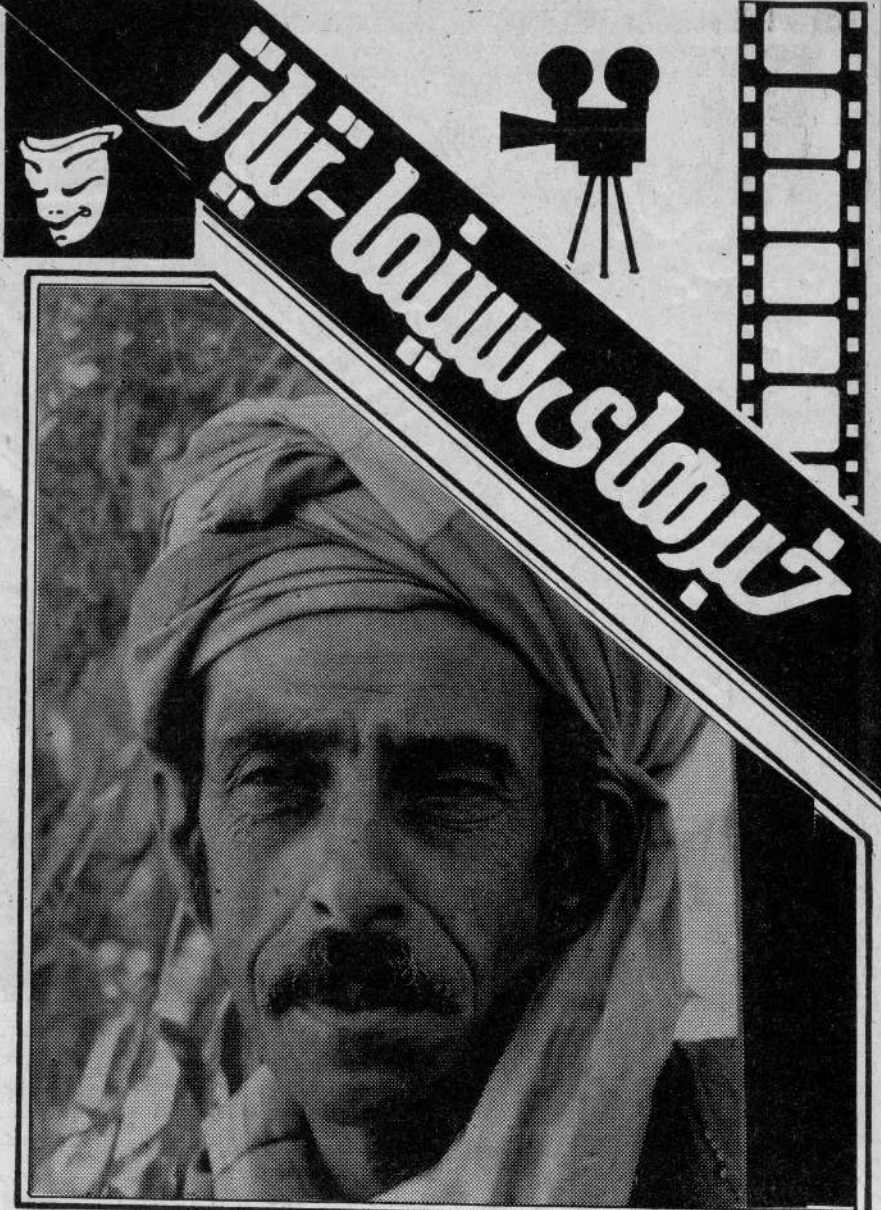
این بار باز هم عباس شهبان با توانندی کارگردانی فلم سینمای رایبه عهد ه خواهد داشت زهر نام " بازی با آتش " .

داستان این فلم سینمای روی مسموما ه مخدومه به بزه قاچاق ههروین مچرخد که ذریعه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زور و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور جدائی رواج مییابد .

سناریوی این فلم را عباس شهبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود .

عباس شهبان در مورد این که چی کسی راد نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :

به نظر من سلام سنگی از عهد ه این نقش خوب بدر آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



خبرهای بسیار تایتل

# هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمص دارد در سال ۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :

در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند به اخاطردیدن کار فلمبرداری و شو تنگه فلم خدا گواه به ولایت مزار شریف رفته بودم . آن جا علاوه بر آن یک حمله نمایشات هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علاقمندان و هنر دوستان تئاتر قرار گرفت و

عده بی از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تئاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را پذیرفته بی نزد یک وعده کردیم . فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تئاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که آمود وایم مقام ولایتی و ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند .



همدومی او منشی عصب بیهوشی  
شوی کله چی فایبری تارونه  
راولی دمرونده ناخواله د پرسی  
اوسوزنی سره یوځای به لاس  
اوکوتوبی منخ ته راشی

د دغی ناخوالی بیل په

*Carpal tunnel Syndrome (C.T.S)*

شپرت لری او نښایی یوه یا دواړه لاسونه له بی حسی او کرختی اییا سوزیدنی سره یوځای وی، امدوخ ته تیریدو سره امکان لری درد هم رامنځ ته شی اوخته ناروغ ونشسی کولای سنده کارونه چی په گوتو اولاسو اجرا کیری، سرته ورسوی، اوبه پای کی امکان لری درکیا دلاسو سوزیدنه ناروغ دشپي له خوبه هم باځوی . که تاسو په دغه ناروغی اخته یاست نښایی یوله هغو زرهاو

ناخوالو سبب شی .  
نښی دوه تر پنځه څله تر نارینه زیات په دغه ناخواله چی زیاتره په نښی لاس کی وی اود څلوپښتو کلو عمر وروسته منخ ته راشی .

تکراری کارونه لکه لیکل ، تایپ کول ، انځورگری ، موټر چلول، دمالیاری دوسایلو نه استفاده، دکالو مینځل د بیانو غړول او بیدل، گندول او دستنو گندل کیدای شی دمرونه د

نو څخه اوسې چی دمرونه له رنځ څخه ناآرامه دی . نښی دوه تر پنځه څله ترنارینه زیات په دغه ناخواله چی زیاتره په نښی لاس (هغه لاس چی ډیر ورباندی کار کیری) او د څلوپښتو نه تر شپیتو کالو عمر کی منخ ته راشی، اخته دی . دغه ناروغی په استثنایی حالاتو کی کیدای شی دحصبی او عضلاتی میاشتنو ضایعاتو دمنځ ته راتگ باعث وگرځی اماکه نښی نښانی یی ډیری سختی هم وی د بیخی نښه کیدو امکان یی ډیرزیات دی !

ددغه ناخوالی عمل څه نښی دی؟

دمرونه په ناخواله کی د لاس د منځنی عصب هغه ټکی چی د ننوتوبه وخت کی دهموکي اودمرونه دلفصل څخه جوړشوی

تیریږی تر فشار لاندی راشی ، منځنی عصب حواس انتقالوی او دغتی گوتی خینی حرکتونه کنترولوی په دغه عصب باندي فشار امکان لری د لاسو نسو دستنی ، ستنی کیدلو، کرختی، سوزیدنی یادرد سبب وگرځی په زریو هوارو کی دمرونه ناخواله په غنی گوتی دشهادت پر گوتی ، منځنی او د څلورمې گوتی به نښایی اثر واچوی . سوزیدنه، درد یا کرختی کولای شی خینی وخت پورته خواته هم وځفی اونه حتی اوږی ته هم ورسیری .

دغه ناخواله اخته کسبان زیاتره وای چی ددوی ناخواله دشپي اوسپار له خوا زیاته ده اوځینی وخت دعضلاتو دضعف یاستیدو او وچیدو هم اخته کیری . که تاسو دا ډول ناخوالی لری نښایی خینی کارونه لکه ، دشپي له خوا دلاسونو غړول لهکت څخه، دلاسونو موبنسل او خندول اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو اویو توپول په موقت ډول ورسره مرسته وکری .

داکتر نښایی در څخه وخواړی چی خپله څنگنه دمیز په سر کیردی به داسی حال کی چی مټ اولاس موسم او عمو دی نیولی وی، خپل مرونه د یوی دقیقی په شاوخوا کی کوزونسیسی که دغه حالت ستاسو د مرونه د درد سبب شونو معنو میری چی په دغه ناخواله اخته یاست .

۲- د ثانی نښه :

داکتر نښایی ډیر ورو ستاسو دمرونه په منځنی عصب ضربه ووی، که دغه ورو ضربی ستاسو په گوتو کی سوزیدنه رامنځته کړه علت یی کیدای شی دمرونه ناخواله وی .

۳- د الکترو دیاگنوز ازمایښت: د دیاگنوز په ازمایښتونو کی د برښنا له جریان نه د ناروغی دوروستنی تشخیص لپاره زیاتی گتوری دی د حصبی لپرونی د سرعت مطالعی، د الکتربیکي تحریکونو دلپیردولود پاره دحصب قابلیت معلوموی . ددغو ازمایښتونو سرته

به خینو وختونو کی به وژه کی دیوه کسیت شته وانی یو بدووی پایوه پرسیدنه لکه روماتیزمی پرسیدنه دمرونه د کانل په منځنی عصب فشار راوړی دمرونه، ناخواله کله هم په نورو دلیلونولکه دتروید لړکارکول، دشکر ناروغی ماتیدنه، مکروب یاداگرومگالی په نامه یوه بله نادره ناروغی هم دپهرووی میپوفیز هم خان فشار امکان لری د لاسو نسو دستنی ، ستنی کیدلو، کرختی، سوزیدنی یادرد سبب وگرځی په زریو هوارو کی دمرونه ناخواله په غنی گوتی دشهادت پر گوتی ، منځنی او د څلورمې گوتی به نښایی اثر واچوی . سوزیدنه، درد یا کرختی کولای شی خینی وخت پورته خواته هم وځفی اونه حتی اوږی ته هم ورسیری .

دغه ناخواله اخته کسبان زیاتره وای چی ددوی ناخواله دشپي اوسپار له خوا زیاته ده اوځینی وخت دعضلاتو دضعف یاستیدو او وچیدو هم اخته کیری . که تاسو دا ډول ناخوالی لری نښایی خینی کارونه لکه ، دشپي له خوا دلاسونو غړول لهکت څخه، دلاسونو موبنسل او خندول اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو اویو توپول په موقت ډول ورسره مرسته وکری .

تشخیصی :

که دمرونه په ناخواله اخته یاست یوه یادوه نښی یسا ازمایښتونه نښایی به تشخیص کی ورسره مرسته وکری .

دکتور نښایی در څخه وخواړی چی خپله څنگنه دمیز په سر کیردی به داسی حال کی چی مټ اولاس موسم او عمو دی نیولی وی، خپل مرونه د یوی دقیقی په شاوخوا کی کوزونسیسی که دغه حالت ستاسو د مرونه د درد سبب شونو معنو میری چی په دغه ناخواله اخته یاست .

۱- د ثانی نښه :

داکتر نښایی ډیر ورو ستاسو دمرونه په منځنی عصب ضربه ووی، که دغه ورو ضربی ستاسو په گوتو کی سوزیدنه رامنځته کړه علت یی کیدای شی دمرونه ناخواله وی .

۲- د الکترو دیاگنوز ازمایښت: د دیاگنوز په ازمایښتونو کی د برښنا له جریان نه د ناروغی دوروستنی تشخیص لپاره زیاتی گتوری دی د حصبی لپرونی د سرعت مطالعی، د الکتربیکي تحریکونو دلپیردولود پاره دحصب قابلیت معلوموی . ددغو ازمایښتونو سرته

۳- د گوتیزون (دسترونیس) تطبیقول: دگوتیزون په ډول دیوه دارو تطبیق کول دمرونه به اوردوکی لیدنی وړ خو محدودی نتیجی له خانه سره لری .

دگوتیزون په ډول دیوه دارو تطبیق کول دمرونه به اوردوکی لیدنی وړ خو محدودی نتیجی له خانه سره لری . د پرسیدنی یو ضد غیر استرونیس دارو: دغه ډول داروگان چی سپرین اودیوپروفن هم دهغو له ډلی څخه دی په خینی کسانو کی کولای شی التهاب او پرسیدنه دومره لږه کوی چی درد له منځه یوسی .

جراحی :

دجراحی عمل : دمرونه د وژی دجلاکولو په اثر مرونه هموکي اووژی نور په منځنی عصب فشار نه راوړی پاتی په (۷۴) څرک



پلاستیکی سبکه وپه دمرونه دناخوالو لومړنی درمان رسول نښایی لری نا آرامی دږبه برخه کری څوکه یوله د غسو

# صالح

قوم نمود گوش از بند حساسش  
بر بستند دل در حجاب نخوت و کبر  
داشتند وحش از مشاهده آثار صدق  
حق فرو پوشیدند ، نبوت صالح  
را انکار کردند و دعوتش را استهزا  
نمودند و گفتند : این دعوت از حق  
دور و از راستی منحرف است آنگاه  
بسر زنش و ملامتش بر داخند ، و  
چنان دعوتی را از عقل صائب و روانی  
ناقب او بعید شمردند و گفتند :  
بیش از این ، آثار خیر و صلاح  
در سیمای بدیده بود ، و ما تاسر از  
ذخایر ملی خود می بنداشتیم و امیدوار  
بودیم که هنگام هجوم مشکلات و سر

طلبم و ریاست و مقامی چشم نمیدارم  
و بر رسالت خود مزدی منظور ندارم .  
بلکه مزد خود را از خدای خود میگیرم  
که پروردگار جهانیانست .  
گروهی از خرد مندان و بی غرضان  
با او گرویدند و دعوتش را پذیرفتند  
ولی سران قوم ، کبر ورزیدند و  
بر انکار و عناد و طغیان خود بیفزودند و  
در بیت برستی با فشاری کردند و گفتند :  
ای صالح ! همانا که توازن فکر و  
انتظام عقل از کف داده ای و بیگمان  
یکی از ارواح شریزه بر تو چیره شده ،  
یا سحری در باره ات کارگر افتاده ،  
از این رو نستجیده سخن میگوئی .

بخشد ؟ همانا که شما جز مردمی -  
مفتری نیستید .  
چاران و سر کشان چون دیدند که  
صالح در آئین خود راسخ و بیسوس  
حق خود متمسک است ترسیدند که  
اتباع و اعوانش آتیوه شوند ؛ و برای  
ایشان بسیار دشوار بود که صالح  
بمقام ارشاد و پیشوایی و مرجعیت و  
راهنمایی قوم نایل شود ، و حق از  
خود وحشترده ساخت . پس به  
مستضعفین قوم که نور ایشان در  
شستستان دلپایشان تافت و خاطرشان  
را بعباب صالح متوجه ساخته بو  
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده  
پروردگار میدانید ؟

ناقه صالح مدتی بجز مشغول بود  
و یگروز به آبخشور میرفت و رو ز  
دیگر را نداشت آن دیگر مگذاشت  
و رفتار عجیب آن شتر بسیاری ارقوم  
را بصالح متوجه ساخت زیرا از این  
راه صدق رسالتش را دریافته و  
بحقانیت دعوتش یقین کردند . این  
ماجرا سران قوم و گردنکشان ایشارا  
بو حشمت انداخت و بر ریاست و بولت  
خود وحشترده ساخت . پس به  
مستضعفین قوم که نور ایشان در  
شستستان دلپایشان تافت و خاطرشان  
را بعباب صالح متوجه ساخته بو  
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده  
پروردگار میدانید ؟

مرحله خطرناک گامی بیش مینهادند ،  
از دست شدت بیم و هراس گسام  
و ابش میگشیدند ، تا سر انعام یغنی  
و دلال و ناز و دلبری زنان متو سسل  
شدند و بیادامت که زن ز با چون  
خواهش کند مردان ، ای ب آو دن  
خواهشش سر و جان میبازند  
عاشقان دلده که بامید نگاه هم  
ناله و آهی داشتند منظره ای بهت  
انگیز و حیرت آور دیدند ! از کطف  
(مصدق بر مبرج) دیده که معشوقه  
(مصدق بر مبرج) دیده که معشوقه  
صاحب جاه و مال و لطف و جمال بود  
اکنون خویش را بر او عرضه میکند .  
واژ طرفی (قدارین سالم) مشاهده  
کرد که (عنیزه دختر غنیم) که بیز  
زنی کافر و بداندیش بود او را بخانه  
خود میخواند و یکی از دختران ماه -  
طلعت خود را و ایگان نامزد او میبازد  
و تنها تقاضای آن عروسان زریبا  
اینست که این شتر را که خیا لشان  
را ناراحت میدارد و نوبت آب را از  
اشتران قوم باز میگیرد و چهار پایان  
قبیله دارم میدهد ، بی کنند .  
چو آنان عشق از ایسن فر صت  
استفاده کردند و آتش غریزه جفت  
جویی در دلپایان شعله کشید و  
شود عشق نیرو هاشان را مضاعف  
ساخت . و جرات و جسارتشان را  
ببغز و د ، تا در مقام تهیه وسایل کار  
بصالح عزیزی یا بنوعوان و انصافش  
برآمدند و هفت تن دیگر نیز از جوانان  
قبیله به ایشان بیوستند . و در وقت  
وساعت معین در کعبه ناچه صالح  
نشستند تا چون از آبخشور باز آمد  
(مصدق) از کینگاه تیری بنشان  
ساق پایش زها کرد که اسخووان  
زادرم شکست . شتر بر زمین افتاد  
پایش تیره بر سینه اش فرو رفت  
و آن را بکشت

بدینگونه ناچه صالح وای کردند  
واژ فرمان پروردگار شان رخ بر تافتند  
و گفتند : ای صالح ، اگر راست میگوئی  
واژ بیغمیرانی عذاب موعود را بسوی  
ما بیاور !  
صالح گفت : من شما را از آزار  
ناچه بر حذر ساختم ولی شما دست  
نگاه بیالودید ، و بر جرات و جسارت  
خود افزودید . اکنون سه روز در خانه  
های تان بمانید تا پس از آن عذاب  
بر شما در آید و در جنگال عذاب گرفتار  
شوید . این وعده ای است که دروغ  
در آن متصور نیست .

## قرآن مجید راه صواب

گفتند : آری ما برسالتش ایمان  
داریم . پس ایشان کفر خود را اعلام  
کردند و از سر معاوضه گفتند : ما  
بانچه شما بایان ایمان آورده اید کافریم .  
یکروز ناچه صالح که بیکری سبتر  
و شکنی مخصوص داشت چهار پایان  
قوم را دم داده و شترانشان را ترسانند  
بود . از اینجهت وجود آن شتر را  
که گامی هنگام احتیاج بس آب از  
استفاده باز شان میبخت تا پسند  
داشتند . و بر آن خشم گرفتند ، و از  
طرفی چون وجود آن شتر حجتی  
آشکار بر صحت دعوی صالح بود و  
توجه قوم را باو روز افزون میساخت .  
اندهسند که ما از این راه ، مومنین  
بر اوضاع مسلط شوند و ازین رو  
باوجود سابقه تهدید و انذار صالح  
بر بی کردن و کشتن شتر تصمیم  
گرفتند . ولی باز در اجرای آن  
تصمیم دچار تردید شدند و بر جان  
خود ترسیدند و از فکر نزول نواب  
وحشترده شدند و همچنان روزگاری  
بتردید بسر بردند و هر وقت بر اس

ناتوانی صالح از او بر صدق دعویس  
معجز و نشانی طلبیدند .  
صالح شتری را بر انگیخت  
گفت : آیت و علامت صدق دعوی من  
این شتر است که یکروز آب میاشامد  
و روز دیگر آبخشور را بسرای شما  
میگذرد . پس او را در استفاده از  
آب و مرتع آزاد گذارید .  
صالح از طرفی دید که جاه طلبان  
و متکبران قوم بر کفر خود اصرار  
دارند و در پیروی باطل یا فشاری  
یکنند و از طرفی این نکته را هم در  
ظن داشت که منکر از ظهور حجت  
ختم خود بریشان میشود و از آشکار  
شدن برهان او بیسناک میگردد ؛ بلکه  
کینه نهانش از قیام شاهد و فوت  
برهان بجیش میآید ، پس ترسید  
که میباید منکران بکشتن آن شتر  
برخیزند . از اینرو ایشان را از قیام  
با آن کار بر حذر ساخت و گفت : بیاد  
دست با زردن آن ناچه بگشایید که  
اگر چنین کنید بزودی عذاب بر شما  
نازل خواهد شد .

# ای قومی! چرا بدینجهت نیستید؟

شب دیجور حوادث از نور عقلت  
روشنی طلبیم و با سر انگشت تجربه  
روایت از کار های فرو بسته خود  
گرم بگشاییم ولی افسوس که آرزو  
های مانقش بر آب شد ، و تو هدیرن  
گفتن را آغاز کردی و شویوه ای ناپسند  
پیش گرفتی . این چه آئین است که  
ما را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش  
خدا یان بدرتان منع میکنی ، و  
صورتکه ما با این عقیده بار آمده  
و با این کیش بزرگ شده ایم ما در  
کار دعوت تو دچار شک و تردیدیم  
و بسختن اطمینان نداریم و بصدق  
مدعا یات و افاق نیستیم و هرگز راه و  
رسم نیاکان خود را بسوای تسب ترک  
نخواهیم کرد .  
صالح قوم را تهدید کرد و رسالتش  
را در میان ایشان اعلام فرمود . و  
نعمتهای خدا را با ایشان یاد آوری  
نمود . و از خشم و انتقام الهی بیشان  
داد ، و برای دفع هرگونه شبهه ای که  
بخاطر شان آید گفت : من از دعوت  
خود نفی نمیجویم ، و غیبتی نسو

تو خود فردی از افراد ما بشر نیستی ،  
نه از جهت نسب بر ما بر تری و نه  
حیث حسب از ما فرونی و نه از جا  
و جلال بر سایرین مزیتی داری در ما  
ما کسانی هستیم که از تو ، به پیغمبری  
شایسته تر و بر رسالت سزوار تر ند  
و تنها چیزی که ترا با این راه داشته  
چاه طلبی و مقام پرستی توانست !  
قوم با این منطق ضعیف و بیان  
سخت میخواستند صالح را از دین  
خود باز دارند و از دعوت خسو پیش  
منصرف سازند ، و با او چنین وانمود  
کردند که اگر از او پیروی کنننن راه  
راست منحرف خواهند شد .  
صالح از بهتانشان رخ بنافست و  
بسختن بیسوده ایشان اعتناء نکرد  
گفت : ای قوم ! هرگاه من با آنکه  
از جانب پروردگار خود حجتی آشکار  
دارم و از رحمت او برخوردارم راه و  
رسم شما را پیش گیرم و با آئین  
شما بگردم پروردگار خود را عصیان  
کنم . پس کلام کس مرا از عذاب  
او باز میدارد یا از عقابش امان می

شبهه بر صفحه ۱۳

سره لاس  
اوگريوان  
دی

# تشت اولیوالی

زموڼر  
فرهنگی  
محیطیو  
ډول



خومره گټه اخېستی شی  
زه هم - چې د هیواد د فرهنگي بالیسی  
د تدوین او تیارولو په دري کسيزه کمیسیون  
کې د فسر پتوب ویاړ لوم . نزدی د دغه  
فرهنگی بالیسی د تدوین او تیارولو چارلسی  
پشمري شوي دي . په دغه معتبر سند  
کې چې له دوستیو مراخلو وروسته په خپل اعتبار  
ترلاسه کړي د افغانستان د فرهنگ او فرهنگي  
شتمنیو ټولې خواړی یې زندل کېږي او هم  
په ملي او اسلامي بنسټونو سره د فرهنگي

محمد اکبر کرکزي چې هند او سره افغانستان  
د ليکوالو په انجمن کې د مرستيال دنده  
پرمخ بيايي ، د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری ليکوال دي ، چې پښتانه گوران  
لوستونکي دده له بڼم اوده له اثارو سره  
اشنادي .  
اکبر کرکزي تراوسه خپلی خلپور اترونه  
خپاره کړي دي .  
- سينده څه سينده بهنډه د لندونو  
کيسو مجيروه .  
- شپې د لنډو کيسو مجيروه .  
- خوابو يې يادونې د تحقيقي مقالو مجيروه  
- په خانقاه کې د پايزيد روښان عرفانسی  
اوفلسی خيروه د نوي تحقيقي اثر ، موزيڼ  
د فرهنگي نړيوالې لسيزې په اړوند اوده هیواد  
پښتو ادب بياترونه خاصه توگه پښتو  
نقد په باب دوي سره مرکي کړي دي چې



باید فرهنگي مسایلو  
سره جنگي، خشن او  
د غضب له مخې چلنده ونشي

مودي او پرمختګ او فرهنگي جذب او هضم  
لاري چاري نېدل کېږي .  
له دې چې تير شوي افغانستان د فرهنگي  
حالت او دراتلونکو فرهنگي لاس ته راوړنو  
په باب بايد ووايو چې دغه چاره په نسبي  
توگه د هیواد دوران توليښ - سياسي حالت  
پورې اړه لري . سوال په دې کې دي چې  
اېاجنگ ترکومه وخته دوام کوي زما په نظر  
زموڼ د ټولنی اوسني فرهنگي حالت د خوراکی  
موادو د نرخونو څخه به تردی . پورتنیو  
حالت لري . سره له دې چې زياتی هڅی

دادې خپېښې .  
- د هیواد د فرهنگي حالت د په نظر کې نیو-  
لو سره ایا کولای شي ، په هیواد کې  
د فرهنگي لسيزې لاس ته راوړنو ټولګونکي وکړي  
هغه څه چې د فرهنگي لسيزې د اعلام سره  
اړه لري بېلې او زموڼ د هیواد فرهنگي حالت  
په څه دي . دغه دوه مفروضه سره توپير  
لري په دې مانا چې فرهنگي لسيزې د پوښتو  
د نړيوال سازمان له خوا په نړيواله سطحه  
کې اعلام شوي . اوله دغه اعلام څخه نزدی  
درې کاله تيرېږي چې خوږې نوي بېلې کسري  
چې په دې باب پيلې او توضيحات ورکړي .  
لسيزه د نړيوال له پاره هم اعلان شوي و .  
د منګوليا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم  
خود وروسته پاتې هیواد ونو د فرهنگي تيولنو  
اوسانلو پورې اړه لري چې خوسره کولسی  
شی د دغه ټول ماسټرونو څخه د کسان  
او خپلی ټولنی او هیواد د فرهنگ په گټه

روای دي زيات کويښونه کېږي . خوبه  
مجموع کې (جنگي حالت) زموڼ په تن اروان  
کې د ويره زوړی رنسی اغلولی دي چې  
موڼ ښ روحانه عاجزه کړي پوښتو اوزارونه کړي پو  
يوډېل سره د خپرو کولو حوصله نه لرو ، پو  
دېل د خبرې اوريد وژمه نه لرو ، يوله بله  
د پوښتنې زڼم نه لرو ، په يوه ډول غچ اخېستو  
پوخت پو . دا هېڅکله فرهنگي حالت نه  
دي .  
زموڼ اوسنی فرهنگي حالت له دې امله  
هم وچار او ګوډوي چې په دې خوښيو  
کلونو کې چې د پوره جدي اړه وه خپل فرهنگ  
او تير تاريخ ته موباید مراجعه کړي وای .  
اوله همومزده کړه کړي واي له هغو  
سره په هولحاظ پردی شو . هراولسريه  
نسی توگه دغه ډول فرهنگي پردیوالی  
زغلی شي خو زموڼ له پاره دانانو د نسخه وړ  
موڼ په خپل تاريخي او فرهنگي ارزښتونو کې  
پوډاسی څه لرو چې هغه په بيا بيا فکر  
کولو اوزي . خو زموڼ له سره وروته متوجه شوي  
يوډا بهيو بايد پري نه نيول شي . بايد  
د فرهنگي مسایلو سره جنگي ، خشن او د  
غضب له مخې چلنده ونشي .  
له بلی خوا هرڅه اوهره پدې وپايد  
د فرهنگ په نيم ارزښت نه شي ، بايد د سطحی  
ګروښ لمخاي دقت ، تاامل او ځواک افروز فکر  
ونسی . (بايد د خومروي اولمېل وګوهره  
توپر وشی ، له پده مرغه د هر چا زړه چې څه  
وښوئله هماغه ليکي . چا پوري او خپروي پښ  
بايد مسولانه چلند وشی .  
د جنگ دوام ورکونکی قوتونه ترکومه  
حد پيل کوي . دوام کوي . اودولتی فرهنگي  
مؤسسات اود هغو مسولین څه ډول فکر  
کوي . اباد فرهنگي مسایلو سره فرهنگي  
پرخوړد کوي اوک جنگي - له اوسني چومري  
څخه دراتلونکی فرهنگي حالت اټکل مناسب  
نه بېلګی يې موند خوښیښی وه . ځکه په  
کم ستیو چې موڼ ولاړ پو هغه خوږېږي او  
پ قېښې او فرهنگي بنسټ نه لري .  
- نن . د پرخلك په دې نظر دي چې زموڼ  
په هیواد کې د نقد او کره کسې په مخ کومه  
پدېده موجود نه ده . هرڅه . څه ليکل

د افغانستان د ليکوالو د انجمن په رامينځ  
په کېدلو لوسره ، نقد ته د پېښرتياو پرمختګ  
لاړه اواره شوه شعر او داستان په برخه کې ولي  
زيات اثار د نقد په برخه کې . ايجاد شواو د ا  
کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو  
مثلاً پوښمري پياوړي نقادان و چې هغوي  
د شعر په برخه کې دکليشه يی . شعار ډوله  
یې مضمونه يې محتوي اثارو باندې خپل  
نقدونه ولکلي . همدانسان د داستان په



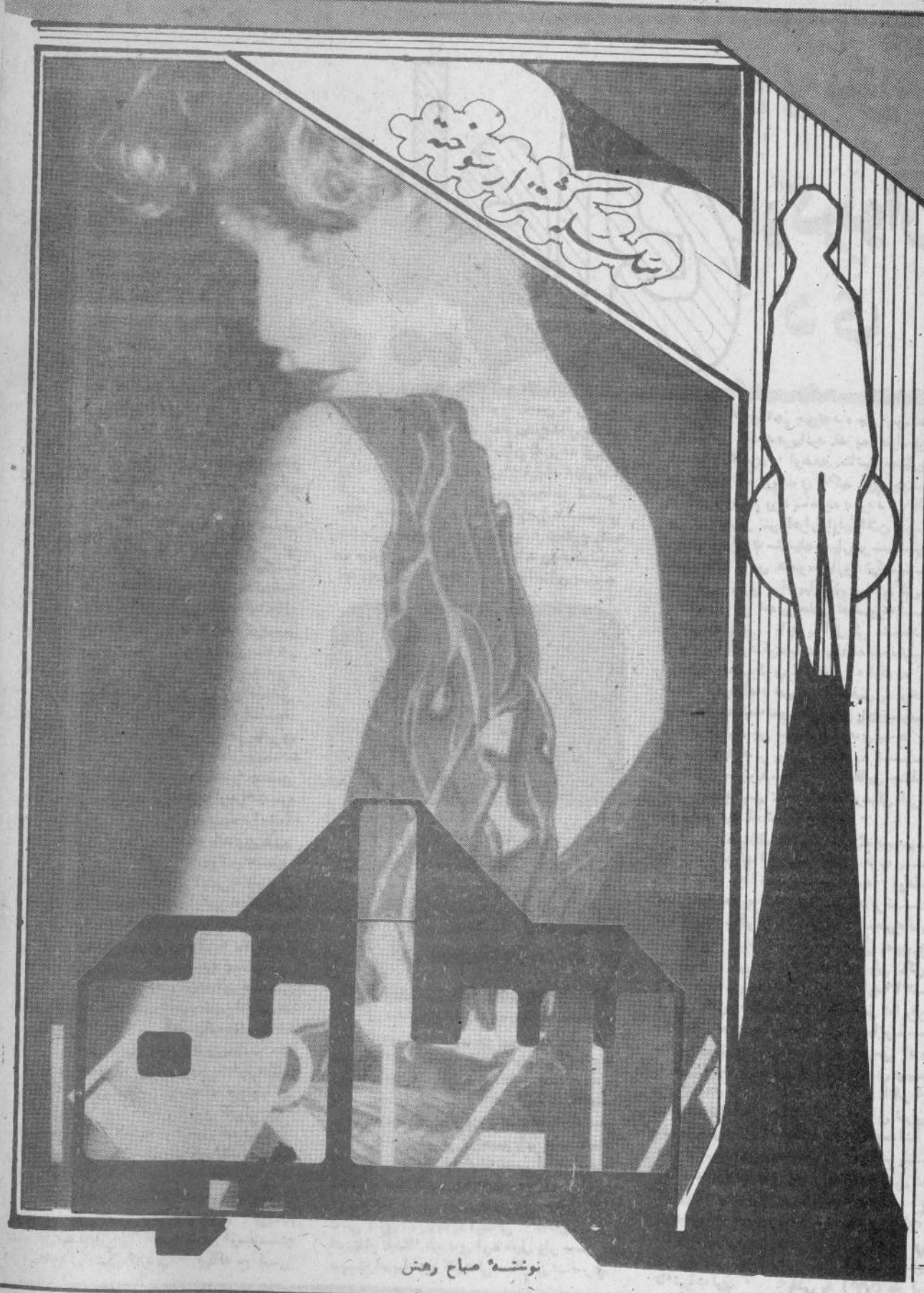
محمد اکبر کرکزي د افغانستان د ليکوالو  
په انجمن کې د مرستيال دنده پرمخ  
بيايي د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری ليکوال دي

برخه کې د پښتو ادب پرمختګ ډول اثارو  
باندې چې د داستان نيم وړياندې اېښود  
شوي وه . د پوښتنو څخه شول خود نقدونه  
ټول د پد عکرمعلو سره مخامخ شول . پښ  
د دې پرمخاي چې شاعر ، ليکوال دغه نقد په  
سره سپنه باندې واوړي او همان ته متوجه  
شی اوه خپل اثر کې د تشبیر راوړلو په لټه  
کې شی . ورته هېڅ پام نه نیسي اود اټکل  
لمېلونه موڼ په پوښمري لیکلې دي .  
ترکومه هاي پورې چې پوهنيز ورسوزن او  
ناسی درې ادبیات په اوله کې . د فارسی  
ادبیاتو نه هغه تړه دي اوه خپل وار سره  
د پښتو ادبیات په کلیت کې د فارسی - درې

ادبیاتونه ، اوداهم جوړته ده چې زموڼ  
اوتاسو نښې نقد د پښتو ادب په اصولو  
باندې اټکل لري . اوهغه ستاتیک معیارونه  
چې د غرب نقد وړياندې تا کېد کوي زموڼ  
په نقد وژنې هم ورته پاملرنه پوره ده . څنگه  
چې گوند زموڼ نښې شاعران اولیکوالان هېڅ  
اوپاهم د پوښتنو د ستاتیک معیارونو سره  
اشنادي . تاسی هغو معیارونه ترکومنه  
حده پورې زموڼ پر ادبیاتو کې پرمخاي گټی ؟  
- داسوال لږ څه پوښتنو ته ضرورت لري  
په دې مانا چې بايد په اول کې مشخصه  
کړ و چې ایا فرهنگونه بايد يوله بله بڼه مثبت  
ارزښتونه جذب کړي ؟ واخلي : اوک نه ؟  
طبعاً د فرهنگ د تخمېښ او تحفيق په برخه  
کې داپوښتنه ثبت دي . په دې مانا چې  
هغه فرهنگونه چې درشد اودوډي په حال  
کې دي بايد د نړيوالې فرهنگ نه بڼه  
اود پښتو ارزښتونو نه مسائل . اوحقيقي جذب  
کړي . مگر داسی نه چې خپل فرهنگي ارزښتونه  
نقل پردې فرهنگ ته قربان کړي .

موڼ هېڅکله د نړيوال فرهنگ د پھير  
نه کوښه پاته کېدلای نشو . نن د غرب په  
ادبیاتو کې يوه اسطوره موجوده ده . اوهغه  
د سرعت اسطوره ده . د غرب د نقد برخه  
اود شعر د بنگلو په برخه کې دغه اسطوره د پوره  
جوړته ده . (موڼ شرفيان يوه ډول نه پوښتو  
سره له دې چې خپل فرهنگ لرو ولی ناگړه  
بايد له هغوي نه متاثره شو . اود اتا نهر  
پدې پورې ناگړه ده په دې شکل موڼ د ايران  
د ادبیاتو نه . پښتو د فارسی ادبیاتو نه  
متاثره کېږو . سره له دې چې فارسی ادبیات  
په خپل وخت کې د غرب ادبیاتو باندې پوښتو  
موڼو . د مثال په توگه (د گوتی ) اثار او  
په خاصه توگه دده بياترونې (د يون شرقی)  
دغه مشخص تاثير له همان سره لري همدانسان  
دغه تاثير د غرب په فلسفې اثارو کې هم په  
وضاحت سره ليدلای شو . په مقابل ډول د  
ايران ادبیاتو د فارسی ادبیات په مجموع  
کې د غرب د ادبیاتو نه متاثره کېږي . او  
د طبیعی ده چې ادبی او فرهنگي پدې  
نن روځ په سرعت سره په يوه بلې باندې خپل  
تاثيرات لري . پاتې په (۷۴) مخ کې

او يك سروداست ، سرودی که ای کاش نمیشدیم حسرت نشنفتن آغازش را خودم ، او با ز هم يك چرا ، است ، چرای جواب نیا فتمسرا غشس در در يك روز با را نی سال ۱۳۶۹ در زندان نزنها گرفتیم او را دعوت به مهاجرتی کردیم و با همان خا موشی بیایند کرد ، لحظه بی نگلخته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت: (شو هر نادیه را پیدا کردی ام میخواهد با نادیه ببیند ، دخترش را هم آورده است)) در يك لحظه کوتاه دو بسازه به چشمهای گرد و غزالی اش نگر یستم ، انتظار داشتیم که در چشمهای ملولش برق شادی بدرخشد ، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از یکسال ، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان ((چرا)) خا موش یا فتم ، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کلمات بریده بریده و بی تعارف از زندان نیا خواهش کرد ، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند . من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود تا آوردن همسر و دختر نادیه او را دلشاد میسازد ، بی اختیار نادیه را تنبیه کرد و از دروازه سرش را بسته دهلیز کشیده به بیرون فریاد کشید: ((بسه)) (نوروز)) اجازه بنین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله بی با یک خانم شاد نزد ساله که همسایه خود همزنی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله نادیه داخل شده ، مرد خاموش بود و در سایه یک شرم خنک میخورد ، نادیه نیز خا موش بود و با نگاههای پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خانم شاد نزد ساله هم خا موش بود و درو حشمت



نوشته صباح رهش

يك ترس به دیگران مینگر - یستم ، زندان نیز خاموش بود چشمان او در انگشتان به هم گره خورده نادیه که مبین هیج و احساسات خود نی اش بود چرای دیگری را میخواست . من هم خا موش بودم و اما بنوشه کودکی نادیه خا موش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چرا ها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد . صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الپها مات لایمی در کتا بیکه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کودکی را هنوز می شنیدم و به نادیه گفتم: ((آخر تو چه قسم مادر استی)) اقلاد دخترت را خو ...)) و از دهان نادیه پس از آن کوتاه شنیدیم که: ((من دخترمه میخواهم نه با پیشه مه تباه شدم . مره تباه گفت ، د که میخواهم روی اینپاره ببینم)) خا موش شد نادیه زمین را مخاطب نگاه ها پیش ساخته بود ، انگار از نگاه های همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روش را نداشت . نوروز مرد پنجاه ساله و نادیه یک زن با نزد ساله بود . اما هر دو مناسبت بستر شریکی نیز داشتند . افسر کودکی را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش نادیه داد ، نادیه چون نومی که بخار گرفته باشد آب شده چشمهایش را پرده شفاف از اشک پر کرد متوجه اش با گرچه اش عجیب گفتم ، انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت ، چندی بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لذت نگاهش به تارهای ریش نوروز افتاد یکبار دیگر تنفر با فحش ، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های نادیه به چشمهای به و حشمت افتاده نوروز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه دروغین به خودش امکان یک دعوا را بدهد اما نشد نادیه به افسر گفت که ((به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حال هم آرام نیسانیمه از شما میخواهم که طفل مره بنین و طلاق مره از ی جلالد بگیرین ...)) افسر رو به نوروز کرد و باز او پرسید که حاضر به طلاق است؟ نوروز با قاطعیت و شله گی زد کرد . ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در دهلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیا ز به شنیدن گپهای نادیه راه دروازه خرو جی را در پیش گرفتم چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه می برای شنیدن سرگذشت نادیه دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شده که به دفتر زندان بیایم . گفتم : نادیه جان باز آمدم که سرگذشتت را بشنوم ، گفتن سرگذشتت بسیار مشکل نیست . گفت : گفتن سرگذشتت ... مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانی یافتم و با آنده کی تا مل گفتم از آنوقتها که عروسی کردی ، و او چنین گل قصه را شگفتانند . در آن سالها من هنوز طفل بودم ، برادرم خوروتز از من بسود و پدر و مادرم دروغ می زدند ، گی داشتند را سستی نداشتن بیچه جوان هم در خانه های تر و تمند آن نهی است و هم در خانه فقیران تر -

تمند ن در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشو ند و فقرا رنج بی میراث آوردن را ، بدیم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستها یشرد یگهای بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فاملیش بود . من هنوز زهفت سال داشتم که به عقد نکاح نوروز در آمدیم او قبل از ازدواج با من زنی نداشت که مرده بود ، چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده ؟ نوروز در اولین روز های هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حاکیانه می قایم کرد . تا یکسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهمیکه در دقایق ، دقیقه آن حال مرامی سو زانده به بستر آمد ، هیچ احساسی نداشتم جز درد ، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تبا می چیخ میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاه ها پیش بخوانم . از آن شب به بعد همیشه تصورات و همه خیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیانده میشدم او لین ز مینه ها برای ما یوس شده ام از زنده گی پیدا شده ند خودم را در کتا ب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافتم . نوروز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام بوکمتر لبخند بر لب میداشت و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد . در حقیقت او یک غا لب هم بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسرا گفته مجازات کند . لت و کوب من عادت تش شده بقیه در صفحه (۷۵)



چند روز پیش که به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم در خانه هدر می‌کشد در بازار همه جا .  
 بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود . به هر چه می‌ماند می‌دیدم و چیزی در ذهنم می‌ساختم او را در ذهنم می‌دیدم و لالکد محکم می‌هر چه را رها می‌کردم و به دیوار تکیه می‌دادم و به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم اگر در مکتب می‌بودم و درس می‌دادم هکتاب را می‌بستم به چهره ها می‌شمارد نام خیره می‌شدم و به این بچه می‌ماند می‌دیدم اگر در بازار می‌بودم در حالیکه ازین دکان به آن دکان می‌رفتم و به بچه همسایه فکر می‌کردم چند هفته پیش که بچه همسایه ما در نزد خورشیدی کشته شده بود و می‌گویند که یک روز جمعی از بچه‌ها در همسایه ما آورده گفته بودند :  
 - بچه ات ...

وزن همسایه ما هادی در به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بوی خاکسترش را بشت کشته بود و بعد بچه اش را بخل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله هده بود :  
 - شهید من !

بعد ... ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و جمعی را روی آن قرارداد بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کهنه بی را باز کرد و به شال عروسیش را کشیده بود . شال بوی ماده شد و کهنه می‌داد . شال عروسی خودش بود . شال را روی جسد خون آلود انداخته بود . گمانش را خراب کرده بود و بعد جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش هدر قهرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برای ایشان ساخته بود .

از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشید و هر جمعه غسل آب و خربطه می‌آوردن می‌گرفت و میرفت کعبه قبرستان منقش و می‌گفت : آب و آرزو را روی قبر من پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کند . هر پند گان راهه می‌مانسی آرزو فراموشی .

آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی‌توانست ببیند . گریه تشنه ام کرده بود . وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچک هاید خرافات انتظار خالی ماند و هگمسن بودند .  
 یکن دکان اینجا و آنجا باز بود . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند و به صورت شکستی به زنان شهادت داشتند . به نظرم می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند و همه ارضها بسته بودند . همه درها بسته بودند . من دلم چرا برای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

ات از ترس منحنی شده اند پشت دروازه می‌بخت دیواری نگاه می‌کنم با احتیاط قدم گذاشتن عادت شده بود . سالهای سال می‌شد با احتیاط راه می‌رفتم سالهای سال می‌شد به نظرم می‌آمد که زهره قدم قبر است و در آن قبر کشته می‌بود . می‌خواستم زودتر به خانه بروم باز به یک گلاس آب سرد اند می‌شدم انگار آب سرد مرا صدابزند . با احتیاط شروع به دویدن کردم یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود . غسل آب و خربطه آرزو در دستش بود . پاهایم سست شدند . گلاس آب سرد را قرا می‌موش کردم و گرمای سوزان نهر روز تابستان را قرا می‌موش کردم . به نظرم آمد که رنگ سرخ شده است .

وزن همسایه ما هادی در به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بوی خاکسترش را بشت کشته بود و بعد بچه اش را بخل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله هده بود :  
 - شهید من !

بعد ... ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و جمعی را روی آن قرارداد بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کهنه بی را باز کرد و به شال عروسیش را کشیده بود . شال بوی ماده شد و کهنه می‌داد . شال عروسی خودش بود . شال را روی جسد خون آلود انداخته بود . گمانش را خراب کرده بود و بعد جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش هدر قهرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برای ایشان ساخته بود .

از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشید و هر جمعه غسل آب و خربطه می‌آوردن می‌گرفت و میرفت کعبه قبرستان منقش و می‌گفت : آب و آرزو را روی قبر من پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کند . هر پند گان راهه می‌مانسی آرزو فراموشی .

آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی‌توانست ببیند . گریه تشنه ام کرده بود . وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچک هاید خرافات انتظار خالی ماند و هگمسن بودند .  
 یکن دکان اینجا و آنجا باز بود . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند و به صورت شکستی به زنان شهادت داشتند . به نظرم می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند و همه ارضها بسته بودند . من دلم چرا برای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

پسرش را برد و ش کشته ام و شت درش برسد . ام گفته ام :  
 - بچه ات ...  
 پس پس رفت . آرزو همسایه ترسیدم . به لباس سیاه و چادر سفیدش چشم دوختم به سیاه مکتب مان افتادم . وقتی مکتب می‌رفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشیدم . به یاد همسایگان افتادم . آنان هم لباسهای سیاه و چادرهای سفید می‌پوشیدند . یک بار آرزو همسایه حق هق شروع به گریستن کرد و گشت :  
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند . ... هر پنجاه خان ...  
 جمله قهراناتهام گذاشت . چادر سفیدش را روی چشمهایش گرفت . خانه هایش تکان می‌خورند . می‌گریست .  
 همانطور که با احساس تقصیر عظیمی سرش می‌دیدم زهر لب گفتم :

و پنج میلیون کشته و سی و پنج میلیون زخمی داد .  
 سی میلیون روس و پنج اعشاره چهار میلیون چینی و چهار اعشاره دو میلیون پولیندی سی اعشاره هشت میلیون آلمانی و همزده اعشاره هشت میلیون سربازانش سنخ هه میلیون سرباز آلمانی هشت اعشاره چهار میلیون سرباز چینی یک اعشاره پنج میلیون سرباز جاپانی هه صد هزار سرباز امریکایی هه صد و هشتاد و شش هزار سرباز انگلیسی هه در کوره های آد سوزی هیتلر روزانه دوازده هزار یهودی نابود می‌شدند . تخته پر شد . معلم تاریخ ما با آواز زهرش پرسید :  
 - نوشتید . ؟  
 همانطور که اعداد را در کتابچه ام می‌نوشتیم و آنها را زهر لبم زمزمه می‌کردم . یک پارسم به دوران افتاد . حالت تهوع برایم دست داد . قلم را گذاشتم و اعداد

کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نجات .  
 معلم تاریخ ما از (( از موضوع خارج شدن )) و از (( مزاحمت خلق کردن )) به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چارچوب بسازد و همواره تا سرحد این چارچوب نامرئی پیش برود و باز کرد دوازده آن خارج نشود .  
 نهدانم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آنهمه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته هه در کشتن آنهمه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته هه و در نابود کردن آنهمه یهودی با هیئت اسر خدمت بوده است .  
 به چشمان سر به کشیده اش چشم دوختم . به تن چاقش به پاهای کوتاه کوتاهش هه دستکول کوچکش به ناخنهای

کشته ها زهر زمین اند ... به خاطر کشته ها معلم تاریخ تشاهیر را به رسم زد و فرهاد کشید :  
 - از موضوع خارج شدن ... مزاحمت مزاحمت ...  
 ولند ترهانگ کشید :  
 - بهرین پروا !  
 در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را تکیه می‌کردم . همسایه های سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و با چشمان شیشه وارشان تخته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان ما این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان ما این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان ما این تفارسی به یاد می‌کردند .

آواز زن همسایه به خودم آورد :  
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند ...  
 به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند . باز احساس تقصیر عظیمی در برابرش کردم . به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت درش آورده ام . به نظرم آمد که من متوجه سب سرزنش .  
 شرمزده پرسیدم :  
 - کجا می‌روید ؟ در این گرمی ... آدم می‌سوزد .  
 بانگاهش به سطل آب و خربطه آرزو اشاره کرد و تکیه بر فرهاد زد :  
 - قبرستان !  
 نهدانم چرا از اینها سخن می‌گویم . از کارم تهرشد . ساعت را دیدم دوازده و نیم - بعد از ظهر بود تشنه بودم و چشم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه هایم فرو رفته بود . پیشش خمیده ه بود . با چادر سفید و لباس سیاه هشت به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند ه بود . به نظرم آمد که سطل آب و خربطه آرزو را به سختی حمل می‌نماید .  
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد بهر راهه سخی خانه نمی‌کشاند .  
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .  
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند

# طلیهای آب خربطه های آرزو

## زهریترین آب کبوتران سپید

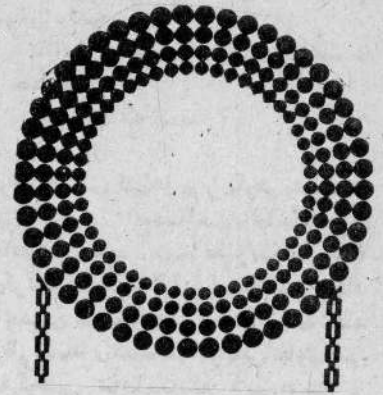
نوشته سیمون زریاب

نهدانم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برد و ش گرفته باشم و شت درش برده باشم که :  
 - بچه ات ...  
 هر وقت می‌دیدم من همین حالت پر ایدم دست می‌داد می‌خواستم خودم را از دیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم آرزو آمده باز کردم که زن همسایه صد کرد :  
 - کجا می‌روی ؟ ... باش !  
 پر جام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچکی چشم دوختم و منتظر ماندم . بعضی گویم را می‌پوشد . زن همسایه با سطل آب و خربطه آرزو می‌چنان می‌آمد به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر میدارد با سطل آب و خربطه آرزو می‌بزرگ و بزرگتر می‌شود یکبار به نظرم آمد که من جسد

زهر ششم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباس های پراز خاکشان خون آلود بود . یک بلیه به نظرم آمد که صدف ما از آدمهای بی سر شد . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر برید . شهر ما هم از آدمهای بی سر شد همه جهان از آدم های بی سر شد .  
 معلم تاریخ با آواز زهر و خشنی صد کرد :  
 - توالی نداری ؟  
 به خود فرهاد زدم :  
 - اینهمه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ! ؟  
 معلم تاریخ ما بانگ زد :  
 - آرام و ساکت از موضوع خارج نشوید !  
 مزاحمت خلق نکند . مثل همیشه در دست

سرش بهم نگاه کردم . از معلم تاریخ ترسیدم . باز به اعداد روی تخته دیدم . باز به نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته بی سر است و تمام آدمهای بی سر دستهایشان را بلند کرده اند و دادخواهی میکنند . به نظرم آمد که به صد از همه بلند گویای سراسر جهان بلند می‌شود .  
 - از موضوع خارج نشوید ! مزاحمت -  
 خلق نکند !  
 بعد تن های بی سر با قد های خمیده زهر زمین رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر سویم دید و گفت :  
 - باز چی گپ است ؟ این چه طور نوشتن است ؟ با آواز لرزان جواب دادم :

از معلم تاریخ ترسیدم . باز به اعداد روی تخته دیدم . باز به نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته بی سر است و تمام آدمهای بی سر دستهایشان را بلند کرده اند و دادخواهی میکنند . به نظرم آمد که به صد از همه بلند گویای سراسر جهان بلند می‌شود .  
 - از موضوع خارج نشوید ! مزاحمت -  
 خلق نکند !  
 بعد تن های بی سر با قد های خمیده زهر زمین رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر سویم دید و گفت :  
 - باز چی گپ است ؟ این چه طور نوشتن است ؟ با آواز لرزان جواب دادم :



گرمای سوزان نوریز تا بستان رافرموش کرد  
اند . سرهایشان را پایین انداخته اند  
وسوی قبرستان میروند .  
هرچه بیشتر مرتقم تعداد زنانی که  
لباسهای سیاه و چادرهای سفید داشتند  
با سطلهای آب و خریده های ارزین بیشتر

و خریده های ارزین در تایشان ساخته بود . از  
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند  
وسرهای سبز شان را وسرهای سرخشانرا  
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند  
زنان بالباس های سیاه و چادرهای سفید  
خودشانرا روی قبرهای که به صورت  
رقت انگیزی تزیین شده بودند انداختند  
و بعدا وسخفایانه گریستند . زن همسایه  
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت  
انگیزی تزیین شده بود انداخته . بعدا  
وسخفایانه گریست .  
زنان بالباسهای سیاه و چادرهای  
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-  
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان  
را سیراب کردند . خریده های ارزین را هر  
سویا ش دادند . پرنده گان را به همان سی  
ارزین فراخواندند . همه جارا ارزین گرفت  
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .  
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه  
بان چشمان خود ساختیم و هر طرفی را بسا  
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :  
- با بچه ام پنجاه و هفت نفر بودند .  
۰۰۰ هر پنجاه و هفت نفر ۰۰۰ این عدد  
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن او  
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که  
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :  
بچه ات ۰۰۰  
شربیدم . دوی باز شد وزن همسایه  
ما را هم بلمید و من در آن کوچه داغ تنهای  
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین  
قدم میگذاشتم به یاد کرکهای درختان  
که نسال افتادم . با وحشت به یاد آمد  
که کرکهای بسمار میبودند .  
پشتم را دیدم دروازه خانه همسایه ما با بچه  
لی بازمانده بود . از لای درنزه باز حویلی  
همسایه ما نمودار بود . حویلی همسایه  
ما خشک بی آب بود . گلکهای باغچه  
همسایه ما سوخته بود .  
درنزه باز حویلی خشک بی آب و گلکهای  
سوخته باغچه همسایه ما دم را فشرده یکبار  
با خود گفتم :

# طلیهای آب

## خریخته های ارزین

### و کبوتران سپید

نوشته سید زینب

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد  
بود . چادر نداشتم . با گوشه دانشم  
عرقهام را خشک کردم . از راهای پریم و خم  
گذشتم . از سرکهای پریم و خم گذشتم .  
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم  
میگذاشتم . به قبرستان رسیدیم . از وحشت  
لرزیدیم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب  
بمطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تا چشم  
کار میکردم قبر بود و قبر بود . ۰۰۰ قبرها به صور  
رت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بسالی  
سر قبر در رفتی ایستاده بود .  
هو ا صاف بود . در رفتن هانی لرزیدند .  
انگار همه در رفتن ها نفسهایشانرا در سینه  
هایشان حبس کرده بودند . انکار همسایه  
در رفتن ها یادیدن زنانی بالباس های سیاه  
و چادرهای سفید که سنگینی سطلها ی آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای  
سیاه و چادرهای سفید با سطل های خا  
لی آب و خریده های خالی ارزین میبودند .  
از کوچه های پریم و خم و از سرکهای بزرگ و  
کوچک گذشتم .  
زنان سرهایشان را پایین انداخته  
تیز تر میرفتند و سخفایانه میگریستند .  
درهای بسته یک یک باز میشدند . جزئی را بسا  
لباس سیاه و چادر سفید می بلمیدند . تعداد  
زنان کم و کمتر میشد .  
به کوچه خودمان رسیدیم . سنگها هم  
چندان داغ بودند . ساعت را دیدم . چهار  
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه  
ما همچنان خانم کرده بود . از شتم آواز قدم  
های زن همسایه را میشنیدیم . آواز قدمها  
مش به نظرم اند و هکمن می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ماوزنان دیگر  
لباسهای سیاه و چادرهای سفید شانرا  
بکشند و لباسهای زرد به تن کنند . لباسهای  
نازنجی به تن کنند . اگر یک روز همسایه  
ماوزنان دیگر با سطلهای آب شان تلکهای  
پانجه های خانه هایشانرا آبیاری کنند  
اگر یک روز زن همسایه ماوزنان دیگر با خریده  
های ارزین شان کبوتران سفید را به همانی  
صدازنند . ۰۰۰ هر چه زودتر آنها خواهند شد  
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان  
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر  
یک روز ۰۰۰ دل سنگ شد . ام بعد سالها  
از شوق لرزید باز با خود گفتم :  
- اگر یک روز ۰۰۰ اگر یک روز ۰۰۰  
و همانند دختر سه ساله ای شروع به قهقهه  
خندیدن کردم .

— خشم دیگران را با — وزن زخم میکند و خود را باخنجر •  
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گسان بهر مویز •  
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نس بیند •  
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش گرداند •  
 — به هر چه که قد می است باید احتسرام گذاشته شود •  
 — يك هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — وقتیکه غرس در چند قدمی تست پماتار پایش نگاه کن •  
 — يك كتاب بزرگه يك شهر بزرگه است •  
 — سگ به سگ حمله نمیکند •  
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا فرق کنی •  
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •  
 — شهرت عطر اعمال قهرمانانه است •  
 — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •  
 — نخستین مرحله حماقت آن است که — انسان خود را داناینگارد •  
 — همه کس قوم و خویش انسان خوببخت است •  
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست •  
 — عادات دو ستانت را بدان ولی از آنها تقلید مکن •  
 — تاریخ فلسفه بیست از سرشق تحصیل کرده ها •  
 — فضیلت یعنی هم آهنگی •  
 — اگر امید نس بود دل می شکست •  
 — گرمگی به انسان خیلی چیزها میوزد •  
 — شوهرم دو ستم ندا رذیلت و کرم نمیکند •  
 — اگر پوست شهر درد سترمت نیست پوست رو باه را بر تن کن •  
 — دوست را با مداب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست پدار •  
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چاپلوس است •  
 — برای کسی که خوببخت است حتی غروب تخم میکند آرد •  
 — هر کس ریش دارده شانه هم پیداعوا — همد کرد •  
 — در کشور نابینایان آنکه يك چشم دارد — خیلی چیز هامی بیند •  
 — شمع هیچکس تا پامداد نمیسوزد •  
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید •  
 — هر کس به گربه خوراك ندهد به موشها — قدا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیقسی — که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •  
 — وقتی که میسرم مد نهام میسرد •  
 — برای تولد فقط يك طریق هست و برای مردن هزار طریق •  
 — سگی که يك بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •  
 — ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی •  
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست •  
 — اگر درد سر نپخواهی روایت را — دیگران مختصر تر کن •  
 — امید زن بدی است •  
 — از اسب مانند يك دوست نگهداری کن •

فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است •  
 — دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند •  
 — موقعی که باران میخواهد بپاید باچند قطره شروع میشود •  
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •  
 — انسان خدای انسان است •  
 — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •  
 — اگر نمیتوانی گاو هارا برانی الاظهار — بران •  
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست •  
 — کومه فقر هرگز پیر نمیشود •  
 — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب •  
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •  
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است •  
 — یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش •  
 — رنج دانایی موارد •  
 — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •  
 — بمن " امروز " رابده و " فردا " را بگیر •  
 — حقیقت ته چاه است •  
 — حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند •  
 — اگر از کرک در زمستان نگاهداری کنی در تابستان مخوردت •  
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت •  
 — اگر دو نفر بتو گفتند که نابینا هستی يك چشمت ببند •  
 — غریب نمیتواند از دوستیها رهاه نفع ببرد •  
 — ماهی گفت: حرفهای زیادی دا رهنتم ولی دهانم پر از آب است •  
 — اگر رو باه را برای دزدیدن مرغ ببخشی گو سفندت را خواهد ربود •  
 — عشق بزرگه بدنیال نفرت بزرگه میاید •  
 — همسایه آینه تست •  
 — خند % کل باعث میشود که لبلبل — خود را از دست بدهد •  
 — اگر بینی بمن دو چشم نبود چشمها — همدیگر را مخوردند •  
 — در موقعیکه از نصبت وافر برخورداری — مفرور مشوه و هنگام افلاس و بی پولی هم خود را ذلیل و خوار میکن •

# مردم میگویند

از کتاب ضرب المثلهای جهان



و مانند يك دشمن سوارش شو •  
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن •  
 — اگر عدا لت نه میرد بی عدا لتی هرگز نخواهد مرد •  
 — هر وقت دروغ میگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •  
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •  
 — بد بختی دم درازی دارد •  
 — اگر داخل اسباب سویی آلوده با آرد — بهرون خواهی آمد •  
 — پول موقع رفتن دا رای صد پاست موقع آمدن درای دو پا •  
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دلبر — مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش •  
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •

ته تياره شيه وه اوسينوس نه بنگان سده  
گوييند په خوب کي توپ وواوه اوراج...  
شواردانکته چي يوه بنکلي نجلی په ده پسی  
راتله )

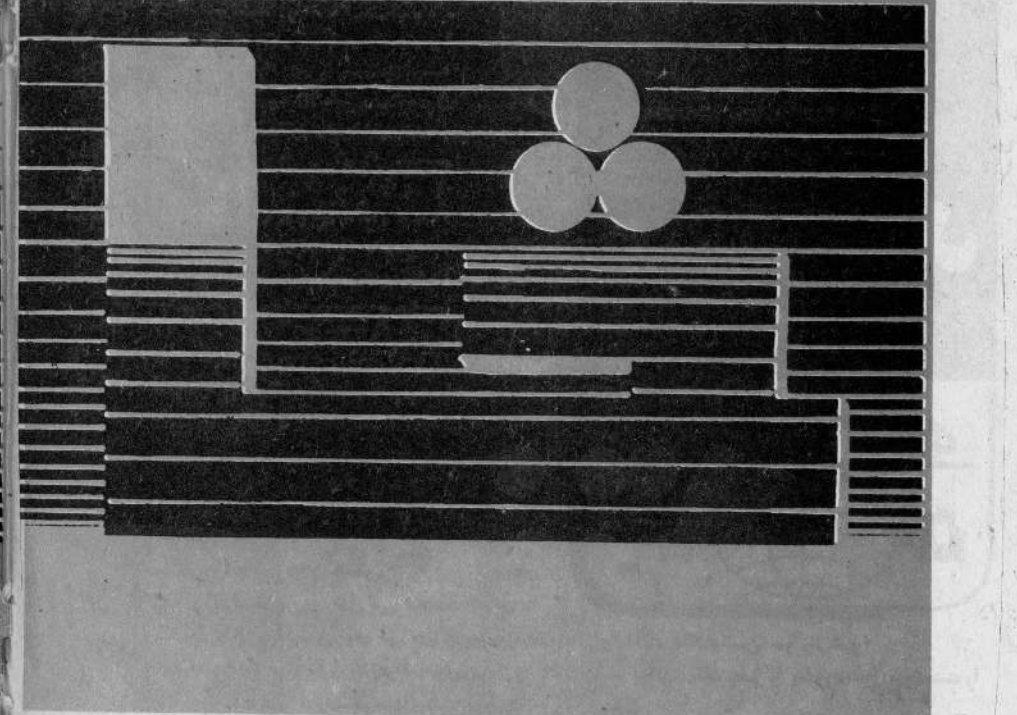
د خواشینی بمای وچی ده خوب لیده ،  
خوډ هښي خارنه ، د هښي تازانخور ، د  
هنه زره په لونډوراستلی وو . لکه چی  
پخوا یی هغه خوب لیدلی وه خود ایسه  
خوب کي لیدلی یی لومه نجلی چیرتسه  
تښتیدلی وه چی ده په ژوند کي هم پوراهنه  
ونه لیده . هغه ولی په خوب کي ورتله  
اود هغه د پاره گوییند د نجلی په هکله نکسر  
کاوه هکله چی له یوه کاله رایه د پخوا پسی  
د یی خاره اوبه خوب کي مخی ته ورتله  
اومرغوره به چی رخت تیره ده دده مینه  
په هم زیاتیدله . له خپل محبان سره پسی  
وویل چی بنایي داد د یی لپاره چی دی پور...

کلن وو . . . اوکته چیری خلینت کلن وا یی  
نوبه پهل لول وو .  
خوله دوی نه چی د پرض کلن وه خوش  
حاله بنگاریده . ژوند خپل خونده له لاسه  
نه وویو کړي . دده مینه هماغسی وه لکه  
چی د شلورگور وو . دی په د یی پوهیده چی  
نجلی په خامخا په خپلو سترگونو سی .  
هنه په خپل گمان باند یی پوره باور ریسود  
ایه دی لته کی وچی داسی زمینه برابر  
شی ترخو هغه وو چی . هڅه خوک نشی  
کولای بل چاته ووی چی د یی بنیسی  
افسون څنگه دی په دام کی اچولی دی خو  
په زړی د اویلی شی چی پرده کوی شوی  
اونجلی دده د ژوند په خوب او پښتوب  
کوله دده سره پوصای وه چی دی نشی کولای  
د ارازیخ لو ملگرو سره شریک کړی . په دی  
لول هښي گوییند په خپلو خونینو پریسی  
ترخپل نظر لاند یی وساته . ده په پریسی  
د هښي دفترونو سترگو ننداره کوله اود هښي  
بنکلی اواز په دی دی ته راپاله چی خامخا  
په یوه وږی ورسره وگوي . هغه هلته د کوئی  
په کوچی کی وه . کله به په لار کی ولاړه وه  
اوکله به یی په مدارر کی د خپل اپارتسان  
له کر کی څخه د باند یی هښي ته کتل . کله  
چی د وروستی بل لپاره دوی په خوب  
کی سره ولیدل نجلی په خندا اوتنه ویلیسی  
وه چی :

(( د ژوند په ستره لوبه کی له تانه مخکی م ))  
نجلی دده د دوی خبری چی ولی پس  
زه له تانه نه مخکی کینزم په خندا سوه  
هر کی وکر اونای یی ترخونده ولاند یی وویل  
(( ترخوی سره ونه وینو ته په هڅه کلکه  
په دی خبره ونه پوهیندی ))

گويیند وویل : مجز به څه وقت سره  
وینو )  
نجلی د د یی پوښتی صواب وینکي اوله  
سترگو ورک شوه ؟ خو تغه بر گوییند کاجی  
پوره ته راوست . دده د یی لوی کشتی  
چلولو په گڼی کی دد یی برستیا ل په توره په  
کار پیل وکړ . د کار پیل ولی مخکی تی اود یی  
پوی پښی ته منتظر وو . کله کله به پسی  
د هښي له خوا شوق کا واولاند یی کمسی . . .

لنډداستان



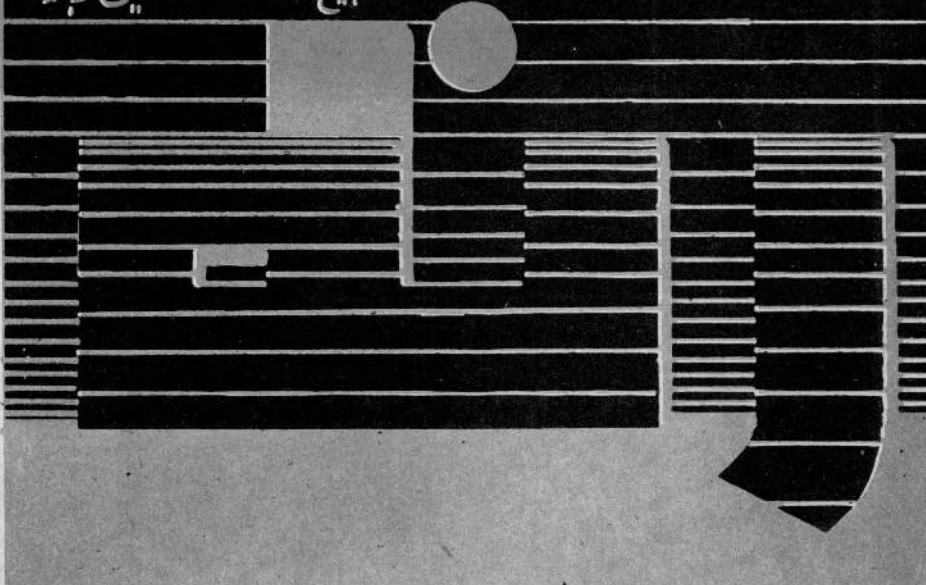
ی لیکلی . په هر حال اوس هغه زیاتره  
حتی په دفتري د کار په وخت کې د هښی  
نجلی په هکله فکر کاو . کار ، کار دی که  
هر عمر و سخت هم ویا یی د ترسرس چی د غرضی  
د وای په وخت کی به په موقتی لول د گور  
پند کاوی کیده . دده ملگري او همکار  
چی رابین رای نویسه د غرضی د وای په  
ی ورسره پوصای خورله . له خوبیا نشتو  
رایه د پخواکله چی گوییند د خپل خیالی  
له نجلی سره پسا شوی وو . نه یی فوښتل  
چی له رابین سره د خپل امر په هکله خبری  
و کړی . یوه وږی کلن چی ده فوښتل  
د خپل امر په هکله نو یی خبرونه ترلاسه  
کړی . رابین ناخاهه ورته پښهاد وکړ .  
(( څنگه ، نه فواړ یی چی یوه خوښی  
ترلاسه کړی . پښی چی کوی ، خا . . .

د تفریح لپاره ولاړسی . هلته په دی یسام  
په بله شی . بنایي هلته په کومه نجلیسی  
وو چی او وپور په ورسره وکړی ))  
دد ی پښهاد طرح کول گوییند ته  
د حیوانتیا سبب وو څنگه دی په دی پوهیده  
چی که رابین یوه پښه مرید اکر یی هغه دمبا .  
دا وری لپاره د خبره کوی . په هر صورت  
دده د ژوند لپاره بېله وه . ما یتام  
خپلو حیوانو ملگروته ورته لوی پی به یی ورسره  
کولی اوله ژوند څخه به یی خوند اخیت .  
دده په خوښیده چی دا وږی وروستی وږی  
خپلو همو همکارانو سره تیره کړی کی چی  
واده یی کړی دی . د هښی له پلور سره  
رضایي اوهښی د چنیا یی خورا کوښی  
د خوب لولپاره په خپل اپارتسان کی میلند  
کړی . رابین خپلو خبروته ادامه وکړ



زور معبد ته د تللو احساس ورسره پیدا شو .  
په رښتیا هم دی د معبد تصویرونوترتا شپږ  
لاند یی راوستلی وو . معبد له مدارر څخه  
پنانه خلونیت میله لري وو . خود رابین  
پوښتی ولی ده ته کاجی پوره پادکړ .  
په هر حال دغو تلو خبروته دی حیوان یاتسی  
دوازه یوازی شی باند یی چی پوهیده هغه  
دا ووی کاجی پوره خواته ره شی ؛ خو  
سره له دی هم داسی یو وضع یی نه درلوده  
چی له خانه سره استدلال وکړی اوباداسی  
یو یی هیلی په هکله لار د دلیل وو چی .  
یوه وږی مخکی گوییند دا خبره پتلیسی  
وه چی خپله کلسی رخصتی په کاجی پوره  
کی تیروی ترخود پخوانیو معبد ونومماری  
دوی اوسالمه یی کړی .  
وروسته له دی چی گوییند یو خوب ساته  
د شیوا ووشنو په معبد ونوی تیر کړل . پیا  
بنارته دگر معبد ولپاره ولاړ . د شیوا ووشنو

## داوشاجان لیکنه دذبیح الله اسمای ژباړه



(( څوک پوهیندی ، ته به موز په  
خپل واده سره حیوان کړی ))  
وو چی پورته کش شوی . تا به ویل چی  
پوښتنه کوی )  
(( واده له چا سره ))  
لکه چی گوییند ناخاهه له خوبه را وپښ شوی  
وی په رښتیا هم ده غیره هماغی چه خوب  
کی ورتله ، هڅه کله په هلی کوی نجلیسی  
تکر نه وکړی . ده افتخار کاو چی  
د هښی نجلی په هکله کومه چی په خوب  
کی یی لیدلی ده جدی فکر کوی او او س  
داسی بنگاری چی دده ژوند د هښی په  
لاسر کی دی .  
وروسته له دی چی رابین ولاړ ، گوییند  
ونشوا یی کړای خپل محبان ته قناعت وکړی  
چی په ناخای یی لول ولی د کاجی پوره

معبد زه بالا وادیاد شاه جوړکړی وو . گوییند  
پرلیسی د پخوانیو معبد ونو په بیلو بیلو یا یو  
نوکی دریډه اوله ښکلایڅخه یی خوند اخیت .  
دده لپاره د هرصای لیدل په حقیقت کی  
د هند واوند زانی د جلال ازمظت څرگند  
وی وو کوم چی دده پلرونو په هغه پوری  
اره لرله .  
گوییند په یو یی ښکلی مانی کی چی له کاجی  
پوری څخه دری کیلومتره لري وه بمای ونیسو .  
دا مان یی یووخته په یوه راجا پوری اړه درلوده  
چی پیا وروسته د یو یی سوداگر له خورا و نیول  
شوی اوبه مېلستون باند یی اړ لول شوی وه .  
د گوییند دا بمای خوښیده اوشنونو چی  
دده زړه پوری وو . دده داسی فکر کاو  
چی په خپل کوړکی ناست ویی لکه څنگه چی  
دی په لاره روان وو په خورامینی سره یی

هغو معبد ونوته کتل کوم چی زمانه پوری  
تیره شوی وه . پښوی د نولو په پتوکی  
کار کاو او د شپونو غزلی یی ویلی . پرده  
داسی تا شپو کړی وچی خوښیدل یی لول  
عمر هلته تیرکړی . یوه وږی گوییند کاجی  
پوره ته ولاړ اود خپلو ملگرو لپاره یی سفارتونه  
واخستل . دده د غرضی د وای په یوه رستوران  
کی وخور . اوبامین قبایرته را وگړید .  
په کوړکی بیده شو اویا وروسته له هغه چی  
له خوبه راباخید . داسی یی احساس کاوه  
چی باید په یوه شی پسی وگرسی . لکه  
څنگه چی ده هیله درلوده هلته درکوښا  
اودا ، لکشن اوسراسونی اوسواجمعی .  
د گوا په حالت کی موجود یی و . په هغو  
په لیدلو سره گوییند یی بل بیا تا شپو  
لاند یی رانی ، داسی چی په ناخای سره  
په یو تکرنوکی وپو کړ .  
کله چی د خپلی خونی په لور هسی  
وو ، په داسی حال کی چی زما هم دومره  
زیاته نه وه ، یو څوک دده له څنگه تیر شو .  
ناخاهه وری په یاد شونه چی دا هماغه یی نویسه  
موجود یی . د صندل لرگی پوی نفا .  
وه . اپادا یوازی خیالی وواوکه په تیاره کی  
ناخای له کوی نجلی سره برابر شوی دی .  
یی له خوبه را وپښ کړ . ترخوله د غرضی  
یی نویسه نجلی سره وگوي ، د ده هماغه  
سره فکر کاو چی بنایي د باغ ښکلی نفا  
په ده ته دغه اراضی وښکلی وی .  
گوییند په باغ کی گرامید اود زړه له  
کوی یی هیله درلوده چی هغه وویسی  
وو سره وگوي . ناخاهه ده ته پخیز رانی  
له چی د نوبانی بڼو لاند یی اوشاته  
ی وکتل په داسی حال کی چی زړه یی  
د لیونو په شان وویکی وهلی .  
جگه تر یی نجلی یی ولید چی سپینه ماری  
ی په محان کی وه اود ده خواته راتله  
د هښی نزدی والی دی دومره پخود وکړی  
وچی ددی توان یی نه درلود ترخو وایس  
چی د هښی مخ څنگه وو . خوده د هښی  
د سترگو برشتا ، تودو بیستان اوله خند ا  
پکی گلای شوندي ولیدی .  
لکه څنگه چی گوییند په خوب کی لیدلی  
وه یو پخل بیا یی په خورامینی سره وچارسه .  
اوس نوبه تیاره شوی وه اویوازی د هښی  
سپینه ماری لیدل کیده .  
کله چی گوییند هغه بمای ته ورسید ،  
کوم چی د اولار ه وه په خندا یی سلام و و  
واچاره . د تجلی فنی سترگی داسی  
بنکاریدی لکه چی په ده پسی گزی د صندل  
لرگی زړه و ورتکی پوی توله نفا .  
وه اولکله چی په خوب کی وې اودا ووی چی  
نم یی رادادی . که څه هم دی نه سو .  
هغه خو نجلی پوهیده چی دی پسی  
(( والی )) دی اویوازی په دی پوری  
اره لري . هښی د پاره د کلا ترخنگ  
کښیا ستل . بنایي ددی زړه ونو په یو  
بل سره اړیکی درلودی چی دومره سره  
نزدی وو . کله چی گوییند د نجلی لکه  
تود و شونته وضعه په تیروار مچک واخیسته ،  
پاتی په (۸۲) مخ کی

# من به دنباال

# آهنگ

# آهنگ

غزیه غزنوی ۱۵ ساله

بود که اولین  
آهنگش را

خواند

آمد تا اینکه او را تفکیک کنند  
بعد از نشر آهنگه شعری  
بر پا کرد و غزیه غزنوی را به  
مردم شناختاند.

غزیه غزنوی تا سن ۱۲ -  
تحصیل نموده اما کدام کورس  
سلکی موسیقی را تعقیب  
نکرده است. وی آهنگ دارد  
که در عرصه موسیقی هجرت  
استادی ندارد. اکثر کمپوز  
های غزیه از استاد سلیم  
سرمد و شمس الدین مسرور  
خیال و شمس الدین مسرور  
استاد محمد عمر و غزیه  
و نغمه سرا میباشد و غزیه  
شوقته خرابیات بوده و اعتماد  
دشمن از آن درهای خروشان  
موسیقی آب می نوشد.

سبک آواز خوانی استاد  
مرحوم شهدا را در پیش گرفته  
و آنرا آدا می دهد.  
غزیه غزنوی در حدود  
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو  
و در حدود ۳۰ آهنگه در  
آرشیف تلویزیون دارد که  
هر یک از این آهنگها در زمان  
ضربوش برسر زبان ها  
بوده اند. در سال ۱۳۵۲  
غزیه غزنوی آهنگی سرود که  
کمپوز آن از -

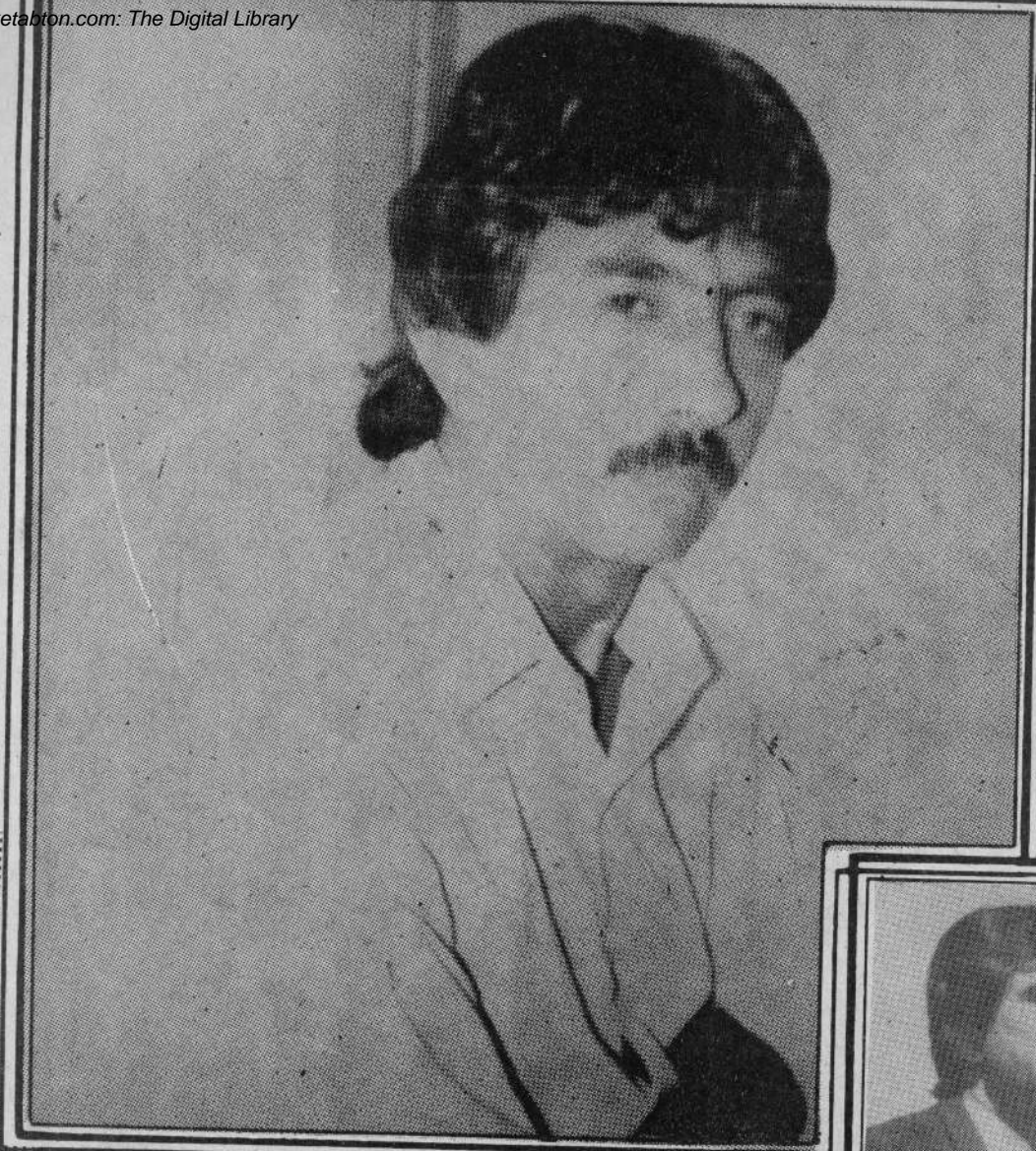
او هنوز ۱۵ سال پیش  
نداشت که در کسرت های  
لیسه حبیبیه شرکت میکرد  
و اولین آهنگه کاپی هندی  
گنگا جی را خواند و در  
بین مکتب و همسالانش محبوب  
بیش کاپی کرد در ایسن  
هنگام توسط استاد محمد  
عمر به زاد بو آمد و با خیال  
مصرفی شد و وقتی "ساقیا -  
پده جامی" را از او شنیدند  
بدون تاه خیر آنرا جهت  
ثبت آماده کردند.

این آهنگه از طریق برنامه  
دنیای خیال نشر گردید  
به تعقیب آن آهنگی از هما -  
هنگه نشر گردید و از شنونده  
گان تقاضا  
به عمل



نغمه سرا بود.  
من به دنباال دلم با چشم  
خونبار آمدم.  
این آهنگه موجب از جوانان  
را به دنباال خود کشید و اکنون  
نغمه گهرانی ۱۸ سال قبل خود  
را دارد. بعدها آهنگه  
جاودانه محلی "سالی لاله"  
زار باشد توسط او اجرا شد  
که آنهم دست کم گرفته نغده  
غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد تقریباً به  
تمام ولا پات افغانستان سفر  
کرد و کسرت های اجرا نمود  
او سالها قبل برای اولین بار  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست ازاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران با -  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانند.

غزیه غزنوی باری آهنگ  
نور انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱



عزیز عزیز که از اولین -  
 آهنگ "ما قیامده چایی"  
 زان سراب دوشمن "جام"  
 است ویرانی را تا انجام سر  
 کرده به حال ۱۳۳۶ در -  
 شهرت در یک خانواده -  
 روشنگر بشود کرد بدو همداء  
 به کابل آمد و در لیسه  
 حومه به درس بکتاب داده  
 داد

سهیلا حسرت نظمی



سرور  
 که جایزه اول ادبی  
 هنری وزارت اطلاعات و کلتور  
 راتبعش ساخت ۰ اود رسال -  
 های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ نیز جوایز  
 ادبی هنری دست آورده -  
 است پنج قطعه نقد برنامه و ز -  
 رت دفاع جمهوری افغانستان  
 در دوره سرانیش به وی اعطاء  
 نموده اند ۰ معلوم است که این  
 وطن را نیز با صداقت و با هردی  
 انجام داده است ۰ همچنان  
 در پیلهوم های افتخاری از اتحاد  
 اتحادیه جوانان هنرمندان و  
 بدست آورده است ۰ هم خاطر  
 قدردانی از خدمات وی که مدال  
 در خدمت به خاطر ۰ نیز  
 در سال ۱۳۶۹ از  
 اتحادیه  
 انجمن های هنر -  
 ندان به وی تفویض کردید ۰  
 عزیز عزیز در اوان جوانی  
 عاشق سرور شد ۰ اکنون با خانم  
 رسال او سرید ۰ اکنون با خانم  
 ونج فرزند خویش بدو دختر و  
 سه پسر زنده کی خوشی دارد ۰  
 از دوستان نزدیکش نیز سرور  
 است که به صداقت او ایمان  
 دارد و برخورد نیکو و صمیمیت  
 او را می پسندد ۰  
 عزیز عزیز دوست دارد -  
 همیشه در محافل خوشی علاقه  
 ندان آوازش شرکت نماید البته  
 هیچ سرحد مادی را در پس  
 علاقه به حیث مد پر موسی  
 موسیقی تلویزیون  
 اپنا یوغیفه

# به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیلوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفبای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گام ریلخ به گفته خودش فراگرفته و الفبای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقییب و تمذیب آموخت از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت جراحدا رفروخی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها م ملکوتی وانفالات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله‌ها را در ازمسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعونى ظلم بلند کرد.

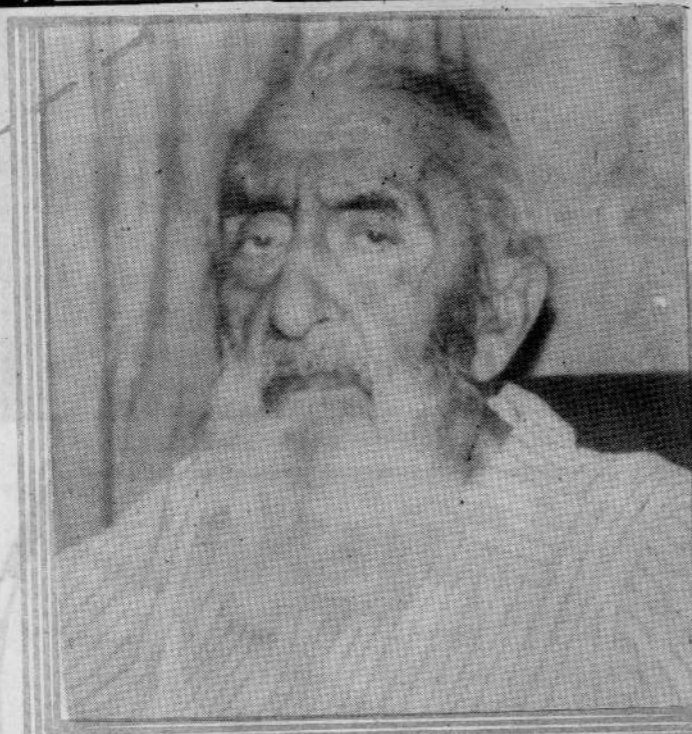
قریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد روئید. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله‌ها را در آثارش جسان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه های زنده گی این استاد بی بدیل به برادوش الحاج نجیب الله خان مراجعه کردم. نجیب الله خان که گردلا لت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استادش شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگ من استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غمهای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل الله، نجیب الله، عثمان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالك از رجال برجسته دولت امیر حبیب الله و مادر ما دختر عبدالقادر خان یکی از خوانین نمودر شما بود.

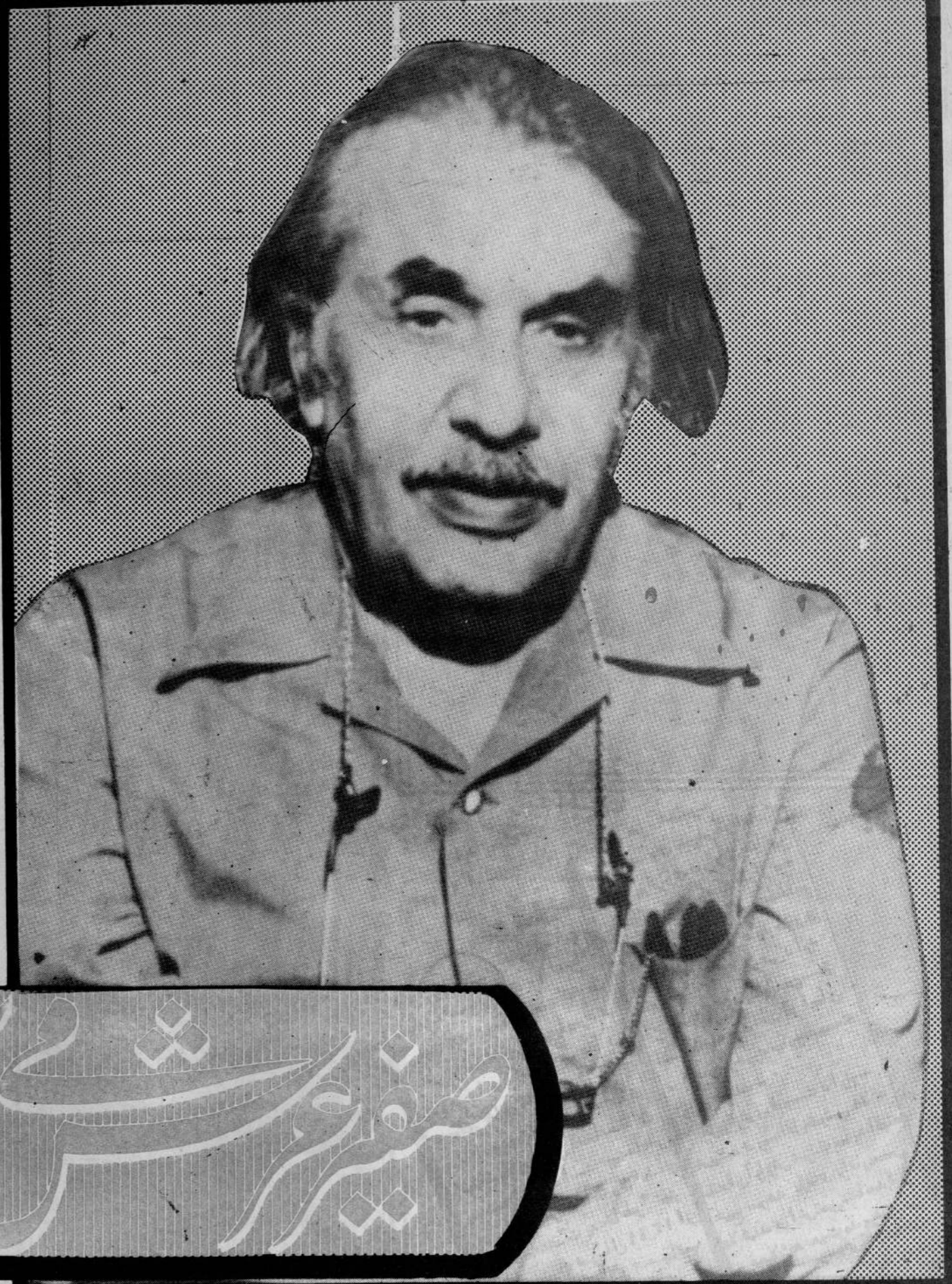
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشنا بسند و بر آسباب زمان بریزد و گردونه سپهر بر فرق زمینیا و همواره و بیدرتک بجز خد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی ددی قامت سرو آزاده و سخنور فرزانه استلاخلیل الله خلیلی شکو منده تر و برو مند تر جلومی افروزد.

ما که در مقاومت قریب با او قرار داریم هنوز، کرانه های ناگرا نند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشتیان اندیشه این عنقای فلک بیساو عقاب بلند بسرواز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نشناخته ایم.



# صفتی که در کتب کلاسیک و کتب جدید در کتب کلاسیک و کتب جدید

من چها رساله بودم که مادر مرا بعد از آن بدر م  
 مارا از هر مسراي به يك سرايچه در پيرو انتقال داده  
 عبد لر حيم خان معلم حساب و امير محمد خان سيد خيلسي  
 معلم فارسي رامو طفا کرد که به تعميم و تربيه ما پيردازد.  
 باري امير ميخواست به جلال آباد برود به بدر م اطلاع  
 رسیده بود که بلان قتل امير در شکار گاه کله گو شرح  
 شده او اين اطلاع را به امير دادولي امير به اطلاع مذکور  
 کتري به داده به سفر رفت و پدر را نيز با خود به جلال آباد  
 برد امير در شکار گاه کله گوش به شهادت رسيد ...  
 بدر م زنداني شده ام در جلال آباد بوديم در آنجا بي  
 سرتوشت ماند يم شخصی بنا م ملاسلطان علی کوالده  
 اش عثمان جان برادر خورد م زاشير داده بود . نزد ما آمده  
 عثمان جان را پشت کرد و ما همرايش را زخا نه بر آمد يم . به  
 چند مسجده رفتيم مارا جاي ندادند به خا نه شخصی بنام  
 محبوب خان که اصلا همان خان نه را پدر م به او بخشیده  
 بود رفتيم او هم ما را پذيرفت . بالاخره شخصی بنا م  
 جهان گير خان که مرد مردانه صفت بود حاضر شد مد تي ما  
 را در خان نه اش جاد حد و در همانجا دوستان بدر م چون  
 جلال الله بن خان باغبان باشي ملک غلام نبی اسنا ليفسي .  
 محمد کریم خان نور تروان و محمد سيد ی خان قزلباشي  
 آمده از ما احوا ل پرسسي ميگردد ... در کابل ما ماهام  
 عبد القوي سر خان و عبد الرؤف خان . به امان الله خان عرض  
 کردند که امير اجازه دهد تا ما از جلال آباد به کابل انتقال  
 يابيم امير اجازه داد و قتي به کابل آمد يم خان نه ما محاصره  
 بود و ناچار به خا نه محمد حسن خان کاکيم رفتيم ... چند روز  
 بعد مستو في صا حب مارا به زندان نزد خود خوا ستبه  
 گفت : (( فرزندان ي عزيز مه خوب دیدم که شهيد ميشم ))  
 بعد از شهادت پدر همه مال و جاي داد ما ضبط شدو من به  
 گوش خود مي شنيدم که چه جزي صدامي کرد : (( اوردم  
 امروز مال محمد حسين خان مستو في ليلا ميشود مال  
 مستو في ليلا ميشود )) .  
 کاکا يم با خبر شهادت پدرم سکنه قلب نمود . بعد از  
 آنما به خا نه مادراندر م که همشيره بيتاب صا حب بود  
 رفتيم . در اين وقت حکو مت گفت اگر کسی پيدا شود .  
 مارا نان دهد و در قلمه دو راز مردم نگهداري کند ما را به  
 او ميدهد . از اقارب ما هيچکس حاضر نشد تعمين بد هد .  
 بالاخره ناظر عين الله بن خان مرحوم صا حب نت داد و ما را به  
 صدق آباد شمالي برد . ابتدا در قلمه ما ما يم وزير صا حب  
 عبد لر حيم خان زنده گسي ميگردد يم حکومت ششما مخرج  
 مارا داده بود وو قتي خرچ ما خلاص شد مادر کلانم با ما  
 اوقات تنخي را آغاز نموده مجبور شد يم در يان حويلي  
 به قلمه پايين برويم . در آن روز که جيزي براي خوردن  
 ندا شتيم بر گيت عبد السلام خان به ناظر ش نو شته کرد  
 که يك خروار غله از گدا م بيايد حد ناظر از گدا م غله بيا  
 نداده گفت : (( بسرو يد در آسياب هر قدر مزد روزانه  
 آمد بگيريد )) اکثرا مسن و خواهر م در آسيا ب ميوديم  
 اگر مزد ميامد ميگر فتيم واگر نميا مد خير ... با هيمن  
 اوقات تلخ و زنده گني دشوار به مکتب دهيا لي مير فتيم  
 معلمين ما ملا عبد السلام خان مشاق و يك قاري صا حب  
 بود . ملا عبد السلام خان خيلي با ما شفقت ميکرد .  
 استاد خيلسي ساليها به صدمشقات و نجبا ي آن دوره



استاد خليلي هنگام يك سفر به افغانستان در بخارا بود

بنا مل چو خارا نچينند  
 اثری پای من در آن بينند

نجيب الله خان ادا مهيده هد :  
 (( در آن سالها سر لسالننگ تمديد ميشد . امان الله خان  
 ميخواست از جريان کار اين سر ک دين کند . احمد علي  
 خان حاکم اعلي شما لي به محمد امان خان حاکم کرهستان  
 تيفون کرد که مارا به جيل . السراج بفر ستد . تا بنه  
 امان الله خان عرضه نما يم که از نظر بنده رهائي يابيم ....  
 عرضه ما قبول شد و ما امان الله خان امر کرد که در صا به  
 قيقا ر سرا يخوا جه چند جريب زمين ضبطي ماسترد  
 شود تا با لاي آن کار وزنده گي کنيم . در باب قيقا ر صا مل  
 مکتب مير بجه کوت شد يم و استاد یکسا ل بعد از دوس  
 خواندن درها ن مکتب به صفت معلم مقرر شدو سي  
 روبه ما ش برا يش تعيين گرديد . ))

گو يم استاد مي دانست که روزي سر گذشت اش را  
 نجيب الله خان به کسی حکا يت ميکنند که به تا ئيد گفته  
 او اين مر حله زنده گيش را دوشمر چنين تصو ير ميکنند :  
 بعد از آن شد وظيفه ام تعين  
 شاد بود م در آن مقام عظيم



استاد خليلي بانايپ سالار عبد الرحيم خان مامايش هنگام اقامت در هرات

**پرسيد که امروز که استاد سخن گيت  
 گويم هم با من که استاد خيلسي**  
 حبيب زکي

بعد از آن شب مستدامتخلص اش را خليلي گفتا شت  
 و به شعر سرودن آغا ز نمود .  
 خود استاد در يك صا . حبه اش درباره اينکه چگونه  
 به شعر رو آورد . ميگو يد : (( ... با دبيا ت گشنا بود م ،  
 کتب فارسي خوانده بود م ، مخصوص صا مثنوي رهبر م  
 دوست داشت و به متهويه کرده بود که مثنوي مولانا -  
 جلال الله بن را بخوانم .... انک انک با هنگيا روز نما  
 آشنا شد م بعد از آن تعقيب کردم شعر را ، پيش کسی  
 زانو نگذاشته ام و تلذذ نکرده ام خود به خود الها مي که از قلم  
 آمده ، واقعا تي که در افقا ستان موجود بوده ، گاه صي  
 انفعالات عرفاني خود م در وصف مناظر طبيعت ، در  
 رسيدن به حقيقت ، دريا فتن را هي براي نجات انسان ،  
 در باب صلح ، در باب امن ، در باب رسيدن به خلا بعضي  
 اشعار گفته ام ... ))  
 نجيب الله خان مراحل بعد زنده گي استاد را اينطور شرح  
 ميدهد :  
 (( بعد از اخراج استاد از مکتب مير بجه کوت به اشر  
 مساعدت يکي از دوستان بدر م اجازه رفتن به کابل را  
 حاصل نمود يم و در گو چه خيابا ن زنده گي ميکرد يم ، در  
 در صفحه ۵۰ دنبال کنيد

# ظلمه شادمانه شده در شعر از فردا فراتر

# امروز

## با غربت در راه زنده گي گاه ماند و در غربت جان سپير

زنده گيش را در صدق آباد به دختر ش هاري شرح داده  
 ميگويد :  
 آن بيتي و آن حصيت صا  
 درد ها رنج ها فلا گتها  
 بيگناهي و گونه گونه سزا  
 حبس و نفی و شکنجه و يضا  
 با برهنه شدن سوي مکتب  
 يك ورق درس و صد هزار تمب  
 اندران جا که روستاي منست  
 روستاي مزو نياي منست  
 نيست جايي که ز شاکه تر نبود  
 از من و حال من خبر نبود

شاد بودم که در جواني من  
 وقف علمست زنده گاني من  
 ليک از مکتب بيرون کرد ند  
 درسيه چال غم زيون کرد ند  
 نجيب الله خان بقيه سخنان را چنين ادا مهيده هد :  
 (( در باب قيقا ر سرا يخوا جه يك شب استاد وقتي  
 از خواب بيدار شد گفت من امشب خوا ب دیده ام که حضرت  
 جاني در حال يکه به دستش چنگ است برايم اين شعر را  
 ميخواند :  
 خليلي ! چنگ بردار و اين ترا نه بخوان  
 « دهر ويران و نام نيک آباد »





وحید و متعلم لیسه آمنه فدزی!

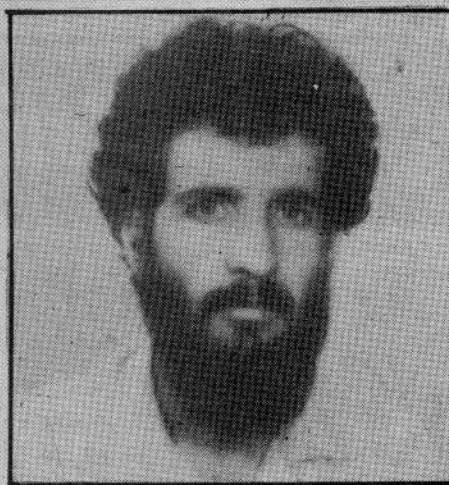
درویر د زندگی چی گوته فکری کی؟  
زندگی زیباست من به زندگی عشق میروزم. هر لحظه  
زندگی قابل استفاده است و چه خوبست که آدم  
بتواند از هر لحظه زندگی استفاده نکند نماید.  
زندگی کردن در فضای صلح و آرامی بسزیه  
گترین نعمت انسان است.

گاه فروشنده مغازه شهینشاه :

از این که در پهلوی تحصیل دگانه اراستم راضی ام. چرا که تحصیل عالی خود را متعجب  
میکم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میبازم.

خالد فروشنده :

گام عمل در زندگی برای همیشه درسی بوده ؟  
خریدن یک ویل یو گستر که سر انجام مال دزدی برآید و در دزدی راهم برای من وهم  
برای خانواده ام ایجاد کرد .



فرض محمد محصل پوهنتن ژورنالیزم

گاهگاهی در مغزت چی میچرخد چه چی میماند پیش ؟  
به این که آباروی خواهد رسید که مک فتال هست سرشناس دنیا باشم  
چنان فتال هستی که در مسابقات بین المللی افتراک نمایم  
یک نفرمانی راه دست او و کشور ما در میان کشورهای جهان نامور  
شود. این آرزوی بزرگ و یگانه ام است .



نور محمد محصل صنایع  
سختی تربیت بدنی  
مردی را که فعلا اکثر جوانان  
نمی بینند زیاد طرف بستند  
نیست. تعدادی از آنهایی  
چیه از او لباس میپوشند  
و بعضی از آنهایی که  
نشانهای او را میپوشانند  
و بعضی از آنهایی که  
نشانهای او را میپوشانند  
و بعضی از آنهایی که  
نشانهای او را میپوشانند  
و بعضی از آنهایی که  
نشانهای او را میپوشانند

# عاشق امانم بزم کیم

ایضاح التحصیل دانشکده زبان و ادبیات  
رشته الهامی است از چهار سال به اینسو  
شعر میسر آید تقریباً در تمام تصویرها پرداخت  
هایش (مشق) به رنگی رد پایی به جا  
گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم  
گفت: این را یاد گرفته ام کمن عاشق استم  
و همان تصویر را به شعر میسر و امید دارد اما  
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه  
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است  
گفت: هم اکنون که سخن شده است  
ساجده بیگلاری در برابر پرسش و بگفت  
اساساً نمیخواهم هیچ چیزی را در شعر یا شعر  
ثابت کنم، هدفم صرف بیان است بیان آنچه  
که ذهن و روان مرا بر میساند، آنچه همین دلیل  
است که حرفها به همدیگر بچسبانم و یک سبک  
نیستند پیوسته موضوع میزبانان و سخن طبیعت  
حالات و زندگی پیدا کند پرسیدم: در شعر  
از یک شعر تا از روی سخن (شیطان) (شعر)  
(حوا) چه چیزی (ادم) گفته اند و کس  
در آن نشانه بر از عشق (عاشق) میسر آن  
پرسید: چرا این شعر را بگوشیدها بخار  
زیاد دارد

در آن سروده (مشق) یاد رفتی (آیند)  
و نیاز است بدان داشته ام وقتی در وضع  
چون گفتم است  
دام میخواندند و بار  
استعداد خوشبختی تمام  
از برای شکافی هم در شعر  
گفتم: تا این وقت شعر برای من سروده  
گفته و تا وقتی شعرهای سروده ام بخواند  
هند که سروده شوند  
تا آخرین پرسش: همین حالا چه میخواهی  
پاسخ: من چیزی نمیخواهم، دل من میخواهد  
(وید ویا تنگ در انتظار پرسش و بگفتی به پاس  
ادامه داد)

## دل من میخواهد

دل من میخواهد  
که به روی همه حاشیه ها  
بوی دل بزرگ  
به دور مکتوبات  
به آن آینه ها  
به گداز ستارگان  
به برگ کتاب  
تا نیای ترا بزم  
با خطوط شکسته آید در رفته  
باری صد سیاه و سیوس  
بار زین و زار در تمام  
در رفته مردم این شهر  
تعمیر از نظر  
ساجده بیگلاری



Brecyna

10/10/56

# نوروز آواروگان

گوئید به نوروز که اسال نیاید در کشور خونین کفتان به نگشاید  
بلبل بچمن نغمه شادی نسراید مامزده گانزالب پختند شاید

خون می دماز خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفاز چه بجا چه زمستان خونین جگران را چه بیابان گلستان  
در کشور آتش زده در خانه دیزان کس نیست زنده بود بر خار استیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه بزرگ تو خون می دما مردز از خاک توستی و جنون می دما مردز  
آن لاله چه دیده که نگون می دما مردز دان سبزه چرا زر دوزبون می دما مردز

سرخست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سرد و سر سرد از تویی تو سردار و سزا و از نهج سرنماز تویی تو  
دشمن شکن و فاتح و سرباز تویی تو فرمانده این خاک را آغاز تویی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی



# حرف و وقت ماما شوخک دست از شوخ مری ولاد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که مو صوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر تنگ شده است و ناگزیر در نهایت ماما شوخک یکی از کارندان مجله این سوالات را پاسخ داد .

چرا مرد های زن دار نمیتوانند دوسه باره ازدواج نمایند اما مجرد ها یکبار هم قادر نیستند ؟  
 \* بخاطر آنکه راه ازدواج را بلند اند .  
 اما راست است که عوث زلمی بار دیگر حج مرود ؟  
 \* قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد .  
 اگر شما فرهاد دریا مینویسد شعر های کی را میخواندید ؟  
 \* شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد .

\* تفریها ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند .  
 چرا خواننده کان سپارون راهبتر جوانان تشکیل میدهند ؟  
 \* مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است چرا بازار طنز نویسا درین روزها گرم است ؟  
 \* خدا خانه شماروالی را آباد داشته باشد .  
 چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ منبرایسد ؟  
 \* مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند .  
 رئیس همیسی چی معنی داره ؟  
 \* یعنی رهس ادا ره بی که چندین

چرا درین اواخر زیادتر باطفال به سینما میروند ؟  
 \* بخاطر یک فلم های تلو یو یوزن را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که همیسه اطفال به خواب میباشند .  
 اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟  
 \* بچه های پوهنتون به خوبی در سها- یشان را ادا می خواهند داد .  
 قصاب اغنا ممالد زورناست کسی را ممالد ؟  
 \* خودش قصاب را .

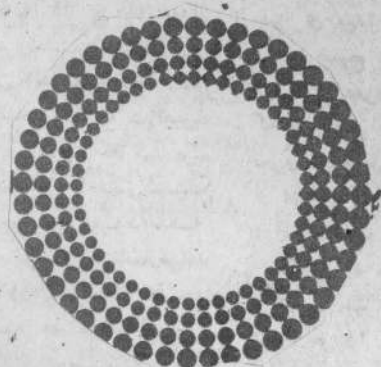
## نتیجه پرسیدید

## با پاسخ گرفتیم

## چرا درستانم برق و درتابستان آب کمین میشود

وزارت را رهبری کند .  
 چرا تنظیمات شاروالی کثافات رادر دریای کابل میاندازند ؟  
 \* پس در کوچه ها و جاده بیندازد .  
 چی وقت ماما شوخک از شوخی هاست خواهد کشود ؟  
 \* هر وقت از کردردی نجات پیدا کند .  
 چرا در مکروپان هاجه ها همیسه با غولک میگردند و در پی شکار گجفک - شومه دهلیمز ها و مکاتب را می شکنند ؟  
 \* بخاطر یک والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفندرا ندارد .  
 همسایه های مامعمولا کثافاتشان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟  
 \* شما انرا با احترام زیاد دوباره بمیالا بپرسد .

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای میماند یا هنرمند ؟  
 \* خواننده به چاره .  
 ایامه راستی هنرمندانی که هر شب در تلو یوز بون آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟  
 \* اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند .  
 میگویند ملی پس قبرستانی از میترها دارد ه ایما شما گورکن این قبرستان را مهناسود ؟  
 \* کسانیکه می شناسند چی از دست - شان میاید که ما مهناسم .  
 چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمین میشود ؟  
 \* بخاطر یک زمین کروی است .  
 علت ان چیست که میگویند میزمدور دا ریم ولی در میز مستطیل مینشند ؟  
 \* از دیاد چوکی !  
 وقتی که آدم به تلو یوز بون مینهند چرا خوابش میرود ؟  
 \* هیچ در برابر تلو یوز بون بهدار ماند ه - نتوانستم که این سوال خوب را جواب بدم وقتی که مامورین به خاطر کار در دفتر میاینده چرا جله دارند ه زود به خانه برونند ؟



# خواندیم که:

شهرکش در خلوات ملاک به دنیا  
 تر بخش نخست سرگذشت تهور  
 جهانگشا خواندید که وی در شهر  
 گش در خانواد ملاک به دنیا  
 آمد. اما بنا بر استعداد که در  
 دالعه علوم و فنون جنگی که  
 داشت بیست و هفت سالگی از شاهان  
 راه باز کرد و از آنجا به منصب  
 سر لشکری و سپس به پایه پیک  
 جهانگشا نایل آمد و نیز خواند  
 بد که تیمور دوره کودکی و جوانی  
 را چگونه سپری نمود وی برداشت  
 هایش را از مسایل مذهبی حکایت  
 میکرد تا اینجا که به او توصیه شده  
 بود تا علمای دین را محترم بشمارد  
 اینک دنباله آن.

من به تو توصیه میکنم  
 که هرگز دین محمد (ص)  
 را ترک مکن و پیوسته علمای  
 دین را محترم بشمار و معام  
 شرت با آنها دشمنان دینی  
 را از یاد مبر و اگر میتوانی  
 مسجد و مدرسه بساز و اما  
 لیت را وقف مسجد و مدرسه  
 بکن.

یکی از قایق که بعد از  
 نمان نمانزده سالگی  
 برای من اتفاق افتاد رفتن  
 به سمرقند و ملاقات (امیر-  
 کللال) بود (امیر کللال) بر-  
 خلاف آنچه از نامش فهمیده  
 می شود جز امرای نبوده بلکه  
 در زمره عرفا به شمار می آمد  
 و او را ((پیر)) می دانستند  
 و پیوسته عده ای از مر-  
 یدان در محضرش بودند  
 و از وی استغاده می کردند.  
 قبل از اینکه به سمرقند

بروم. ((عبدالله قطب)) نام  
 ای نوشت و به من داد و گفت  
 وقتی وارد سمرقند شدی  
 این نامه را به نظر ((امیر-  
 کللال)) برسان و او تو را به  
 خوبی خواهد پذیرفت من  
 به سمرقند رفتم و بعد از این  
 که گرما به کسرم راه را  
 از خود دور نمودم وارد محضر  
 ((امیر کللال)) شدم و نامه  
 ((عبدالله قطب)) را به او دادم  
 ((امیر کللال)) در آن تاریخ  
 که او لیلین بار او را دیدم پیر-  
 مردی بود قهری بسیار  
 ساله دارای ریش بلند  
 سفید اما چشم های درخشنده  
 و با محبت و بعد از این که  
 نامه ((عبدالله قطب)) را خواند  
 نظر دقیق به من که در  
 ذیل مجلس نزدیک در اطاق  
 نشستیم ۲-۳۰ انداخت و  
 گفت ای جوان بر خیز و کنار  
 من بنشین تا من تو را بهتر  
 ببینم من از ذیل مجلس بر-  
 خاستم و خود را کمر ((پیر))  
 رسانیدم و ((امیر کللال))  
 گفت ای ((تیمور)) من اسم  
 پدرت را شنیده ام اما او را  
 ندیده ام و ((عبدالله قطب))  
 می گوید که تو تمام قرآن  
 را از حفظ داری و شعر اکثر  
 شعرا را نامدار عرب و عجم  
 را میدانی گفتم بلی ای پیر  
 طریقت خداوند حافظه  
 این قوت را به من داده هر شعر  
 را که یک بار بخوانم از  
 حفظ می کنم ((امیر کللال))  
 نفت آیا از اشعار ((اعشى))  
 چیزی میدانی؟  
 تو ضیح: اعشى یکی از  
 شعرای معروف عرب است  
 که به خصوص منوچهر شاعر  
 معروف فارسی زبان قسمتی  
 از اشعار او را به نظم فارسی  
 در آورده است.

گفتم که من از اشعار  
 ((اعشى)) چیزی نمیدانم زیرا  
 اشعارش را نه خوانده ام (پیر)  
 پرسید برای چه خوانده  
 ای؟ گفتم برای اینکه اشعار  
 ((اعشى)) غزل است و تشبیب

من از غزل و تشبیب نفرت  
 دارم.  
 توضیح کلبه تشبیب از  
 ریشه عربی شبید-شاید یعنی  
 جوانی است و با شعاری  
 اطلاق می شود که در آن شعرا  
 زیبا می و جوانی را وصف  
 میکنند.  
 امیر کللال گفت تو که  
 جوانی فاضل هستی نباید  
 از غزل و تشبیب نفرت داشته  
 باشی چون غزل و تشبیب  
 وسیله ایست که شعرا بدان  
 وسیله اسرار عرفان را بیان  
 می نمایند و چشم و ابرو  
 خال و می و ممشوق اصطلاح  
 حاتی است برای بیان اسرار  
 عرفانی به طوری که فقط  
 کسانی که اهل راز هستند

مراحت کردی از هر یک  
 از این کلبه ها ذره ای بخور  
 و بقیه آنکاء دار و مس  
 پیش بیسی می کنم که هفت  
 اقلیم جهان مطیع فرمان تو  
 خواهد شد. وقتی ((امیر-  
 کللال)) این پیش بینی را کرد  
 هفتصد و پنجاه و دو سال  
 از هجرت نبوی می گذشت  
 و من تصور نمی کردم پیش  
 گوئی او به حقیقت بیبوند  
 ولی بعد از مراجعت به ((کسی))  
 پدرم گفتم که ((امیر کللال))  
 مردی است بزرگ و دارای  
 کرامات و نبویه دستور او  
 عمل کن و از هر کلبه ذره  
 ای بخور و بقیه را نگاه دار  
 من چنین کردم و امروز می  
 فهمم که آن عارف سال خور-

# تیمور

فهمند و نامحرم بدانها  
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی  
 از غزل های ((اعشى)) را خواند  
 و بعد از خواندن غزل گفت  
 تو که شعر عربی و فارسی  
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ  
 میکنی این غزل را که من خوا-  
 نم تکرار کن و من بلافاصله  
 آن ده بیت را تکرار کردم.  
 پس از آن ((امیر کللال))  
 خادم خود را طلبید و کلبه  
 خواست. خادم رفت و بعد  
 از چند دقیقه با یک ظرف پر  
 از کلبه مرا جعت کرد.  
 ((امیر کللال)) هفت کلبه را  
 از ظرف برداشت به من  
 داد و گفت وقتی به ((کشی))  
 رده چیزهایی را پیش بینی  
 می کرده و می فهمیده که من  
 در آن موقع قادر به استنباط  
 آن نبودم آنچه ((امیر کللال))  
 گفت به حقیقت بیست و هفت  
 اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم  
 از یک استاد شمشیر بازی  
 به اسم ((سیر طرحان)) دعوت  
 کرد که بیاید و فن شمشیر-  
 بازی عالی را به من بیاموزد.  
 من تا آن موقع شمشیر میزد  
 ولی نه آن طوریکه باید-  
 شایده ((سیر طرحان)) در  
 اولین روز مبارزه با من  
 تعلیم کرد یک طناب دراز  
 با خود آورد و دست راست  
 مرا به وسیله طناب به بدن

بست و گفت ((تیمور)) اینک  
 تو مانند کسی هستی که پیش  
 از یک دست تپا زد و آن دست  
 چپ می باشد. بعد برای رسم  
 توضیح داد که در میدان جنگ  
 یا در موقع مبارزه دو نفری  
 حریف می کشند که دست  
 راست خصم را که مسلح  
 به شمشیر است از کمر بکنند  
 یک ضربت نیزه یا سیر  
 برای از کار انداختن دست  
 راست کافی است و مردی  
 که با دست راست شمشیر  
 میزند بعد از این که دست  
 راستش مجروح شد فرقی  
 با مرد ندارد.  
 وقتی به امارت رسیدم  
 ((سیر طرحان)) پیر شده  
 دندانهایش فرو ریخته بود

من از دشمنان دورم جوانی  
 خود انتقام نگرتم زیرا پس  
 از این که به امارت رسیدم  
 فرمانروای شرق و غرب  
 جهان شدم دشمنان دورم  
 جوانی که در آن عهد در نظرم  
 بزرگ بودند طور حقیر  
 شدند که شرم میگردم آن  
 موجودات ناتوان و ذبون  
 را مورد خشم قرار بدهم.  
 انسان تا وقتی کوچک و نا-  
 توان است دشمنان را بزرگ  
 می بیند ولی بعد از این که  
 بزرگ و توانا شود دشمنان  
 قدیم طوری در نظرش حقیر  
 جلوه می نمایند که ننگ ندارد  
 از آنها انتقام بگیرد.  
 با اینکه جوان بودم و با  
 فضای قدرت جوانی اسب

جلال الدین روی سر آمده  
 اشعار مثنوی عقیده به  
 آزادی مذهب داشته و تمام  
 مذاهب را محترم بشمرده و  
 می گفته که هیچ مذهب بر  
 منزه دیگری مزیت ندارد در  
 صورتیکه من عقیده داشته  
 و دارم که مذهب اسلام بر  
 تر از مذاهب دیگر است  
 است و این را منبای تعصب  
 مذهبی نمی گویم بلکه  
 از روی دلیل اظهار میکنم.  
 دلیل من قوانین مذهب  
 اسلام است و اگر قوانین  
 مذهب اسلام را با قوانین  
 مذاهب موسوی و عیسوی  
 مقایسه کنید معلوم خواهد  
 شد که مذهب اسلام بر تراز  
 مذاهب دیگر است در قوا-

این دنیا با شند و هم در فکر  
 دنیا دیگر. ولی از خواندن  
 کتاب ((گلشن راز)) تا لیل  
 محمود شبستری لذت بردم  
 یا اینکه سر آینده اشعار  
 ((گلشن راز)) شرحی هفت  
 اما می بود. اشعار شجاع  
 به خدا و مبداء و مباد خلی  
 در من اثر کرد.  
 من به قدری از خواندن  
 ((گلشن راز)) لذت بردم که  
 بعد از این که از ربا بیجان  
 را به خون و آتش کشیدم  
 از قتل عام سکنه ((شبستر))  
 خود داری کردم زیرا سر-  
 بند ((گلشن راز)) شبستری  
 بود. روزی که من به  
 ((شبستر)) رسیدم مردم از  
 نیم جان گر ریخته بودند  
 من چارچی فرستادم که چار  
 بزنند که سکنه ((شبستر))  
 مرا جعت نمایند و با آن هیا  
 قول داده می شود که چار  
 مال و ناموسشان در امان  
 خواهد بود.  
 مردم که امید نداشتند امیر  
 شرق و غرب جهان و عده  
 دروغ نپسندید مرا جعت کر-  
 دند و وارد خانه های خود  
 شدند من دستور دادم که  
 سکنه شبستر را سر شماری  
 نمایند و معلوم کنند که چند  
 تن از مردان و زنان عسر  
 شان با زها نزد سال بیشتر  
 است و بعد از خاتمه سرشمار  
 ری معلوم شد که در شبستر  
 ((۲۸۹۱)) مرد و زن زنده می  
 می نمایند که پیش از پانزده  
 سال دارند و من دستور  
 دادم که به هر یک از آنها پنج  
 مقال طلا بدهند و هیچکس  
 هزار و پنجاه و پنج مقال  
 طلا بین سکنه ((شبستر))  
 تقسیم نشد.  
 مردم احساس رانندگی  
 من چرا آن زن را بین سکنه  
 ((شبستر)) تقسیم نمودم و  
 من هم نیت خود را با آنها تقسیم  
 زیرا عوام الناس استمداد  
 ندارند که به نیت دانشمندان  
 صیه می کند که هم در فکر

# تیمور

دیگر نمیتوانست گشت  
 و بان خشک و خیار بخورد  
 و دانه های انا را بوجود  
 و من خدمت گذشته او را  
 فراموش نکردم و مستوری  
 کافی برای پیش مقرر نمودم  
 که مدام العمر به راحتی زنده  
 می نماید. از آن گذشته  
 من بعد از این که به امارت  
 رسیدم هیچ یک از استادان  
 و دوستان قدیم را فراموش  
 نکردم و به همه یا مستوری  
 دادم و با این که در قرآن  
 نوشته است ((السن بالسن  
 والا ذن بالاذن)) یعنی بجای  
 دندان دندان بکشید و به  
 جای گوش گوش ببرید  
 تا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر  
 انداختن و شمشیر زدن و  
 کشتی گرفتن را دو سنت  
 میداشتم از تحصیل علم  
 غافل نبودم. در آن موقع  
 دو کتاب را که هر دو به زبان  
 فارسی نوشته شده است  
 خواندم یکی ((مثنوی)) تا لیل  
 جلال الدین روی و دیگری  
 ((گلشن راز)) تا لیل شیخ  
 محمود شبستری.  
 هر دو کتاب شهر است و  
 من از خواندن کتاب مثنوی  
 خوشم نیامد و بر عکس از  
 خواندن کتاب ((گلشن راز))  
 لذت بردم علت نفرت من  
 از کتاب مثنوی این بود که

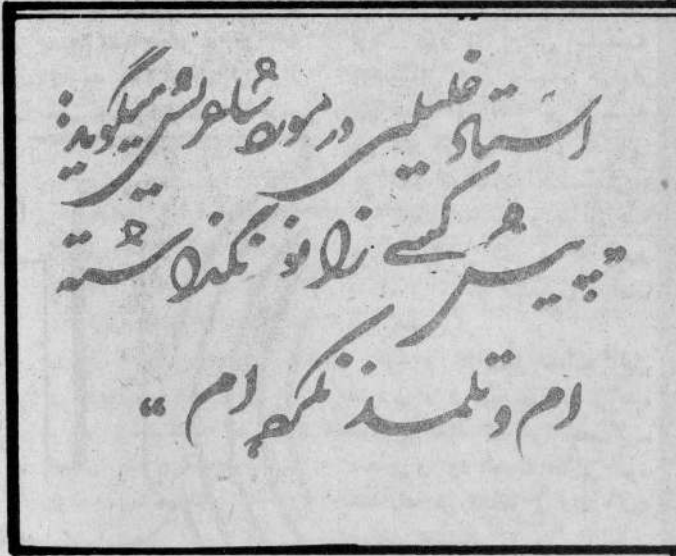
نبن مذهب موسی فقط به دنیا توجه  
 شده و از آخرت ذکری به  
 میان نیامده است و توگویی  
 که زنده می نماید بعد از مرگ  
 هیچ وجود ندارد. در قوا-  
 نین مذهب عیسی فقط به آخرت  
 توجه شده و تعالیم عیسی مربوط  
 به آخرت است و گوچکترین  
 توجه نسبت با هور دنیوی  
 ننموده است و مثل این است  
 برای عیسی این دنیا وجود  
 نداشته است. ولی در قوا-  
 نین تعالیم پیغمبر اسلام هم  
 به دنیا توجه دقیق شده هم  
 به آخرت و به مسلمین تو-  
 صیه می کند که هم در فکر  
 بقیه در صفحه (۱۷۹)

این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به سمت مأمور دروزارت ما لیه مقرر شد ((

استاد انورین باب گفته است :  
نقش زشتی که من شدم مجبور  
شدم در وزارت می ما مور  
روزها رفته حاضر می دادم  
تاسر شام نوآوری دادم  
کیست ما مور اختیار فروش  
بازاد بسیار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -  
الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت  
رسید تشرف من، استاد عثمان جان را در قصر گلخان خوا -



ست به مجرد دیدن ما ازجا بش بلندشد . هشتی اوسکه -  
ها بی را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا  
دستان خود به جیب های ما گذاشته مارا رخصت نمود .  
چندروز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمشقی  
حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صاحب  
عبدا لر حیم خان را به خاطر بیعت گرفتن به هرات ، مینه  
و بالاخره با فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت  
مسئول مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله -  
کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی براه برد . بعدا  
نادرخان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و  
یکتیم سال در آنجا نزد نایبسالار عبدالرحیم خان  
(وزیر صاحب مامایم ) بود . در زمان صدرت ها شمع خان  
او را از هرات به کابل خواستند بکرو ز به خانه  
استاد رفتیم . استاد برای ششم گفت که از چندروز به ایسن  
طرف خانه ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه  
تنگ شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یک صاحب  
منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و  
استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز  
وزیر صاحب عبدا لر حیم خان مامایم هم زندانی شده بود .

دسیسه ایکه برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای  
وزیر صاحب را در شوروش قوم صافی کشانیده بودند ،  
من و استاد یکسای لو چند ماه در زندان ماندیم ((

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه  
شب) رانوشته بود که در قسمت از آن آمده است :  
شد پنجم ماه خسته به زندان فتاده ام  
قفل است روز ششم سرم این شوم در همی  
برادر استاد ادا می دهد :

(( پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه مادر  
قند هار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدراعظم به قند  
هار آمد استاد قصیده ای به این محتوا برایش تقدیم نمود :

خدای داند و من دانسم و جهان داند  
دزین قضیه ندارم دگر دلیل و شهود

شاه محمودخان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از  
بیگناهی مادر این مسئله را رفع کرد به کابل آمدیم ،  
استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بعدا  
مجلسی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ،  
مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی  
جرگه شد . هنگامیکه استاد و وکیل مردم جبل السراج در  
ولسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره  
روی یک مساله بلند شد و استاد با عصیانیت به سردار -  
ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید  
که مقابل من در شورابرخیزد بعد از آن محلهما شرمیونفوال  
به خانه استاد آمده گفت : (( شما خیلی خسته شده اید به  
هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر  
بروید ))

مرا حل بعدی ما موریت های دیپلوما نیک خود را استاد  
در یک مصاحبه اش اینطو شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه  
بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج واردن  
نیز به عهده من بود... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپور تهر  
گرفتم و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم  
بن علما ی بغداد کمک کردند ، به کمک حلقات علمی بغداد رفتم  
به المان و از آنجا به امر یکسار رفتم خود را معالجه کردم .  
بادریغ و درد که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار  
غربت باقی سالها ی عمر شردا بسر برد . ولی حتی در شرایط  
دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل  
نیود و در آخرین دم زنده گسی اش میگفت :

ای وطندا ری حیارک بی اگر اینجا رسی  
جز خدا و جز وطن حر نمی یار و بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چون ندرسا یه های  
خبر ، ما تم سرا ، شب های آواره گی ، عیار خراسان و  
آثار بیشمار منظوم و منثور دیگر آفرید . استاد قبیل از  
دوران غربت پیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ،  
علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده  
چاپ داشت که امید واریم مقامات مسوول به چاپ و  
تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان  
آکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسندگان بین -  
المللی آسیا - آفریقا و عضو افتخاری آکادمی تاریخ افغا -  
نستان بود .





شماره (۱) نایب‌الاربعه الرحیم خان شماره (۱) استاد خلیلی که به خلیلی بگوئیم: شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب‌الله خان و عثمان ج) صبر بسیار بیاید پدری پیر فلک را تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به ویژه قلمرو ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما در تمامیت زبان فارسی دری به آن میبالد و مباحثات میکند. خلیلی! بدیلت ندیده زهان خلیلی! امثال نجیده ز مین درو دی زهند و کش شیرزاد کراباد تا پشت عرش برین

شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده میبا شد. در شخصیت او خلیلی شاعر، خلیلی صوفی، خلیلی عاشق، خلیلی مجدد، بسند، خلیلی ژورنالست، خلیلی محقق، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند همزمان تبلور یافته است. از دیدگاه قصایه‌ش او رامیتوان فرخی دوران مانامید و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی‌های شورانگیزش چون (کودکی برخاست از ام البلاد) و داستانی بایزید تا سیرات روحانیت حضرت مولانادر شخصیت او دیده میشود.

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن در آنگاه شمسو- زنده ترین ناله‌ها را سر داده میگوید: ناله‌خار کن افگند بیساده وطن و طنا و وطنسار و وطنسار و وطنسار استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین - سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور میکند. جنگ جویمان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند بر سر چشم کبود آن فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند در ناله‌های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواجہ ابن سعید ابوالخیر را میبینم که میگوید:

الهی اشک جیشی سوز آهی  
فروزان خاطر یزدوشن نگاهی

زهر سو بسته شد در های امید  
کلیدی رخنه یی را می بناهی

استاد مردی بود نهضت پذیر و مجدد بسند که باری بر تائید همین گفته، از او میخوانیم: پژمرد گلی باغ تمنای تو ای زن  
افسرد سخن بر لب گو یای تو ای زن  
کم شد شمر از برق شعله ی تو ای زن  
بستند به بازوی تو ای تو ای زن  
زنجیر جفا و ستم و جهل و مکر

خلیلی زانیتوان با این نوشته‌های قصار و معر فسی کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به خاطر شناخت این فرزانه مرد قلمرو شعر، ادبیات، تاریخ و تحقیق زمینه های پژوهش و گواوش را در آثار او مهیا سازند. جادارد

له درد خجسته خلاصی می آمانیای  
لرخه دوام و کوری ترخو د لاس  
کرخت والی بیخی له منخه لای  
شی  
که خو کاله د لاس به کرخت  
والی اخته یاست نیایی د لاس  
کار کول بیرته به لومرنی حالت  
غیر ممکن وی. دیر کسان چی  
د دواوو لاسوله درد خجسته رزخ  
وری بنه به وی چی یولاسس  
عملیات کری که بنه نتیجه یی  
تر لاسه کره - بل لاس دی هم  
د جراح لاس تهور کری

# د لاس و ناخواله ...

۲۳۰ مخ پانی

به دی رنخ دیر اخته کسان د  
جراحی له همدی عمل وروسته  
یی له دی چی د لاس قدرت او  
یا کار کول یی تغییر موندلی دی

# منجیمور

بقیاض صفحہ ۴۱

بعضی از مسایل غامض  
حکمت را برایم حل نمود.  
وقتی به هیجده سالگی رسیدیم  
پدرم تمام کارهای خود  
را به من واگذار کرد و گو شد  
نشیننی اختیار نمود و بقیه  
عمر را به عبادت گذراند.  
ولی من برای این که بتوانم  
بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج  
به کاری داشتم لذا تصمیم  
گرفتم که وارد خدمت یکی  
از امرای ما و راء النهر  
شوم.

# راهپیمایی مرتب‌بار

قرار می‌گیرد. اگر چه ارقام را به شده درباره انتشار در مرزهای آیدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورهای مختلف انجام می‌افتد است که همه این تحقیقات آینده خیلی‌ها وحشتناک را مورد تأیید قرار می‌دهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که اخیراً رسیدن راهپیمایی خیلی قابل تشویش است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست می‌دهم. هر روز به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش می‌یابد. این بار ارقام ارائه شده سازمان صحت جهانی بیشتر از نصف مبتلایان در آفریقا در درجه‌های بالاتری تشکیل می‌دهند. در حدود هشتاد میلیون نفر.)

تا این اواخر کشور (زیمبابوئی) از جمله کشورهای آفریقای جنوبی بشمار می‌رفت که مرزهای آیدس در آنجا نیافته بود. اما به بختانه در نتیجه تحقیقات طبی و لابراتواری که در سال ۱۹۸۴ انجام یافت، روشن گردید که انتشار این مرض مهلک به صورت خیلی وحشتناک آن در این کشور راه یافته است. (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان را تشکیل می‌دهد.)

### تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر (جینا) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نو زاده آفریقا هم‌راه با ویروس آیدس تولد یافته‌اند. با کمال تأسفک اکثریت آنها بعد از جنمروز و یا ماه‌چشم از جهان بسته‌اند. تا اواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم میلیون طفل دیگر مبتلا به آیدس تولد خواهند شد. به کمک واکسین کردن آنها در این اواخر تعداد زیاد اطفال از مرگ احتمالی نجات یافته‌اند. علاوه بر آن مشوره‌های تدویر کنونی نسبتاً برای مادران حامله کمک بزرگی نموده است. (بیشتر از ۶۲)

## در آفریقا

در برخی مناطق آفریقا  
بیشتر از ۲۰ فیصد  
بزرگسالان مبتلا به  
آیدس هستند

به کمپان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم‌انگیزترین حالت است. مردی دارد که جگر گوشه‌های کوچک و بزرگ خود را به خاک می‌سپارد. در کشورهای یکه مرض وسیعاً انتشار یافته است. (اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از مبتلایان به آن حتی از تشکیل زنده‌گی مشترک وجود دارند که ازدواج باعث انتقال مرض به جانشینان گردیده است. (به دلیل اینکه اکثریت مبتلایان به مرض در گذشته‌های نه‌چندان دوری مبتلا گردیده‌اند و مرزهای آیدس در یک سال انسان‌ها ناگوارتری در برابر مردمان این‌قاره قرار دارد. به دلیل اینکه انتقال دهنده گسان ویروس آیدس در بین بزرگسالان به پنج‌میلیون و در بین اطفال صدها هزار تن می‌رسد. انتشار و انتقال مرض در آینده نزدیک به صورت وحشتناک خواهد یافت. به خاطر وحشت از آینده، رهبران کشورهای آفریقای جنوبی از خود می‌پرسند: هرگز ناپهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوانان جوان کشور را چه تأثیرات منفی را در اوضاع اقتصادی، سیاست و زنده‌گی آینده کشور به جا خواهد گذاشت؟

دگرگونی‌های جدی در زنده‌گی مردمان آفریقا در حال وقوع می‌باشد. در تمام قاره آفریقا برای اولین بار به صورت آزادانه دروازه‌ها با مسایل جنسی جری‌وجری‌های صورت می‌گیرد. همچنان‌که صورت جفت‌رسم و غمناک داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است. همچنان روحیه‌اشتی‌ناپذیری در برابر زنده‌گی بی‌بندوبار ایجاد گردیده و محلات بدکاره‌ها مورد هجوم مقامات است.

در بخشی از مناطق آفریقا در هر فامیل حتماً یک تن را مرض (آیدس) به دیار استی فرستاده است. ویروس (آیدس) به راهپیمایی شوم خود بیش درسیاره‌ها ادامه می‌دهد. هیچ‌قدر توان به حال نتوانسته است. از متوقف بسازد و نه سطح دریاها و نه مرز دولت‌ها. به حال قبلاً از هم‌فکار آفریقا از این مرض مرگبار متضرر گردیده است. با وجود تلاش‌های همیشه‌گی حکومت‌های آفریقای غربی از انتشار مرض آیدس، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه می‌دهد. شیوع ویروس آیدس در بعضی شهرهای آفریقا به نقطه‌ای خود رسیده است. در شهر لوساکا (زامبیا) بیش از ۲۰- فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به آیدس می‌باشند. در شهر هایکه فعلاً از ۱۰- فیصد اهالی منطقه انتقال دهند مابین ویروس استند. مبتلایان این ویروس به صورت مستمر سام آورده از دیار است. قبلاً تصور می‌رفت که آیدس از آیدس محدود به ساحات کزی و شرقی آفریقا است که به مناطق دیگر انتقال می‌یابد. اما در اواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که آیدس در سراسر قاره آفریقا انتشار یافته و صحت این گمراهی در حال حاضر از شهرها به دهات و جا بیکه بیشتر نفس این کشورها به سر می‌برند. انتقال گردیده است. عامل اساسی انتشار این مرض در آفریقا عملاً تا مسایل جنسی بوده. علاوه بر آن آیدس می‌تواند از تن سلی که یک مفت زیاد به آن توجه نمی‌گردید باعث عامل مسال-عدس‌زنده انتقال این ویروس می‌گردند.

آیدس - بیم و خطرناک است

مترجم: دکتر (زیمبابوئی)

# آیدس و حساس‌ترین مرض قرن بیستم

رسم و عادت  
دانش‌پژدین  
تحت سوال قرار  
گرفته است

# بارنخست سیاهپوستان به ارزش نفت پی بردند

## نخستین چاه نفت به وسیله چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدگان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط

جهان به قدریست که این مایع پر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد و جوهایی از آن به جریان می افتند.

بشر بارها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است و چه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود را از دست داده اند و تجربه کردند که ((نفت ببرد نوشیدن نمی خورد!!))

یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد آدمی دریافت در نقطه ای که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش سوزی صورت می گیرد. یک قبیله سیاه پوست مقیم جنگل های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

انداخته شود نه تنها آن را خاموشی نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می کردند.

یک جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور مینویسد: سیاه بوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت. جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود و آنرا به آتش نزدیک می کرد آن شس

بطرز عجیبی می سوخت و شعله ور می گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده ام هیچ است. تنها عیبی که از این مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می داد و سر آدمی را بپلود می آورد.

قرن ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جفا نگرد انگلیسی شدند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ بوستان امریکا بوده است. سرخ بوستان برای مداوی زخم و مداوی بیماری های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بید بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آباجسی)) از



جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و بز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می گذاشتند. زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تاریخ غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده اند .

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درک ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا چندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبه دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند . نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد . بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد . تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد .

((ادوین . ال . دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد . قبل از این مردم هم کسانی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد . با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یک قرن می گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود . در سال ۱۸۵۹ میزان و معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت . در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تامین می کند .

پیش از آنکه ((ادوین . ال . دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کنده نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود . نفت در سطوح زمین در مناطق چون ((اوایل کریک بنسلوانیا)) دیده می شد و مانند جوی آب جریان داشت . در آن زمان کسانی که می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می کنند .

بعدا چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت بپردازند . دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده ای از سرمایه داران حاضر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد . کمی نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کرد .

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احسانانه بود و می گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

## جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیز

به تلاش مذبحخانه دست زده اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسرودی پیغمبر دو صفحه (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند. این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها



# رقیچای پیاوچای سبز

طبقات یاکف اتفاق پیمین میکنند تا تخیر تقریبی ۱۵-۵ درصد اب موجوده در نسوج برگ صورت گیرد، تا عمل بعدی جای سازی که ما لشی ولو له کردن برگهای چای را آسان بسازد.

هر قدر گرمای این جاها زیاد باشد، قدرت جذب آن نیز زیاد ترخواهد بود. برگ چای را آماده می به نام دیاستاز میباشند که این ماده در اثر پاره شدن انساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده، با عین اکسیداز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید شدن پیا احتراق، خفیف است که رنگ چای را سیاه میکند و نیز برگها حالت فزونی خود را از دست میدهد. بعد از برگها را در ماشین ما لشی پو له میسازند. برگها را از غرابال گذرانده و برگهای لوله شده را از دستار حاصل چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختنشان از هم دیگر متما یز میباشند. برای کاین که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم. طریق ساختن چای سیاه پس از آنکه برگهای بوته چای سرد کرده معمولاً (۲۴-۳۷) درجه سانتی گراد میباشند. و این مقدار را بطور آن فوق العاده زیاد میباشند (مسیس چای حاصله را بعد از تخیر بقیه در صفحه ۶۲ -

بسیار از نادرا نخواهد بود که تا حال کسی چای نوشیده باشد. بیشتر از هزارها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه و تجارت چای مشغولند. چای، یک نوشیدنی خوب بوده که هر وقت نوشیده می شود، ددوقت تفریح های کوتاه هنگام دیدن دوست و یاقوام، چای را با لای میز میگذارند. چای، در آغاز، به عنوان دارو مصرف میشد، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفروح برای دفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرار گرفته است. شناسایی چای در اروپا تقریباً در اوایل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و به تدریج در دیگر کشورها مصرف آن رواج یافت. در اصل، چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختنشان از هم دیگر متما یز میباشند. برای کاین که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم. طریق ساختن چای سیاه پس از آنکه برگهای بوته چای سرد کرده معمولاً (۲۴-۳۷) درجه سانتی گراد میباشند. و این مقدار را بطور آن فوق العاده زیاد میباشند (مسیس چای حاصله را بعد از تخیر بقیه در صفحه ۶۲ -



ترخ کی وایی چی ددغو (وزر لرونکو سایبریایی میلنسو)) شمیر ممکن د زیاتیدو به حال کی شی. لک لک مصلو لا د اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی دهی خا نه را الوزی مگردقیقه نیته به سختی سره به گو که کیدای شی. هندیان به به دی هیشکله باورونه گری چنی سایبریایی لک لک به وروستی سنبری د دوی دهیواد به سنکو وایی، که چیری وضع داسی وی نوخوک ددی ضمانت کولای شی چی دغه حالت به دنورو الوتونکو به باب همسم وی. سیمه ییز مطبوعات په دی باب لیکي چی دسایبریایی لک لکو وروستی سنبری بایسد واوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی دالوتونکو داستوگنی حالت او دهغوی دهماجرت تکلازه هم به نظر کی ده. دهند اوشوروی اتحاد ترمنخ دسایبریایی لک لکو دساتنی به خاطر خبری روانی دی. به (۱۹۸۴) کال کی دهند او شوروی اتحاد ترمنخ به دی باب یوترون هم لاسلیک شو. دهند حکومت د افغانستان او پاکستان له حکومتونو خخه چی ددغو الوتونکو دلاری به سر- پراته دی غوښته گری چی به دی باب لازم تدابیر ونیسی. کار پوهانو دامیواری به

الوتونکی خای برخای پاتی کیری او که جهدی خان لپاره بل به زره پوری او مناسب خای پیدا کری. طبیعی تاریخ دانچمن یوبوه چاکتر و. س. وی چی نظر لری چی ددغو الوتونکو دخی بد لون دپارک دشنلیو او نباتاتو به تغییر او هفی وچکالی پوری اوه لری چی به دی وروستی و وختو کی به دغه سیمه کی را منخ ته شوی وه. دی ددغه کارگناه ترولود مخه دملی پارک به مشرتابه باندی وراجوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به دپارک کوی چی پارک د ژوند دمسو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو بر هغه باندی هر دوول بدلونونه، اوله باندی خخه ((مداخله)) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبر بنسنا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسو دجوړولو به ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زره پوری ده چی هلته داووبو سطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړیشتو زیاتوالسی تره خخه لامخه ددغو الوتونکو د

چی هیوم، فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول به (۱۹۳۷) کال کی هندی الوتونکی پوه سالم علی دغه لک لک دیابا- کپور به جهیل کی وهویدل. د خینو شواهدو له مخی الوتونکو به دغه کالونو کی نور وخواووته مهاجرت کری دی. خیرنی بنشی چی سل کاله مخکی د دریسو سووبه شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کوی کری دی. سایبریایی لک لک دلو مری خل لپاره به (۱۹۶۷-۱۹۶۸) ددغه کارگناه ترولود باندی وراجوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به دپارک کوی چی پارک د ژوند دمسو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو بر هغه باندی هر دوول بدلونونه، اوله باندی خخه ((مداخله)) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبر بنسنا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسو دجوړولو به ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زره پوری ده چی هلته داووبو سطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړیشتو زیاتوالسی تره خخه لامخه ددغو الوتونکو د

دهند دراجستانه د ایالت دکیولادیو به ملی پارک کی چی کوم استراحت خای دی هر کال له هغه خخه شل میلو نه سیلانیان لیدنه کتنه کوی اوگنلی عولید یو سلو پنخوسو زرو دارو ته رسیری. دغه پارک او دغه استراحت خای اوس تر سخت گواښ لاندی دی. ددغه گواښ اصلی علت دادی چی دلته اوس داووب دسند دسواخلو خخه سایبریایی لک لکانراغلی اوخیل عادتونو که یی تغییر

ورگری دی. دهند ملی الو تکی طلوسو دی، خو اوس دهری ورخی به تیریدو سره دغه د الوتکسید سایبریایی لک لکانو د رانگ لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به ((سره کتاب)) کی لیکل شوی دی. خخه نن په توله نری کی (۱۲۰۰) سایبریایی لک لکان پاتی دی. سایبریایی لک لک به هند کی ((وادرین پوله غار کی)) به نامه یادوی. دکیولا دیوسیمه یو وخت دیپارتمنت پوز د شهزاده بنکار خای و. وایی چی هر خل به هغه دلته په سلگونو الوتونکی بنکار کولی. ((داشرافنی بنکارونو)) زمانه تیره شوه نن دغه شکل خای به منع خای باندی اویشی دی، خخه نوهدا اوس به دغه سیمه کی تر (۳۰) زیات الوتونکی بناه گزین شوی دی. دکار پوهانو به عقیده داوول سیمه به چین کی هم شته چی هلته هم سایبریایی لک لک له نزدی خخه لیده ای شو. په هندوستان کی دغه الوتونکی دلو مری خل لپاره به نولسمه پیری کی د دوونو انگیزانو

## نن په توله نری کی ۱۲۰۰ سایبریایی لک لکانو پاتی دی

# د سایبریایی لک لکو



# ۲۵ مدال طلا و قهرمانی

# ورزش جوانان

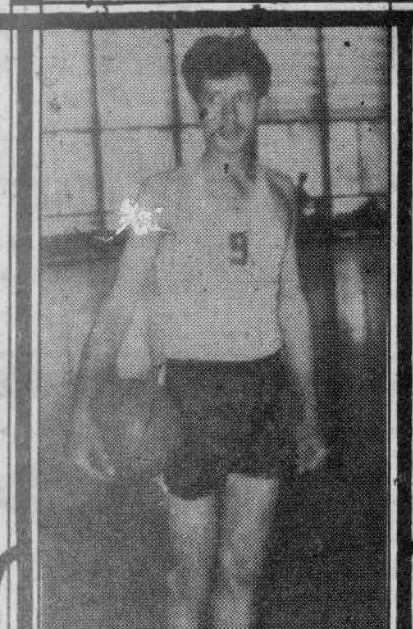
# تکواندو

# دفاع و حملات باسکتبال

## مدحی با عبیدالله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

اغاز نمود که بعد از دو سال توانست به پست کارو لیاقت ورزشی خویش در سال ۱۳۶۷ به عضویت تیم ملی باسکتبال کشور پذیرفته شود.

عبیدالله بیشتر روی صفات تکیو و اخلاقی ورزشی ورزشکاران تأکید مینماید و میگوید که ورزشکار ولو که از هر رشته بی باشد در قدم



باسکتبال ورزشیست زیبا و اجتماعی که بار نخست به اثر تلاش جیمز ناسمیت یکس از استادان تربیت بدنی و سپورت در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالیترین ورزشهاست همت نماید و تخنیک ها و تکنیک های این ورزش به دو گروه تقسیمند، یکی گردیده است یکی تخنیکهای دفاعی و دیگری تخنیک های حمله میباشد. گرچه این ورزش در کشور ما آنقدر که ایجاب مینماید به صرفت قابل ملاحظه ننموده است با آنهم جوانان ورزشکار را جهت فراگیری تخنیک ها و تکنیک های باسکتبال سعی و تلاش بیشتری به خرج میدهند.

از جمع چهره های ورزشی باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال عبیدالله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم هدایت راهب میباشد. در خشان ترین چهره بی باسکتبال برایم معرفی نمودند که اکنون ویرا به مقام شایسته ترین ورزشکار روی این صحنه به آشنا می شناسم.

عبیدالله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خوبهرا



## تواضع بازگم تو اصرح

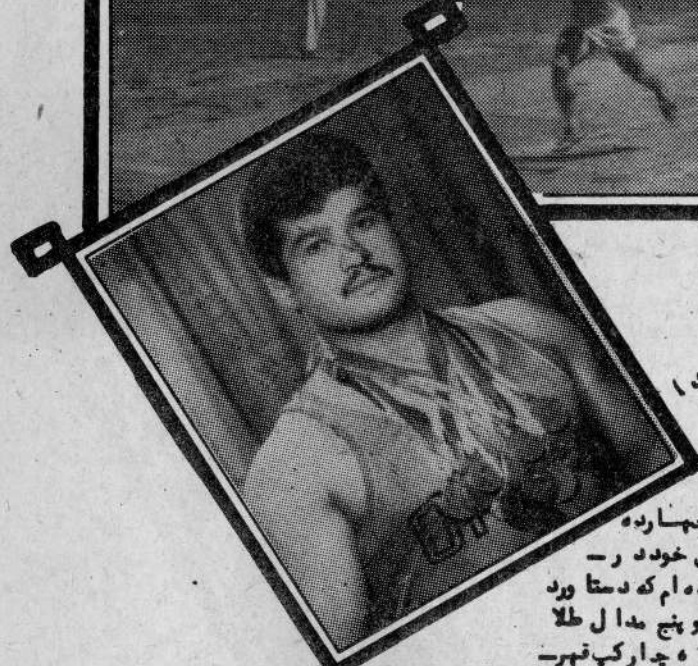
محمد فاضل مزی یکی از چهره های ورزشی و ورزش تکواندو میباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند.

محمد فاضل نخستین تمرینات خوبهرا در این رشته تحت رهنمای استاد شریف و استاد رحیم مریس های کلب ورزشی "فا" به پیش میرود و بعد ها جهت ارتقا هر چه بیشتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود ادامه داد.

در پهلوی این ورزش علاقمندی خاصی به ورزشهای جمناسطیک و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری اموزش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی میباشد. محمد فاضل مزی در مورد جوانانسی که به این ورزش رو مآوردند چنین ابراز نظر می نماید:

ورزش تکواندو و ورزشیست که احساس تنگی به خصوصیت های ویژه بی انسانی چسبند:

بقیه در صفحه ۸۴



تعبیه کننده لطیفه (سیدی)

و تمرکز باشد. همین لحاظ در طول چهارده سال فعالیتهای ورزشی خود در ۴۳۰ مسابقه اشتراک نموده ام که دستاورد های آن هر کدام به پست و پنج مدال طلا و یک نقره و یک برنز و یک دیپلم ورزشی و چهار کپ قهرمانی یک دیپلم ماستر سپورت اتحاد شوروی و یک دیپلم از فدراسیون جهانی اتلتیک خفیفه میباشد. وی که در خارج از کشور نیز سفرهای ورزشی داشته است چنین میگوید: در کشورهای آلمان و یوگوسلاویا و اتحاد شوروی مسافرت های ورزشی داشته ام که نتایج آن فوق العاده ارزهایی گردیده است مثلاً در کشور آلمان از هفت کشور اروپایی ورزشکاران حضور به هم رسانیده بودند اشتراک نمودم که در میان هفت کشور مقام دوم را همرا با یک دیپلم از فدراسیون اتلتیک خفیفه کشور آلمان بدست آوردم و نیز در کشور یوگوسلاویا در میان یکصد و شصت کشور مقام چهارم را نصیب گردیدم. از وی پرسیدم زمانی که وارد صحنه ای مسابقه می شوید خریف را به چی چسبزی مشابه فکر میکنید گفت:

سوال جالبی است و حرف مقابلم را صرف رقیب ورزشی یا دشمن ورزشی به شکل سالم آن مپندارم نه تنها من بل تمامی ورزشکاران خواهان آن اند تا موفقیت و امتیاز را از آن خود بسازند که این احساس در ذات خود تاه نهر مثبتی بر روحیه ورزشکار به جا میکند. اگر هر چه چی مشکلی دارید چی خواهد گفت؟ میگوید: مشکلات فوق العاده زیادی نه تنها دانشکده ورزش و دوش است بل مانند یک مرض ساری در همه بخش های ورزش سرایت نموده است و طور مثال نداشتن محصل مناسب برای تمرینات و سامان و لوازم ورزشی کسب نمودن صفرهای خارجی ورزشکاران در اثر عدم موجودیت بودجه ناکافی المپیک و فاکتور مده اینک ورزشکاران بعد از تمرین به جای صرف نمودن عصر به لازم آید مینوشند در زمینه خواستار توجه بیشتر از مقامات مسؤول میباشد.

اتلتیک خفیفه که تاریخچه بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حثت ورزشی شناخته شده است که توجیه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است. البته این ورزش را میتوان به مثابه تکیو بین ورزشهای مصر به شمار آورد با وصف آن - علاقمندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشور ما نیز با تشکیل فدراسیون از فضا - اکتیوای جوانان این رشته واری و نظارت بعمل می آید.

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برایم معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات در گروه خوبی قرار دارد و این ورزشکار عبدالکرم "مزی" است که پستان تیم ملی ماستر - سپورت و قهرمان فاصله ای صد متری میباشد.

جهت آشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره بی برآزنده صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که با هم یکجا میخوانیم: از سال ۱۳۵۲ نظر به علاقمندی و خواست خودم به این رشته روی آوردم که در ابتدا رشته ای جمناسطیک را تمرین نمودم در ضمن آن روز داشتم تا هم سطح با این رشته اتلتیک خفیفه را نیز دنبال کنم. روی این ملاحظه بود که تمرینات خویش در این رشته افزایش نمود که بعد از تمرینات متواتر در اولین مسابقه بنام جام سرباز اشتراک نمودم که در میان گروه خویش به حثت قهرمان در فاصله صد متر شناخته شده که بعداً به مرور زمان به اندوخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشتر در مسابقات بعدی گردید.

در مسابقات به سخنانش ادامه میدهد: ورزش اتلتیک خفیفه که تنگی به تجارب و اندوخته های عالی ورزش میباشد از تکنیک و تخنیک های چون دوش های سرخشی و قه ای سرخشی گامدار و دوشی است به نام "گلن سا" که از شکل "چارنل" اسپرگرفته شده است اشتقاقه می شود کفرا گرفتن و سپاده نمودن هر کدام آن به صورت دقیق خواستار اعصاب قوی و قلب قوی از ورزشکار میباشد.

آنگاه باید خاطر نشان بسازم که ایمن ورزش زمانی مدال طلا را در نزد ورزشکار میسازد که حوصله مند و دارای اعصاب آرام

# بکویس که سیاوون چکونه بائد؟

زرغونه از لیسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سیاوون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاه گاه ما را زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما ندرخ های مواد اولیه و طرف ضرورت روز تاروز بلند میروند

## صفحه معلم ساپنس لیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمات بیشتری را انجام خواهد داد.

## مجله معلم ادبیا تالیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون یک سروگردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات دانشمند باشد.

## محمد کبیر از وزارت تجارت:

مجله سیاوون را به حق میتوان یک مجله ممتاز خواند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطالب نهایت ارزنده خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به یک نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنر مندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها، کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

## محمد صبوری

مجله سیاوون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی یک مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

در صد میباشد. که استعمال آن محرک اعصاب میباشد و برای رفع خستگی در اغلب کشورهای جهان به مقدار زیاد مصرف میشود. تیول ماده معطر چای است که بعد از تانن و کافین، عامل مهم از زرش و مرغوبیت در چای است. ولی بهترین و قیمت ترین چای چای است که از برگهای جوان بوته چای ساخته شده و به شکل لوله باشد و خراب ترین چای گرد برگ چای است که به نام چای باروتی نیز مشهور است که از غربال چای لوله شده و در اثرات خود برگ چای تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد توجه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردد. ولی در چند سال اخیر از این نوع چای برای مصرف فخوراکی استفاده زیاد میشود.

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا پسته، قند اسید گالیک، اسید گالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافین، ترکیبات معطر و دستاورد (تازه) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱.۶-۱۰ درصد) و در چای سیاه (۳-۸ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر یک نوع احتراق خفیف کسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافین که الکلوئیدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۲.۲ و چای سیاه ۳.۲-

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینیها در آن حرارت قرمز میگردد. دوائر گرمای زیاد مقدار زیادی از رطوبت برگها تبخیر میشود و در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میروند. پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند، برگها نرم و قابل لوله شدن گردیده، اینها را از طرف فلزی خسارچ میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند چای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

بقیه از صفحه ۷۰

# چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدار از برگها را در پیله سینیهای فلزی که روی شعله های هیتم قرار دارد،



### کبیر از یو هنتون بلخ

صفحه بی برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون بس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سبب وون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاهی های علمی و فرهنگی طبی و معرفی شخصیت های ملی و بین المللی در عرصه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه بی را بنا م

فراخوانی برای آن عده از هوطنان که در خارج از کشور اند خصوصا آن ها یسی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

**نظرا بتدانش آموزان ایسه زوغونه :**

**دیاندانش آموز صنف یازدهم:** مجله سباوون واقعا مجله ستود نیست. و اما از آن چه که در آن خوش نمی آید عکس های پیش از حد ستاره های علمی خارجی به خصوص هند یست. واقعا که مساجد خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گفتار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

**الفشین :** صفحه گفتار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی در این یکا نه مجله ذوقی چاپ نشود. امید وارم با ظفر شامس مصاحبه بی انجام داده شود. **و یحیاه تاه !**

در مجله موضوعات معمولی مانی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گفتار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان واقعا آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخوا رسند میشویم.

**نوشین :** سباوون راهیتوان به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد میکنم تا در یکی از شماره ها با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

# مشکلات ما را بشیر کتبیل

## محمد مصطفی قرمکوردیان

چندی قبل تصمیم اتخاذ کردید تا سالون های وید یو فلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها ویدیو گیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی ها از یک سو به صحت و روان اطفال صدمه میزند. و از سوی برخی اطفال پول پرداخت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد.

## قصص اقران

بومه از صفحه (۵۲)

# پامپمی مرکبار

صاعقه بی آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنه قصرهای شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنور خانها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از غناب الهی باز نداشت. صالح چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را دید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار مساکت و خاموش قوم کرد و گفت : ((ای قوم من با تکرار و تاکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم، ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید))

موسسات صحی کشور های افریقا بی دروغ ضعیف بسیار بدی قرار گرفته اند، زیر مبارزه و سیخ علیه مرگ اید س با عت گردیده است که تداوی یک تعداد امراض دیگر تقریبا فرا موش گردد

با آنقدر به آنها توجه نشود، در بسیاری بیمارستانها بیماران مبتلا به ایدس به حد اعظمی خویش رسیده است، و مقامات بیمارستانها و امکانات بستر نمودن مرگ های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی پسر سه بیاران داخل بستر مرگهای ((ایدس)) تشکیل میدهند. اضافه نمودن بسترها در اطفاقی بسیار ستانها نیز به حل مسئله کمک نه نموده است. مرگهای مبتلا به ((اوبیا)) و غیره رفاهاتر از اجبارا به شفاخانه ها نمیبرند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمایند.

# سپاوون کودکان

## عروسکی بهار

۱- دختر ک قشنگی که اسمش بهار بود ، با یک کوروش صحرائی دوست شده بود . یک روز کوروش نامزد مویش صحرائی نیز خواست با دختر ک دوست شود . چون او را انسان زیاد صمیمی یافته بود .

۲- مویش صحرائی روزی از بهار خواست تا برای داماد اولز بخواند . بهار پند پرقت و دو آهنگ مقبول خواند .



۳- عروسی شام همان روز بود . مو ک میگه داماد مصر- و ف پوشیده لباس بود ، مویش صحرائی به بهار رو نموده گفت .

۴- برو و کسی هوا خوری کن تا دو مظل کاملا سر حال بود . آهنگهای مقبولی بشنود بخوانی . قرآن مویش تگن که نزد یکی های شام حتما بر گردی .

۵- بهار از مویش صحرائی خواست تا پرستوی قشنگی را که در سوراخ خانه اش دو زیر زمین قید کرده بود به اختیارش بگذازد تا بر او سوار شود . در باغبی ستو به بهار وعده داده بود که نزد یکهای شام بر گشته او را به مظل میرساند اما چرا نیا شد...؟

۶- چشم بهار از نظار- آفتاب در حال غروب بود دور نه شد . اما پرستوی نامد که نیا شد . دزدین آفتاب سرور- کله یک مسخره کک آن جا پیدا شد .



۳-۴: عروسی شام همان روز بود . مو ک میگه داماد مصر- و ف پوشیده لباس بود ، مویش صحرائی به بهار رو نموده گفت .



۱۳- را تماشا داشت و حیران بود که بهار چرا بر نکشت؟

۱۴- صبح شد پرستو پر زنان بر زمین نشست و به بهار گفت :

بهار قشنگ بر پشتم بنشین ، تو زنده گیم را نجات دادی من در چنگال مویش صحرائی



۷- آفتاب در حال پنهان شدن عقب کو بود و ساعتی بعد مظل عروسی آغاز میشد . بهار با نا را حتی گفت :

چی تصادف بدی وعده خلا فی چقه ربه است پرستو باید وعده غلط نیکورد مسخره کک با خسود فکر کرد و گفت :

با پید این دختر ک را کک کنم . او نیا پید سرگردان و بی سرنوشته باشد . او ، یک فکر خوب...!!



۹- احدین آفتاب مسخره کک گفت: دختر جان عجله کن .

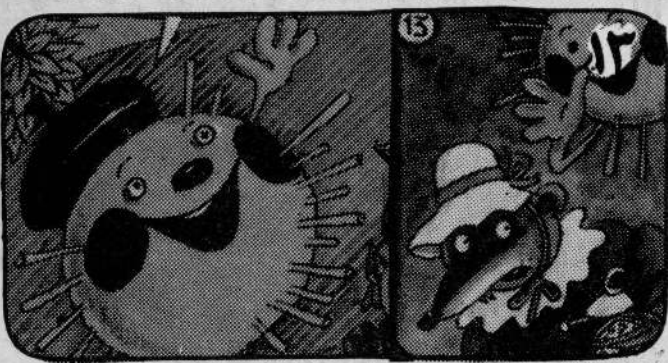
۱۰- شام فرا رسیده بود آفتاب هنوز در آسمان میتابید یعنی چی؟؟

۱۱- احداد ماد گفت :

امابهمه حال تا یکی دو ساعت دیگر با پید آفتاب- غروب کند و مظل شروع شود .

۱۲- ساعه من خراب شده است ، یا از پشت بزمین امروز آفتاب دلش نیست غروب کند .

۱۳- احداماد بیصبرانه بیرون



قرار داشتیم ، تو باعث شدی که آزاد شوم . اکنون نجایی میبرمت که آن جا بهار است و طبیعت زیبا به آدم جان تازه می بخشد .

مسخره کک درین میان صدازد ، (خوش زنده گسی کن بهار خوب !!)

سخو شبخت با شی مسخره

کک دلسوز .

۱۵- احد سرزمینی که همیشه آن جا بهار است با شوزا ده بی که در خوبی و مهر با نی و حمد ردی یگانه جوان در آن سر زمین شناخته شده بود عروسی کرد . واقعاً قصه ما با پایان خوب- شایندی داشت ... مگر نه؟؟



# مزاحم

چی غایشه که نکشیدم .  
 آخرام میفامی که مادر مرده  
 چی گده ده دلم گفتم که مه ده  
 چی غم استم وای ده چی غم  
 زن با صو شیوه گپ خوده  
 ادامه داد . آخرام ، هله که  
 امشو نوکریستم ، هله که  
 اضافه کاری دارم مجم که فلان  
 جای میرم ، مجم بیستان جای  
 میرم ، زن گدو حالی دوتا استون  
 داره ومه خیرام نغلم .

با ای گیش تکان خوردم به  
 خود آدمم و طرفش سیل گدم ،  
 ناگاه خندیدم گرفت و گفتم :  
 و آخرم به خاطر اضافه کاری  
 شوهرت خودت اضافه بیست  
 شدی . دینم به جای خنده  
 گریان گده ، آاا ، او او او .... )  
 چون دل بسیار نازک دارم صی  
 که میبینم کسی گریه می کنه  
 مه هم به یاد غمهای خودمیشم  
 و شروع به گریه میکنم کا ملا  
 مثل دیگرها همیگه دیدند کسی  
 گریه می کنه نسبت به نفر اول  
 نفر دوم با حنجره زیبا نغمه  
 گریان سر میته ، گریه به  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

از برای خدا نیدانم که  
 چطور کنم - همی هرکس که  
 مره میبینه به زور خوده  
 همصحبتم میسازه شاید گپ  
 خواهر خوانده هاجراس با شه  
 که میگویند ( قواریت آجزک  
 مالوم میشه ) او روز ده غم  
 امتحان که کلگی چقدر نقل  
 کدن و امامه نتانیستم از او  
 مستفید شوم سوار سرویس  
 شد م که ده پالویم یک زن  
 شیشته اول ساته پرسان گد  
 گفتم ندارم گفت چرا نداری .  
 به بی حوصله گی گفتم - وی  
 ندارم دیگه . گفت : از اول  
 نداشتی ، گفتم ، نی !  
 از اول داشتم - گفت : خی  
 حالی چرا نداری ؟  
 گفتم : ساتم ایستاده شه  
 مام دیگه ده دستم نکم - گفت :  
 یانی که ده دستت میکدی .  
 گفتم : نی - خی ده پایم  
 میکدم .

خاله جان ! بانیا .  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

بقیه در صفحه (۷۲)



# تأثیر نگاه حافظ جوانی

دختر جوانی از یک پسر  
 جوان که در صحن پو منتون  
 با مصنفانش قلم میزد .  
 بدون مقدمه پرسید :  
 ببخشید ، شما بچه ها  
 میان هم چی قصه میکنید ؟  
 پسر روبه دختر کرده  
 گفت :  
 آنچه که شما دختر ها  
 میگویید .  
 دختر باکمی سراسیمه گی  
 گفت :  
 (وی) خیر چقدر بی تربیت  
 هستین !

در مجلس صحبت از تأثیر  
 نگاه بود .  
 یکی از حاضرین گفت :  
 من شخصی رامی شنا سم  
 که روزی در یکی از جنگل های  
 افریقا با شیری روبه رو شد  
 و همینکه چشمش رابه چشم  
 شیر دوخت ، شیر پیشروی  
 پای او زانو زد .  
 همه گفتند : آقا عجیب است  
 باید چنین شخص را دید که  
 حالا کجاست ؟  
 او جواب داد :  
 داخل شکم شیر !

# نکته های نیشدار

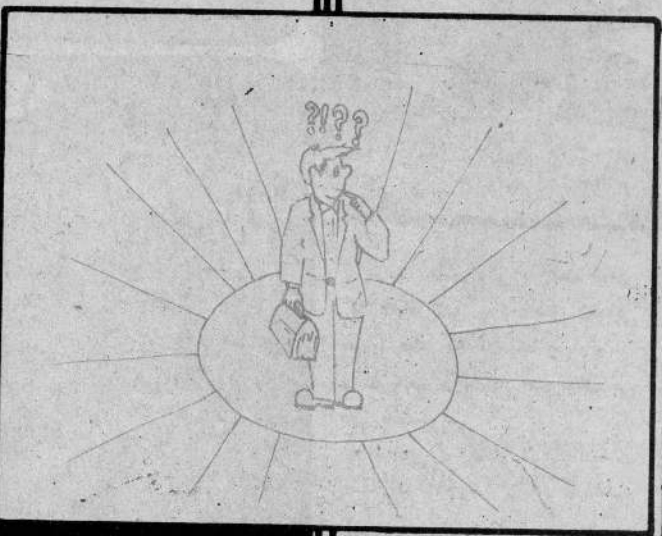
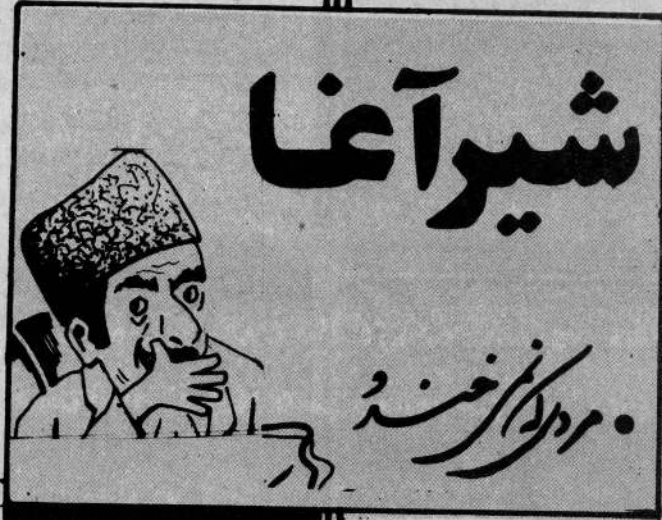
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات  
 کک برای مامورین بی بضاعت - تنقیح عمومی در تشکیل دولتی  
 شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!  
 اشخاص لا فوک - شمارو الهای کشور های عقب مانده .  
 پلان های شاورالی کابل - کوزه جدید اب سسرد؟!  
 عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک?  
 عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی  
 تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش  
 وظیفه داوطلبانه - هیأت خرید آری در موسسات دولتی  
 شخص تحصیل یافته - آنکه بوتل را ( بوتل؟! ) بنویسد .  
 مامورین انانیت آستریلی که تازه قلعلم نموده اند کجا  
 رفتار رسمی - استراحتگاه های نیمروزه .  
 تلویزیون - نالیبت خواب آور .  
 سرویس های ملی بر - موجودات نا پیدا .

# تفسیر

دولافوک باهم صحبت  
 میکردند .  
 اولی - من آنقدر زبان  
 انگلیسی را میدانم که هیچکسی  
 نیداند .  
 دومی - پس بگو که گوسفند  
 رابه انگلیسی چی میگویند ؟  
 اولی - گوسفند را خسو  
 نیدانم بزرا خسویک چیزکی  
 میگویند .  
 ارسالی حکمت الله ناظمی  
 کارمند شاورالی کابل .

# میان توره ها طلبی

- گاهی یک چیز معادل همه چیز میشود .
- خولی از بزرگان در خانه کوچک میشوند .
- چشم عقل عینک نمیزند .
- بعضیها از تبار تیزند .
- ناز جو پای نیاز است .
- خیلی ها بالباس حرف میزنند .
- فرور ریاست و سقوط دیانت است .
- شریک حد اقل یک سر دارد .
- سهل و اتفاق قطره هاست .
- دلبری کار خولههاست .
- دلدارها اندکند .
- بعضی از گربه هارو - کش خنده کرده اند .



# لطفاً دفعتم

# تخلید

چند مصنفی  
 گرفتند تا روزی معلم خود را  
 عصبانی بسازند یکی از آن ها  
 بدون مقدمه گفت :  
 معلم صاحب ! این راست  
 است که پدر شما جوپان  
 خوکهای وحشی بود ؟  
 معلم بدون مطلق گفت :  
 بلی ! کاملاً صحیح گفتید .  
 متأسف هستم که فعلاً این  
 وظیفه را از اوبه ارت برده ام  
 و همین اکنون مشغول این کار  
 هستم .  
 ارسالی ذکیه کوهستانی

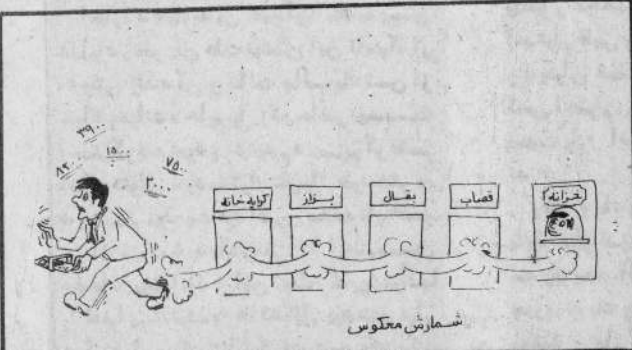
# مفروضه

کودک : پدر جان میخواهم  
 معامله پر منفعتی برای شما  
 انجام بدم !  
 پدر : چطور ؟  
 کودک : میدانید که در  
 سینمای نزدیک خانه ما فلسی  
 رانشان میدهند که صدملیون  
 فرانک خرج فلبرداری آن شده  
 است !  
 پدر : وبعد چی ؟  
 کودک : وبعد اینکه شما دو  
 فرانک به من بدهید من میروم  
 آن را تماشا میکنم وبعد میایم  
 وداستانی راکه صد ملیون  
 افراک ارزش دارد برای شما  
 حکایت میکنم .  
 ارسالی فریبه ورسته

# بايسکل



الوتکه ، هم موتر دی با یسکل  
 دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل  
 انسان نه دی ، خوبه دوه یسوروان دی  
 نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل  
 د کویون مواد به منده پوی تر کوره  
 د مامور به کورگی خردی با یسکل  
 نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده  
 وچ نری به تن دنگر دی با یسکل  
 پروا گیر د تیلو تانک ا وگین نه دی  
 بی له تیلو زورور دی با یسکل  
 آشپز باشی



# کرتی پرتی دینجاری مایه



هونبیار خوب ورکړي :  
 - ددی له پاره دی جسی د شرم او خجالت په وخت کسې وگړول شی .  
 پوښتونکی چی له خپلو پوښتنو او دهونبیار له خوا پوښو شرمید لی او خجالت شوی و، ورویی خپل خپت ته نو کحی را تیری کړی او هغه یی وگړاوه له دی کار سره هونبیار به خندا شو او پوښتونکی ته یی وویل :  
 - له پوښتنه هیخ کله مه شرمیره . اوکه کله دی خپت خازینت کاوه، نوهغه وخت یی گروهه چی په خه شی نه پوهیدلی .  
 له یو ((هونبیار)) نه یسی تپوس وکړ چی :  
 - دا غوږونه دخه له پاره به ککره بوزی راشنه شپدی ؟  
 هغه بی له خنده ورته وویل :  
 - ددی له پاره چی خو لی به سترگو راکښته نه شی .  
 بیایی ورخنی وپوښتل :  
 - پوزه دخه له پاره ده ؟  
 هونبیار ورته وویل :  
 - ددی له پاره ده چی عینکی وریانندی تینگی شی .  
 بییا پوښتونکی ورخنی دخپت په باب وپوښتل :  
 - نودا خت دخه له پاره ده ؟

# دبریتو وینستان



اختر گل چی تنخسواه  
 واخیستل نویه منده دمنهوی  
 به لور و خو غید . لومړی د قصاب هتی ته ودرید :  
 - کیلو په خوه ؟  
 - ۱۳۰۰ افغانی !  
 - دخدا ی دپاره ! ترخنا مه نلری ؟  
 - لرو ، هغه ده چوکا ت شوی اوبه دروازه خوړند .  
 ده .  
 (د... غوښی کیلو . ۱۳۰۰ افغانی)

او وروړه ! په یوه کیلوکی (۵۰۰) افغانی گټه کوی ، اخر دلته ښاروا لی شته که په ؟  
 - شته خو ویده ده .  
 - نه راو یشیږی ؟  
 - نه بابا ! که دی باور نه راشی ، وگوره زه یی دبریتود وینستانو یو و ینسته شکوم .  
 ترنگ ...  
 دردی هغه لا ویده دی ، نه راو یشیږی .  
 - هو واله نه راو یشیږی .  
 اوبه اسیر تی غرد خان سره وویل نه . زحمه د غو ښی په خای پتا تی اخلم . اودپتا تود خرخو لو . هتی پلور روان شو ، هلته یی همدا پیښه ولیده . پتا تی پلور نکې همدا ښار وا لی دبریتو یو و ینسته وشکوه ، هغه و ینس نه شو ، همدا سی لوییا ، نخود ، پیاز ، صابون ... هر یوه یو ، یو و ینسته تری وشکاو . خو ښاروا لی و ینسه نه شوه .  
 خالی کشوره لالهانده دخوا هاخوا گرځیده چی سترگی یی به میوه ولگید ی د هغه نه ((موزون قسم)) تیر شو د بزازی دواکان ته ودرید بزازه یو تار و ینسته په خای دو . و ینستان دښاروا لی دبریتونه و شکول ، خو هغه په درنده خوب ویده وه .  
 اختر گل دبیر یدو لو دپاره کوم شی و نه موند خو چی سترگی یی به تر کار ی ولگید ی لرخو شا له شواو گامو نه یی لرتند کړل خو د نرخونو په اوږدو اوڅپرو- اترو په ترخ کی دترکاری پلورنکی دښاروا لی بریتو نه لاس کړ تر خو اختر گل ته و ښی چی ښاروا لی ویده ده ، خو ښاروا لی سردا پورته کړ او اختر گل ته یی په غومه وویل :  
 چی زور دی نه رسیږی مه یی اخله ، هغه خپله لیاوړه ترما ښا مه به زما قبولید بریتو وینستان و شکوی .

# دمریخ دکری مطبوعاتوته یوه کتنه

دغه اروا پوه دخپنی مایه په یوه بڼه برخه کی لیکي چی :  
 ((... انسانان په مجموع کی - په دوه ډلو ویشلای شو . لومړی ډله چی دوی خپله خوری ، خو کار دبل کوی او دوحه ډله چی کار خپل کوی . خو دوی دبل خوری . همدا اوس داسی نښی نښانی شته چی دلومړی ډلی نسل دخنگی برمه دوز کیدو په حال کی دی . خو دوحه ډله ورځ له ورځی دبیر پری . که چیرته دمریخ د اوسیدونکو راشه درشه له دوی سره ډیره شوه . نوی له شکه به ددوی دغه حرص زموږ کړی ته هم سرایت زاو کړی .))  
 داو زموږ ددی گڼی د مریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی خپرونه ، تربلی گڼی پوری مود لوی خدای (ج) له دربار خخه خوښ او خوشاله غواړو .

محبت او مینی خخه اخیستل شوی دی . خوبه دوی کی دغه صفتونه پر لږ لیدل کیږی . که څه هم عقل او شعور دواړه لری ، خو وخت ناوخت احساسات ، تشدد او وحشت د دوی په عقل غلبه مومی او د ډیږی پوی وړی خبر برسر یو د بل وینی تیوی .))

گرانو لوستونکو به ضرور درادیدو او تلویزیسون له لاری دهیواد او نری مطبوعاتو ته دکتنی عنوانونه اوږیدلی وی . خو دادی دینجاره هتی له همدی گڼی وروسته دمریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی کلیشه دخپلو مینه والو دمالوماتو له پاره رایاسی .  
 موږ لومړی مطلب چی دمریخ دکری په یوه علمی مجله کی په مریخی ژبه خپور شوی دی دمحترم آشپز باشی صیب په مرسته ژباړلی اوستاسی درانه خدمت ته یی وړاندی کوو .  
 دخواشینی خای دی چی د محلی نوم آشپز باشی صیب ونه شو لوستلای ، ځکه چی دخمکی په اتومو سفیر کی د کاربن دای اکیساید ، دبیرینت او دجایبیریل دککرتیا له کبله دمجلنی پشستی تکه توره اوینتی ده . خودغه انتخاب شوی مطلب په پاره پوری دی . یوتن مریخی ارواپوه ((زون شناس)) په خپله مقاله کی دخمکی برمن

# قصه خانه خودما

# آخرد

به مجله دو ست داستانی و زیبای سپاهین! اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه بی شمار در جریان علت نوشتن این نامه بپردازم. وقتی زنده گی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هایم را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم، تصمیم گرفتم. آنرا به عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه- می از خانه خود مابفرستم. تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادگی از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود. البته هیچ خانواده ای بدون جنجال های معین نیست. شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فرهاد مشترک من و خواهرخوانده هایم که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیتواند خفه اش کرد:

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روز به روز خراب شده میرود. نمودار آخرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قابل استم و دیگران همه را دوست دارم. اما نه کسی احترام را درک میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثر عادت کرده اند که باید جگر خون و شکن باشند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نخفت یک چیزی نه یک چیزی را بهانه گرفته عصبانیت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند. مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایام مشکوک باشد میهرسد: او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمیخوانی؟ تا که مینمیت کتابهای - خورد و جیبی پلاستیک پوشیده دستت است. و خود به نواحی بازی میروی. به خیالم که از همی بجله خواندن و فاول خواندن تهر - نیستی؟ چرا ده غم امتحان و فاکولت نمیستی؟ مکتبه خود خوب ده به شدنی غم گدی (-) نتیجه همی که به فاکولت طبع نه رفتی. خوش هم آستی...

بعدون اینکه حد اقل حرف مرا گوش کند دشنامهای آبدار نارام میکند و وقتی به کلی راحت شد و با ناآرامی من اعصاب خود را آرام ساخت همان جمله همیشه گوش را از سرمیکرد: آخر به خود دهنمت نیستی. به خیرت گپ میزنم. وقتی که بخبر خودتان صاحب اولاد و بنیاد شدن باز میفامین که زنده گی چی غمهای داره؟

مادر هم به همین ترتیب پیش هر کس خوش و بیگانه همیشه شکایت میکند و میگردد: "دخترای ای زمانه از کار نیستن چشم مان پاره اس. بری هر گپ یک دلیل مینترا - هن و کتشان یکی - دو گفته نیستی..."

به مادرم میگرم که اصلاً گپ مابین خانه باید ده خود خانه باشه. همه هر جای هر چیز گفتن خوب نیست. هرچی اس بین خود - ماس و او با قهر زیاد تر جواب میداد - هدی: "زیاد زبان نکو و مره عقل میداد نشی. تو از به پیدا شدی، به از تسو پیدا نشدیم."

مجبور باید حرف هایم را پیش خودم نگه دارم چون بر سر همین غمها و غمها هر خواننده هام زیاد اعتبار نیست. به گفته خوش هم آستی...

# چطور خواهد شد؟

قدیس ها وقتی میرای کسی مخالف مسوی میدانی که چه در از راز هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسیم نمیشه.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است. ما اگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود خوش غمک میفمود. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارام میکند و بد و پیراه - میکند و هر غم و غصه ای که از برون دا - شته باشد و آنرا در خانه آب میکند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بیخ مینهد. روی دیوارهای اتاقش عکس های بوسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکند. اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یک بوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم آورد. از کجا کدی؟ کی بریت داد؟ از کجا شد؟

نه که میرای کسی تار میدانی؟ به میگم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف مسوی و خانه جارو زرب زیزه میکنی. شریاس

تو آبروی ما را میزانی. و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکنی. مادرم برای اینکه گپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد میزند: دختر باید از همی صفتهای عشق و هفت بالا - نخاسته. صد دقه پایسته گتم به گتم نکت. اینالی بگو بهای و ای ستاره سوناره رام کو... شرم نیست. حیانس و شور بخوره خوار خواندم اینو که غمخوار - خواندم او طو گت و شوله شد و پولسه شد و گپ معلوم نیست. خاک به سر آفتاب خوار خوانده بازی و صفت بازی!

این همه سر و صداها بر نامه معمولی و همیشه گی خانه باست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیستی ضروریات درسی و زنده گی من بپزه نیست. به هر صورت و اینکه بهترین سلیسو، دستکول و پوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال.

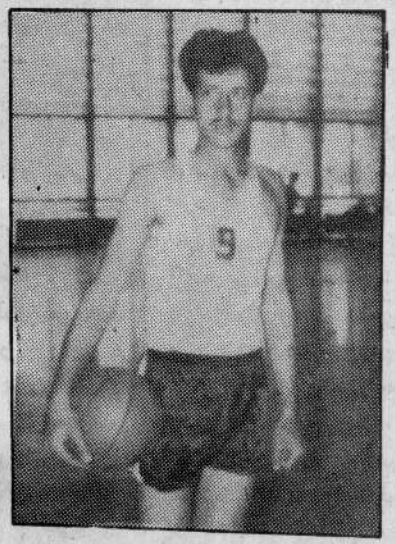
اما چیزی که مراد من حال بیفترسی آزاردهنده و آذیننده است. نسخه آخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

برایم چیزی نگفته اند. اما احساس میکنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویزهای شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و تا نزد همسر آنهام بکسی که من آنرا نمیشناسم و بسه انتخاب دیگران است.

به گفته مادرم از قدیم الاهام در این خانه روح نبوده که دختر بگوید میگرم. بسا نیگرم. چون این آبرو بیزی و شیکسی است. و من که در مقابل چیزی ترین - چه زها عکس العمل صحیح نشان دادم نمیتوانم. این بار با کدام زبان و چگونگی به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها به هالکه زنده گی مطرح است. زنده گی آینده من و سرسودت من.

لحظه هایکی بی دیگر من آیند و میروند و من به نقطه نامعلوم فکر میکنم که بسه روی آن علامه سواله بزرگی نقش بسته است. باید بدین این سواله ناخود آگاه صدای خود را میفتم که از خودم میهر - سد. آخر چطور خواهد شد؟ راستی هم آینده من چطور خواهد شد؟

# دفاع و



بچه از صفحه ۶۱

خست باید به این امر ارزش قابل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی میباشد و سعی مینماید تا خودش را موقف شود اما در بعضی علاقتی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیک های چون شوت و دربیله و ریپاند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد. دارای چیز - بیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه

ورزشکار را از میدان مسابقه خارج مسازد. این نکته در ذات خود به کثرتی سالم ورزشی ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگردد. عیب الله اینقدر بوال در طول فعالیتها ی جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیک اسپن موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقا باسکتبال و فرض فراگیری تفتیک ها و تکنیک های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظریکی از شخصان فرانسوی به رهبری - فدراسیون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را کام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

# تست

بچه از صفحه ۷۷

۱) شما آدمی رگه گو و صریح هستید. از اشخاص متظاهر و چاپلوس متفرد. و تا سرحد امکان از این قبیل افراد دوری مجویید. شما دوست دارید زبان و قلب اطرافیان تان یکی باشد یا به عبارت دیگر هرچه فکر میکنید بر زبان بیاورید زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که مهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به هیچوجه بدتان نمیاید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید. البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح میدید که درخواست کمک ننمایید. اطرافیان تان شما را آدمی

صدیق و قابل اطمینان میدانند.

۲) شما در بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که با دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شفقت خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند. و از شما - جهت سایر خور دار شوند. شما از محاسن - زیاد ی بر خور دار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار میگردد. بنا بر این حق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشید و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نمیخواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان قرار بگردد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حریف خود شان را به کرسی بنشانند.

۳) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جایکه ممکن است از آدمهای چمور و پر حرارت فاصله میکنید.

۴) شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار میتوانید صفات پسر - چسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید. از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حدودی یاد ی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشناینها تازه هستید و بیشتر در حد دوستان مورد علاقه خود میجوید.



# تواضع باز

چند سدی و تواضع فروتنی در نزد ویر -  
 هکار میباید . اما با تا سفاک عده می  
 از جو انان ما این ورزش را به مثابه وسیله  
 بی دفاص به شکل خشن آن مورد کار برد  
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دانسته میشود  
 تا گوارهای ادا به نهایت نهایت التمسک  
 به پایست فدا راسخ را ایجاد و در چوکات  
 آن جوانان را به استفاده سالم از این  
 ورزش و هنر می نمایند .

# در خانه دوست

بقیه از صفحه (۹)

و شکوه های خود را صحرای به نرورسا -  
 نده بود . \* \* \*  
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که بجمله راهی  
 مطبوعه میشد ، چشم انتظار آن بودیم  
 تا خاطر امانت باشد بچن رادرباره -  
 مسافرتش به افغانستان از طریق نرسیم  
 ها و رسالات قلمی و یا غیر قلمی هندی  
 به دست بیاوریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی  
 زبویه ها و اقوا هائی که در این مورد هم  
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد  
 روشن گردد .

# مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف ( نهایی ) خود برسند همه میخواستند  
 که مثابه ( تن فی کن ) باشند ( تن فی کن ) و  
 شیزه نیز انگلیسی کوشنل مانکن داشت با داشتن  
 اندام مناسب به مثابه سهول مینی ژوب در آن زمان  
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-  
 فی کی رایانت وی اظهار نمود که بری من صرف  
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد او یافتیم  
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند  
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است  
 که آنها معتقدند که گویا پیدا می شود هادرتیج -  
 تلاش و با هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه  
 همچو مصلی واقعیت نداشته است . هرمود ( سرسری  
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و شدیدا جنبه  
 اجتماعی دارد .  
 هیچکس نتوانسته است که برنسیب های پیدایش  
 آنها را توضیح نماید .

خلاصه باید گفت که سرگردشت دامن های مینی ژوب  
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد .  
 بیاد دارند که چگونگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی  
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای  
 ۶۰ بالاخره از ( مینک ) زانو بالا رفت . دامن های  
 مینی به بیق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار  
 دیگر استقلال زبان را در فریب نشان داد . مینی ژوب  
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در  
 بسیاری از ارمانهای اروپایی جویسحت های در رابطه  
 ( منع ) مینی ژوب در صورت گرفت از همان آغاز تولد خود  
 مینی بیوز مندا نه کام میگذاشت در صحنه سیاسی  
 نیز به بیوزنی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا

مینی را به مثابه سهول آزاد ی های خود تلقی میکردند  
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی را شکایت مادران  
 و مادر کلانهای انجده و دشیزه های که با های خوبتر  
 در جاده ها به معنای مینی گذاشتند به مرکز مینی  
 کاتولیک ها ( واتیکان ) سازمان ملل متحد تشکیل  
 مهاد کلیسا های کاتولیکی دیوید جدید ( دموت -  
 به جنجال بزنگ ) رامیدیدند و تقاضا نمودند که  
 در مین مینی ژوب حتماً یک چیزی را باید پوشید  
 ( پیدا این ) راپ های مکمل فرانسوی ارتباط مستقیم  
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .  
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی  
 مرفقانه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت  
 نسل جدید به موز مینی ژوب لباس های دراز ( کشال )  
 که به ماکسی ( شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا  
 م آرام داشت از یاد ها فراموشی گردید . بالاخره در  
 اواخر دهه هشتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه  
 نود جوانان یکبار دیگر یاد مینی ژوب شدند مینی  
 ژوب مل ۹۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای  
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز  
 پیدا اینشان فراموشی کنیم زیرا در سرهای راکه  
 مینی در آن زمان بر وجود می آورد قابل تذکر و جالب  
 میباشد .

دست اندر کاران موداروا امروز از همه بیشتر در  
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل  
 نیست که لباس مینی اکتره در کلکسیون لباس های  
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . و بدین شک مینی  
 ژوب امسال سرودها و در در سرهای طلای ۶۰ را  
 خواهید داشت اما به هر حال مینی ژوب مینی  
 ژوب است . . .

# تشتت او

پاتی ۲۷ م

دینتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه  
 تا تیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو پوهنی و  
 چی پینتواد بیات تن هغسی زبوی او هنری  
 فنانلری دینتواد بیاتوبیاد پینتواد فرهنگیا نو  
 دیاره . یوآخی سر به چینه فارسی  
 اد بیات در اوطبعی ده چی دافارسی  
 اد بیات در هر لوری نه چی وی به پینتواد  
 اد بیاتوبانندی خیل تا تیرات گزاروی چی  
 د نغد به بلبکی هم دغه خبره صدق کوی  
 - تاسو مخکی رویل چی دینتواد بیاتواد  
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرته ورسیدل  
 اپابه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم  
 کارارد چاله خوا ؟  
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستتاتیک اثر نلرو . فقط  
 دی مورد کی یولی مقالی دیاملری در دی  
 مثلا . داستاد تر ی مینی مقالی چی  
 پخوانر شوی دی . یاد سعدالد چی  
 پشون چی دمحاصر شمر بانندی بی - یه  
 رساله لیکل وه اورد هغوی نه وروست  
 داستاد روی کارونه دیوید باملری در دی  
 چی د هغوی د ( ادبی خیری ) اش  
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد  
 روی نقدونه مقالی به شکل تخمینشرو  
 کی خنباره کیزی .

ترکومه عا به بیوری چی مونتر اوتاسو  
 شاهد یو . زونیز فرهنگ محیط به یوه  
 تشتت کی گوردی . دلته لولی جورول صف  
 ارای بیول ته به نفرت سره کهل . اد بی  
 مسئولیته خبری اوقضات کول . یوه و ل  
 عادت کرخیدل دی تاسو دافغانستان  
 د لیکوال دایمن دیو سول بصفه  
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت  
 زونیز دتولنی برکامل محیط بانندی حاکم  
 دی . یعنی دچی دغه تشتت او بیوالی  
 زونیز دتولنی گرده محیطونه ترخیل شوم  
 سوری لانندی نیولی دی . اود سیاست  
 مرصه خو هنج دیاده ونی در نه دی . نر  
 دلته هره رخ به لری کویواسلو کویواتمانان  
 فل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به  
 سایدکولوی بانندی جویوه افغیزی لری . الب  
 داد جنگ لوج او برهند تا تیرات دی چی  
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگروان ده .  
 - دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره  
 دینتواد بیاتونغد اونه کلیت کی زونیز داد بی  
 نقد . لاره کوی خواته می ؟

زما به نظر دغد لیکولایاره یوه علمی اوفرهنگی  
 سویه لازمه ده . مونتر باید کوشین وکر وچن  
 زونیز به فرهنگیانکی دغه سویه ایجاد شی  
 یعنی هم د نغد اویدلو سویه اوهم د نغد  
 د لیکلو سویه له بده مرفه لینی چی د نغد به  
 برخه کی راعی . لکه دشخصیتونو شیکا وی  
 اهات . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری  
 باید وویو . چه دایاد داشتونه . نقد نه  
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . اوخینی  
 وخت هم به وولیکوکی داسی میالغی  
 اوافراق اسیر خبری یوچا - بل چاته ک نسبت  
 ورتول کیزی چی هنج سلم عقل وریاندی  
 باورنشی کولای مایه یوه محفل کی واریده چی  
 به پینتواد بیاتوکی دتولستی اود چنگی  
 ایتماترف به سویه ک آثار موجود وی . ترکومه  
 های به بیوری چی زه دینتواد بیاتوسره بیژنده  
 لرم . داخبره مطلق دمنلی و نه ده . لکه  
 چی زونیز دینتواد داستانی اد بیات به پسر  
 جوان دی . لاتراومه به دغه باب کی  
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پیام  
 وروانه روی اونه خیلو لیکواتاروکی لسه  
 بصیوت نه کاروانخلی . نوریه نابینایی کی  
 نه کوم شی ویتراونه کوم نحای ته رسین و لکه  
 رحمان بابا چی وای  
 به دگان دنا بیاتواد جوهریانو  
 خرمهره لعل وگوهر . در وایر هیون دی

شرایط اعضای کانگرس بود. هدف رئیس جمهور غذا بپزه دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهیه آمیز برای تفکر تازه در سال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروههای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه ایشیا فقط ترسناک و بدقیافه معلوم میشوند سیستم امر یکایسی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند ویا اینکه برخلاف کاندید های پیش یورش ببرد.

مگر برعکس چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۲۹ بود و بخصوص به بعد از مرگ پدرم او بیشتر به خودصلا حیت میداد. بازی مادر م را ازخا نه کشید.

و از این سرگردانی ها چهارسالگی گذشت که من مادرشدم دخترم بنوشه در قلمرو پراز هراس و وحشت خانه مادرش پسا گذاشت باور نوزادگار بسم گریستم که به نوزد بقبانند تا مرگت و کوب نکند جایی را نگرفت به مادرم گفتم پلاطم را از نوزد بگیرد و مادرم از شرم زمانه یاد میکرد میگفت تو تحمل کن.

یکبار وقتی بنوشه یکساله شده بود. خا نه را ترک گفتم تمام زنجیرم را بردم به اداره پولیس و قصه کردم آنها بانصاح پدرانه شان از من خواستند که دو باره برگردم بهخا نه ام. یکبار دیگر خواستم بروم زندهگی را با نوزد به امتحان بگیرم اما میدانستم که با رفتن دوباره بهخا نه نوزد به جرم برآمدن از خانه آنقدر لت و کوبم کند که....

تمام ناتوانیها و زنا نام. تمام هستی ام عیارت بودند از کتا رجاده می کاههای زیاد در آن میگذشتند میگردم تمام هستی ام را میدیتم که چون قطره های اشکهایم به زمین خاک میرفتند. حالا میدانم که برای آدمی ساده و بیایله و نا آشنا می چون من در این شهر جایی برای زندهگی

حق بیرون شدن نماند شتم جز زمانیکه خریدارم میامدند و شبی میبیدندم و دوباره میاوردند.

یکروز اتفاق خوشایندی برایم پیش آمد، پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هویت زنی را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زندان رسانده گفت: (تو نیتدا نی کمن در زندان هم نفرادم اگر نام اصلیات را بگو می ویا بگوئی که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگوئی که نامت نسرین است و عروسم است، ترا زود به قصاصات آزاد میکنم و به بصرم نکاح کرده به خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه ای که بخواه میبردم دروازه دخولی محبس عمرم بود به هر دریچه یکه رو بروم به محبس عمر میاز میشد. و این بار نیز درامداد دروغ بودم بنام نسرین عروس زینبا خود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مراود - باره تسلیم (خشویم) زینبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من. در آنخا نه مرد ترو - تمندی راه یافت بود او هر باریکه میامد مرا دریدل بنجاه هزار افغانی بهخا نه اش میبرد پس از آنکه کام دل میگرفت دوباره مرا تسلیم مالکم زینبا میگردد باز هم در یافتم که فریب زینبا را خودم ام بازو عده دروغ داده بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به خانج بردم من سرگردان جاده یاس درواجا م رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات ازخا نه زینبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سرم گذشت بودم به آنها گفتم که شوهرم کی است گفتم که چرا ازخا نه اش فرار کردم. گفتم که چگون فریب زینبا را خودم ام گفتم که دهر شب به گرایه دادن بنجاه هزار افغانی میگردم و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زینبا نام هویتم را غلط معرفی کرده بودم هه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قق نشد که

حق بیرون شدن نماند شتم جز زمانیکه خریدارم میامدند و شبی میبیدندم و دوباره میاوردند. یکروز اتفاق خوشایندی برایم پیش آمد، پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هویت زنی را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زندان رسانده گفت: (تو نیتدا نی کمن در زندان هم نفرادم اگر نام اصلیات را بگوئی که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگوئی که نامت نسرین است و عروسم است، ترا زود به قصاصات آزاد میکنم و به بصرم نکاح کرده به خارج روانت میکنم. زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه ای که بخواه میبردم دروازه دخولی محبس عمرم بود به هر دریچه یکه رو بروم به محبس عمر میاز میشد. و این بار نیز درامداد دروغ بودم بنام نسرین عروس زینبا خود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مراود - باره تسلیم (خشویم) زینبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من. در آنخا نه مرد ترو - تمندی راه یافت بود او هر باریکه میامد مرا دریدل بنجاه هزار افغانی بهخا نه اش میبرد پس از آنکه کام دل میگرفت دوباره مرا تسلیم مالکم زینبا میگردد باز هم در یافتم که فریب زینبا را خودم ام بازو عده دروغ داده بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به خانج بردم من سرگردان جاده یاس درواجا م رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات ازخا نه زینبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سرم گذشت بودم به آنها گفتم که شوهرم کی است گفتم که چرا ازخا نه اش فرار کردم. گفتم که چگون فریب زینبا را خودم ام گفتم که دهر شب به گرایه دادن بنجاه هزار افغانی میگردم و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زینبا نام هویتم را غلط معرفی کرده بودم هه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قق نشد که

زینبا دستگیر کنند و اینک من در این زندان انتظار محکام استم. من به چشمهای بی اشک نادیده عمیق میشوم در آنجا بی باوری موج میزند، وقتی به قصه اش و به تباهی اش گوش میدادم دلم به اوسوخت به نا مش سوخت را ستنش نادیده نامیست که از سالیها با من بیوند عشقی داشته و مظهر عشق بوده و اما دریغ که نسرین شده. برسیسم: (چرا آنروز که دختر وشوهرت آمدن بسیار بی تفاوت بودی و تا وقتیکه بنوشه را به آغوش نگرفته بودی اصلا مادرش معلوم نمیشدی). (من میدانم و میدانستم که به آغوش گرفتن طفلی که یکنیم سال از من دور بود، مرا دوباره معاد میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میگردد و آنگاه من زیون تر از آن میشدم که بودم. من نمیتوانم از گفتمت بی عیجان باقی بمانم. اوراست میگفت. اونیتواند با گذشته اش با گذشته ما - جرای اش وداع بگوید، آنهم به گذشته به انتقام نرسیده اش.

درمن باز هم ترس همیشه زنده میشود ترس اینکه نشود در این زندان آباد، نادیده راه با حلقوم های دیگر نماند بیزند، نشود او را سال آینده بار دیگر با جرم سنگین تر بندی کنند. امروز نوزد است با آغاز سال ۱۳۷۰. قصه انجام نشده نادیده را ختم کردم. این قصه انجام نشده است، عمرش از ما قبل تر آغاز شده و بعد تر از ما ادامه خواهد داشت برای این قصه هرگز امروز نوزد نیوده. کی میداند بازنده نوزد بعد بنوشه در زندان موقعیت نوزد را جشن خواهد گرفت. نت در زندان در بیمارستان؟ در دانشگاه؟ یا کند که در کدام زوسیبا نه؟! و یادختر که همسایه نوزد که حالا زنش شده جی خواهد شد؟! و اما نادیده سایه ایست از زینبا. اوسایه همه زشتی های خلقت است. در این سایه گاه دود مخدر و گاه گند لخته های خون مسلول بیداد میکند.

فایده های این کتاب

را فراموش نکن

از مخرج اصل از نسل نسل ها

بهترین تجربه ای که برای مراد و تارا تجربه است. زنگ



فرهنگگاه زینب



# برای شما فال دیده ایم



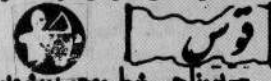
## میزان

چیزی که موجب ناراحتی شما می‌گردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما می‌رسد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خویش را با کمال بهزیستی.



## عقرب

شما با حرف‌های کوچک دوستان خود پیش را ناراحت می‌سازید وقت که بگذرد که کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید روحیه زنده‌گی را یاد بگیرید از افشای اسرار خود غیبی و ستان خویش خود داری کنید.



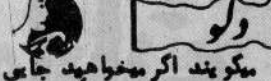
## قوس

سرد مزاجی شما موجب می‌شود تا دوستان صمیمی که داشته باشید. ملاقات مهمی در پیش دارید که اگر بخواهید می‌توانید از آن به خوبی بهره‌گیری در خوردن غذا های پروتئین دار که خود را با شاد از خانوادگی تان واری صمیمانه نماید.



## جدی

در وجود شما نشانه‌های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا اضافه بدید بهترین است کارهایی را انجام دهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.



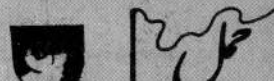
## دلو

می‌کنند اگر میخواهید جایی را خسارت سازید کار را به اهل آن بسپارید که شش کند از خانه و ادا ره کار را به مسئولین آگاه بسپارید. ناراحتی‌های شما موجب می‌شود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خویش توجه کنید.



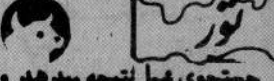
## حوت

امید وار باشید خبر خوشی به شما می‌رسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پیدا خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عیسی به سراغ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما می‌آورد.



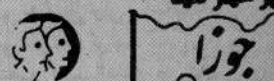
## عمل

احساسات خویش را در کنترل خود داشته باشید. بهروایی دوست شما موجب می‌گردد تا شما حقایق تلخ زندگی را بهتر لمس کنید از صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما می‌رسد که خیلی خوشحال تان می‌سازد.



## عقرب

جستجوی شما نتیجه می‌دهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل می‌شوید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صمیمیت و ناراحتی که موجب ناتوانی شما می‌گردد بهر هیچ کنید.



## جوزا

وسوسه‌های دل انگیزی شما را مشغول می‌سازد. تصمیم بگیرید که آیا می‌توانید او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کس نتواند توجه نماید خود دار باشید.



## سرطان

کسانی که شما را تشویق می‌نمایند می‌کنند نیست نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای بی دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق می‌افتد که شایان اهمیت است.



## اسد

او را از خود برانند سعی کنید با همبازی در قلب‌ها جا باز کنید. می‌کنند هر کس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید.



## سنبله

خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در رخ کردن پول و معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوختن خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل به‌بند برند. (۴) شما وقتی خوشحال می‌شوید که بتوانید اشخاص را بایکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی‌های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضنا خوب می‌داند که چگونه جمعی را با صمیمیت‌های جا لب و متنوع خود سرگرم سازید. شما آدمی‌های انعطاف پذیر را بر آدم‌های کله‌فنق و تک‌رو ترجیح می‌دهید. البته از هر کس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تمصب بهجا و یکدندگی رضایت کامل نمی‌کنید که اطرافیان تان بایکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده‌اید. شما خیلی خوب می‌توانید اطرافیان تان را درک کنید و به قدرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غشکین می‌شوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگذرد سهم بگیرید. اگر کسی بخواد در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشگی بگیرد شما با خوشرویی و بزرگواری هر چه تمام تر راه را برای او می‌گشایید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم‌های بی‌حوصله و کسل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید.

بهمه در صفحه (۷۱)

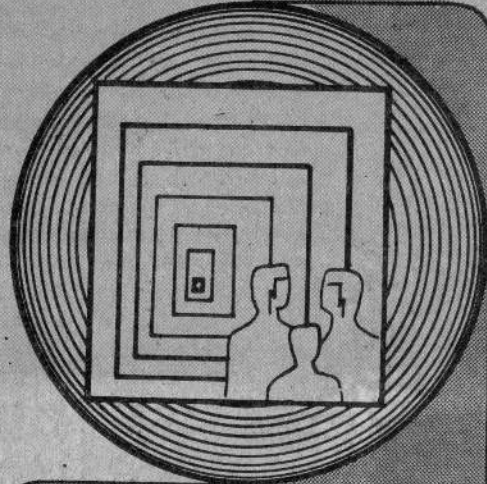


باز کنند جا می‌خورید به اصطلاح میدان را ترک می‌کنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی می‌کنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته‌های خود را بیان می‌کنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شما را درک می‌کنند. شما فقط یک توجیه سطحی از خود می‌دانید و خود نمی‌خواهید بلکه به هیفکری و همدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح می‌دهید تنها باشید ولی با اشخاص کم توجه و متظاهر معاشرت نکنید.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار می‌کنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه‌ری از موارد نمی‌توانید خود را با وجود پیش از حد در کار دیگران دخالت می‌کنید. گاه اتفاق می‌افتد که یک دوست مورد اعتماد با وجود تمام قدا کارهایی که برایش کرده‌اید و زحماتی که متحمل شده‌اید باین توافقی شما را ترک می‌کند. این تنها چیز است که شما را سخت آزرده و غمگین می‌سازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد که از مشکلات اطرافیان تان بکشاید و این تمایل بقدری است که اکثر فراموش می‌کنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنید.



# روانشناسی



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخوانید که چگونه هستید

شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده می‌کنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهورترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است. چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

اکنون شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید.

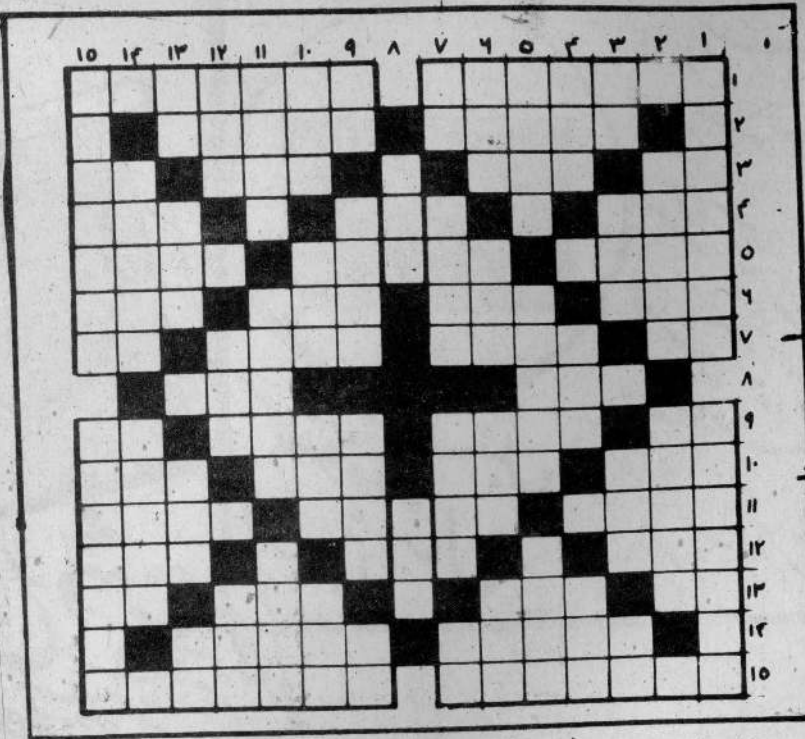
(۱) شما آدمی صبور هستید و می‌توانید ساعت‌ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما بهر چیزی از زبان سبکتر از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را به عهده بگیرید و همیشه منتظر می‌شوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین می‌کنید و گاه به آنها حسد می‌ورزید. اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابل شما به شما توجه داشته باشد. هرگز خطاهای او را به رخ نمی‌کشید. به طور کلی شما خیلی خوب می‌توانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته‌های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارند و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید.

(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود



# حل کننده گان

منوه بمسعود محصل پوهنځي حقوقي، سيمين لمر از اخير پوهنتون، علي محمد احمد يار محصل پوليټيخنيك كابل، ك ه ه فارغ لېسه عاليه د راتې، سهېلا محصل پوهنځي فارمسي، جنېب الله سعادت يار فارغ لېسه، هنگاڼه مجروح افسون، تور پيكي اسدي اولهه برېم، آگنسي هېره محصل لېسه نـ روان خير خانه، محمد طاهر مزدي از شوراي شهر كابل حزب وطن، آذرخش ميټور محصل طب معالجي كابل، زبد صالح، كاره سلجوقي اولهه استقلال، محمد فهم مېهنار و فريخه مېهنار از د ه بوري كابل، محمود از كارته پروان، حوا احمد زې اولهه زرخونه، منوه ثنا محصل لېسه نسوان خير خانه، دېسا اثر محصل پوهنځي زراعت، ح اصل حيدري از ولايت بدخشان، سعاد احمد شاه جعفري محصل پوهنځي زراعت، محمد فهم مېهنار از بزار شريف، آذرخش از پوهنځي طب عاليه اكبري كارمند وزارت عدليه، مرگان سهايي اولهه برېم، شگوه رحيم اولهه ايوا لقاسم فردوسي، سوزنل محمد طاهر عز يزي، فرزانه فايقي اولهه ملاي، زوسه ناصري از پخوان، عبدالصوور، نايجه افندي اولهه بوري، پسان، وحيد ه اكبري، زېلا نوري فارغ لېسه برېم، سعد به احمد شاه جعفري، هارون پوپل زلفيه پوپل و زرفشان پوپل از شاه شهيد (ع)، تور پيكي اسدي، محمد فهم مېهنار و زېلا نوري به اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهشمندم به دفتر مجلتي شريف محمد فهم مېهنار و زېلا نوري به اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهشمندم به دفتر مجلتي شريف آورد، چاپزه شانرا تسليم شونډ.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

- لطفاً برای ما بنویسید که:
- ۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
  - ۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
  - ۳) چزانو ک کاردهای قد افسوری کسر داشت؟
  - ۴) "کاره آهنگر" که بود؟

برای حل کننده گان جایزه های ذیل در نظر است.  
 دو کتابچه پسرانند از دافغانستان بانگه  
 دو کتابچه پسرانند از بانگه ملی افغان  
 یک پوستر شاهپوری فامیلی تحفه فرهنگستان بزرگه افغان

لطفاً این قول را تکمیل نموده و بگو.  
 کجک که شاعر آن گوست؟  
 شکستن  
 چشم را خیره کند پرتو زیبای تو  
 من و از دورتاشای تا شای تو

- مغزی:
- ۱- آماده گی، توانایی داشتن
  - ۲- کاری- از شهر های مذهبی در اروپا.
  - ۳- یکی از سینما ها- یکی از ادیان
  - ۴- از فلزات - سوگند از حروف است و در ضمن از خوردنی ها - حیوان ریشدار
  - ۵- فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد، خزانه سیم و زر - عدل و انصاف
  - ۶- چندی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در پشتو - نوعی موز
  - ۷- رفیق و همدم - لباس ماهی - سود است و نفع پول - قسمتی از با
  - ۸- جایگاه بوسه - سحر و افسون - بریم - ماه کوچک
  - ۹- کیش و مذهب - نلک و بند
  - ۱۰- به پشتو - استوار و با برجا - وقت و هنگام - پنهان و پوشیده - اصطلاحی
  - ۱۱- گروه بسیار فرا گیرنده تر - کله ایست به معنی ولی - حافظه و ذهن - نوعی خزانه گزنده
  - ۱۲- کشتی باز - اصیل و پاک بزراد بودن - فابریکه نان بزی است و معنی گدام
  - ۱۳- دویایی است در مصر - دریای سرحدی کشور ما ولی سرچینه - کوروتاریک
  - ۱۴- بوم (دربشون) - جور و ظلم - بر پشت حیوان گذارند - آلات موسیقی
  - ۱۵- دستگاه ساختمانی مشهور



# سرگلهی

# پرسیش ها

پغه از صفحه (۱۶)

# جایان سرزمین

دیگر دوره کم محلی به غریبی ها الزام می بایستی به پای برسد و

- یست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضی است - بایباری عمومی:
  - ۱- فرزند قربانی بیضمر - پسان مشترک المنافع
  - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را چیزی آموختن
  - ۳- حرف فاصله - آتش دارایی و ملکیت - صتم
  - ۴- از تراوش پوست بدن پدید آید - از حروف الفباء - از مجالس بزرگان
  - ۵- به اصطلاح عوام کینه و بی مصرف - نوشتابه گنبد - جمعیت
  - ۶- واحدی در برق - راهنما ست وهم شهر را گویند - از مالک عربی - نصف آواز بشک
  - ۷- خرس - موزلف را گویند - از درختان بی بر - بلی به انگلیسی
  - ۸- کوتاه به پشتو - آرزو
  - ۹- تمجب - خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند - نیکو و خوبرو - من و شما
  - ۱۰- شیر به عربی - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شاه - استفاده می کند
  - ۱۱- نوعی رقص اما از گون - جمع مدد - خوروش
  - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصدیق - تاب و توان
  - ۱۳- زیاد نیست - وسیله برای اعدام - شخص فوت شده - از حروف انگلیسی
  - ۱۴- چشم یار راه به آن تشبیه کرده اند - برخوردارند

هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها از این برتری احساس خطر کردند.

با گذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خود را در تایوان، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خود را روی روی غربی ها می دید.

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقاً در این فکر بود که تاخیراتی در این کشور از خود بجای گذارد. یعنی ساختاری دموکراتیک باسیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند و از این طریق بود که امریکایی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سنی نفوذ

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعیات اساسی در اقتصاد و صنعت را بپذیرا باشند در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی، آموزشی و سیاسی غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خود را در گیر با قوای روسی دیدند و بعد از آن بود که این کشور عملاً تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید. ولی جاپانی ها با تمامی واقعیات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبودند و حتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه عدم سازش با فرهنگ غربی، و حفظ آداب و رسوم سنتی خود و در نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی یا خصوصیات ویژه شد نه به سیستم های امروزی صناد های بسیاری دارد. تاخت و تاز نا سا

بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش و پشتکار بی وقفه خود برنداشته و با برنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شدند.

بدون تردید کالا های جاپانی در دنیا از بهترین ها محسوب می شود و این کشور با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت دنیا به تنهایی ۱۰٪ از محصولات کره خاکی را تولید می کند و امروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالنسبه کاملی را به ارمغان آورده است.

هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنیا در تملک جاپانی هاست از این تعداد ۴ بانک درجه اول نیز از آن مردم و کشور جاپان می باشد و بطور تخمین می شود که تا سال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰

بوجود آورده باشند اما اینکه این قضیه و طراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز میناتور امریکایی نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی ورزیده شدند!

**شرکت های جاپانی:**

محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان درهم شکسته سال ۱۹۴۵ بار دیگر بتواند تبدیل به یک قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بیابان اتمی معروف و از دست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امید به سازندگی را کاملاً از خاطر بسپرد ولی تا می مضلالت به همین اندک خلاصه نمی شد. یکی از مضلالت حاکم بر آن کشور کمبود موانع مدنی است این مشکل همواره با آنان همراه

بیلیون دلار بالغ گرد و از طرفی این سرمایه عظیم وظایف این کشور را به مراتب خطیر تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبری اقتصادی آینده دنیا انتخاب خواهند شد و با حداقل اینکه قسمت معظم مسایل اقتصادی دنیا ادر آینده بر دوش جاپانی ها خواهد بود. از طرفی همچنانکه قدرت اقتصادی جاپان روبه پیشرفت می رود، دولت و مردم این کشور با واقعیاتی تازه روبرو می گردند و حالا زمان آن فرا رسیده که جاپانی ها به تحلیل و ارزیابی دیگر ملل دنیا بپردازند و در نهایت به مسوولیت های جدید خود بیشتر واقف شوند این بدان مناسبت که دیگر گوشه گیری مردم آن کشور به پایان رسیده و آنها می بایستی تلفیقی نوین از مسایل اقتصادی را در کنار (اورا) به همراه داشته باشند.



# رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خانه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبایی  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنب طلایی  
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبلاً ریزوف نماید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبرو رستوران

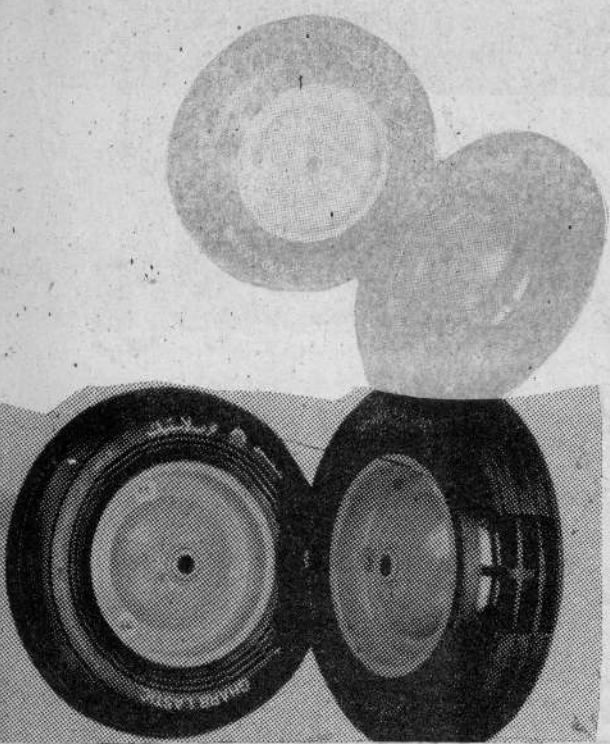
## فروشگاه جواد

اگر میخواهید بچه‌ها و خانواده‌تان از لباس‌های شیک استفاده نمایند فروشگاه جواد را یاد بگیرید  
 این فروشگاه بهترین پلوشها، کادو، بار مردانه، دیشتر، پفلا، جپر کاو، بار مردانه، جاکت، دامنه زنانه، تمام  
 پوست زنانه و سیلیر مردانه و بلوز کاو، بار زنانه را تازه دارد و قیمت نازل عرضه میدارد.  
 آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان

# تایر موتر با اطمینان بیشتر



تکلیف خاطر تایر ای جدید انظار کی شنیده و مطمئن ترین تایر را جستجوی نمودید حال حاضر آئیند  
مطمئن شوید این تایر را که ششمین مرتبه گیتی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.  
این تایر ای توپس ضد پنچری و ضخیم کشنده فشار و ضرب میباشند. تایر ای تازه وارد از سایر تایر با اطمینان  
بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر ایادی عمر دارد مطابق سستند و بین العالی  
ساخته شده. این تایر را برای کراچی ای خاکرود و کراچی ای حمل نقل امسال و دناشین ای بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قسبات کشور یک محصول مطمئن است.

این تایر استفاده نماید و بار بیش از پنجه شدن و بهرگز برای راحت بشیبه.

آدرس فروش: محل حمل و نقل جاده نادر بهشتون، محله ماریکت، دوکان علامه رشا،  
سالک و اف چهار راهی کراچی مرکز سر ای محله عطا دوکان محله رضاهایا  
تلفون ۳۴۹۸۱

# مسافر بازار کبچیر

اگر قصد سفر دارید  
در بسه های خیس آرام  
و سریع ۳۰۳ سفر  
کنید.



بازار کبچیر بکس شمارا  
از کابل به پنجره بسنگان  
و مراد شریف مع الخیر میرساند  
آدرس:  
کابل - ساحه واقفانان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴



# ذبیح مومنین

ذبیح مومنین کتبی ها جدید محکم سلا تان ثبت و کتبی ها ۳۶  
 فیض کار برنی، کتبی ۲ وصال نوری، کتبی ۴ نصیرم آنگار  
 فردر ساخته و فلسفی محکم و غیره، اطوار کتبی به دسترس علی نموده اند  
 ولذبح مومنین خوشتر است تا این با محرمه نمودل بدید 1000 م فیبر واری نماید  
 آدرس: ده افغانان ایستگاه بسنهای قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷  
 نماینده ذبیح مومنین در میرویس میدان مقابل بانک پابل

قرطاسیه فروشی صدف اقام کتاب و کتبی  
 انواع قلمها خودکار و دست و کتبی  
 مورد نیاز طلاب معارف، مجوسه و کتبی  
 اخبار بقیه، جولان لرروز و سایر نشریه بار  
 به قیمت نازل عرضه میدارد

آدرس  
 زلفانخ، ایستگاه متری کولایی  
 پارک

قرطاسیه فروشی صد

# رهنمای مساطات

## روحمای مساطات

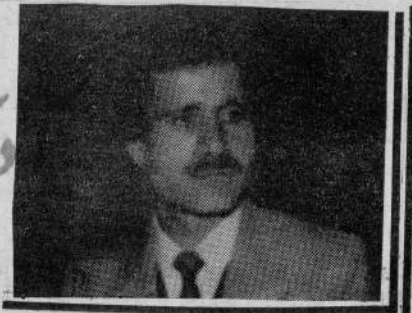
### روح الله تقیری

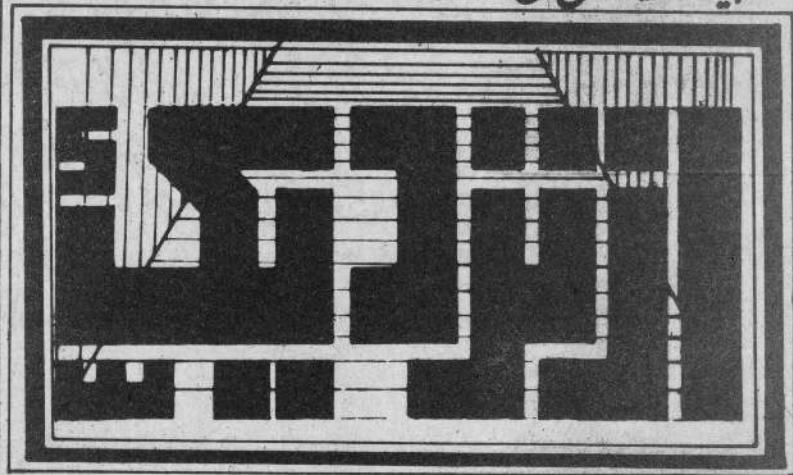
#### رهنمای در خرید

#### و فروش خانه

#### زمین آپارتمان و موتور

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
 متصل مسجد جامع شیرپور  
 تلیفون ۳۲۵۲۹





بر سا زیم.  
 همکار گرامی و حیدالله  
 سلیمان زاده محصل بسو -  
 لیتخنیك كابل!  
 نزد يك بین مطلب (زن از  
 نظر پیشه وران، را همین  
 اکنون میجا ید.  
 (زن از نظر ساعت فروشی)  
 زن همچون ساعتی است که  
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر  
 يك ساعت سی دقیقه  
 میفادند و اگر شو هر مانده  
 شودو ایستاده گردد. با گپ  
 های تاو بالاوی را دو باره  
 كوك میهد.  
 (زن از نظر گلکار) زن همچون  
 گل ما له ایست که شو هر را  
 مانند گل بر سر خشت میكو  
 ید.

\* همکار خوب سلما زارا  
 فارغ لیسه آریا تا!  
 در مورد گله های تان باید  
 گفت که می بوط نزدیک بیسن  
 بیست زیرا نزدیک بین بوسته  
 رسان نیست. ودر مورد سر  
 کردنی (جسجو کردن بقیه  
 های مطالب) باید گفت، چسی  
 فری میکند هما نظور که روزانه  
 از عقب سرو یس های که دور  
 تر از ایستگاه منت توقف را  
 بالای منظر بین خویش میگذرند  
 آرنه، سر کر دان میشو ید.  
 یگان و قمت جسجو کردن  
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی  
 نه خواهد بود. از شو خیی که  
 بگذریم، میگو شیم تا ایسن  
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

\* همکار خوب فرو زان فروغ  
 حسن زاده فارغ التحصیل  
 لیسه مریم.  
 نزدیک بین یا ماینه اش  
 هر قدر این بفل و آن بفل  
 مطلب (علامی خار جی و خصلت  
 از نظر حکما) رادیده، نه تو  
 نست بداند که این مطلب  
 چقدر صحت دارد، امید بدم  
 از این جای اقتباس مطالب  
 تا نرا هم شما و هم دیگر  
 دوستان و همکاران مجله  
 تذکر دهند. صحتش باشد!!  
 گرامی خورج میرا و فاد  
 وردک!  
 نزدیک بین وای وای و لیکه  
 ولیکه تر خو وسوی لیکوا!  
 ستا سو نه یو گجکول منته!

کار مند وزارت آب و برق!  
 نوشته اید:  
 عشق بزرگتر از آسما زبور  
 شکوه تر از ابدیت است.  
 و نزدیک بین مفر ما ید:  
 عشق اگر بیروز شود (خشو)  
 در قبال دارد.  
 \* همکار خوب مریم عبیدی  
 ومیجا ((منجافی)) شان  
 چهیرا عبیدی فزده فانا!  
 نزدیک بین نامه های  
 سنجاقی تا نرا خوانده و در  
 سوال تان، این جواب را  
 سنجاقی کرد!  
 مطالب مجله را جمع به هر  
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -  
 تازه میبا شد و ما آنرا از طریق  
 مختلف به دست میاوریم.

ستا سی یو متره لیسک  
 راورد سیداو هفته متره متره  
 بی دمجلی در کار کونکو ستا  
 یسی شوی و هم وور سید،  
 دایر نیکنلی وو. خو انفسوس  
 چسی دخیر یدو وو نهو، شکو  
 چسی دخیرو یدو به صورت کی  
 هر چیا فکر کاره چسی وو تر  
 خبله ستاینه کری ده. ستا  
 سی استعداد دقتی وو دی.  
 ستا سی نه یوه قسیدمنته!  
 همکار خوب ناچه اسراف  
 محصل یو هنخی اقتصاد!  
 شعر تان رسید، دعا کنید  
 که یک روز بلند آفتاب بی، در  
 صفحات بیکران مجله صفحه  
 شعر جوانان دو باره رایج  
 شود. تشکر، شا عربا شید!  
 \* محترم فریده شیرزی

\* محترم و هاب را سخ  
 محصل پوهنخی اد بیات!  
 نزدیک بین در مقابل سوال  
 تان میجا ید: بل می شود!!!  
 \* همکار عزیز شیماء عزیز  
 محصل انستیتوت پولیتخنیك  
 كابل.  
 از اینکه کلام حرفی به جز  
 يك طرح اد بی ندا شتیه  
 ما هم بدون کلام گبی، آنرا  
 میجا یم.  
 اگر صد سال بعد از مرگم  
 بیایی و گورم را بشکافی،  
 و اگر قلبم خاک نشده باشد  
 خواهی دید که زوی آن نوس  
 شته شده هنوز دو مستخارم.  
 \* گرامی وودود محمد شاه  
 آشنا دکرنی وزارت مامورا

\* همکار عزیز پان سبیه آریا  
 لطیفی از لیسه لامه شید!  
 در کلمه انتقاد در چار انگشت  
 نامه تان برای ما رسیده، انتقاد  
 تان بالای چشم ما! اما .... از  
 گفته های نزدیک بین است که  
 ((زنده که نمود دم هم به زور  
 دم)) نامه ما زیاد است و  
 امکان نشر جواب همه، کم  
 تشکر آشتی با شید!  
 \* دوست عزیز محب الله  
 دو سنتار محصل پوهنخی طب  
 نظامی!  
 سلام های شیر گرم تان را  
 میید یریم، ولی انفسوس  
 که دو پنجا نیز بر چای برق  
 منتظاً وجود دارد. لذا از  
 جوش کردن آن معذرت نزدیک  
 بین را پذیرا شو ید. و اما  
 مطلب طنزی تا نرا به انجیر  
 (دستگاه خنده) تسلیم کردیم  
 امید بدم از چک آنرا در دستگاه  
 نصب نماید.  
 \* همکار عزیز فرید احمد  
 از مکتب تخنیک حرفی سیر  
 چاره!  
 پیشنهاد تا نرا به ((پیشنهاد  
 خوان)) مجله سیر دیدیم.  
 تشکر!

از او سال فکاهی کل تکراری  
 تان تشکر میکنیم.  
 \* محترم بزرگ صاحبی فارغ  
 لیسه خیر خانه!  
 نزدیک بین بر ستهای تان  
 را همین لحظه میجا ید.  
 س: آیا تنها بی برای  
 جوا نان قیامت است؟  
 ج: برای جوا تان چی که  
 برای بیرون هم قیامت است.  
 س: در زمانه های گذشته  
 زنها، مرد هارا سر تاج خود  
 میبندستند - اما حالا چرا  
 محتاج خود میداندند -  
 ج: فرموده شما به جاست  
 ولی در نظر داشته باشید که  
 (تاج) همان تاج است. چیدر  
 آغازان (صح) بیاید و چسی  
 (سر)

ایتکه بر سیده اید، نزدیک  
 بین وراز دار باشی کیبا  
 هستند با ید بگویم که رازدار  
 باشی پادش به خیر سابق  
 همکار نزدیک بین بود که  
 فعلاً دو شش از یار نا ماما  
 سبک شده و در جسر کیش  
 محترم دور بین نشسته نامه  
 های همکاران دو دور از مرکز  
 را میجو ید. به نزدیک بین هم  
 عبارت از خودش میبا شد.  
 به امید آن که قناعت کرده  
 باشید.  
 \* محترم غلام نبی سرود نوی  
 از لیسه انصاری!  
 باو حید صاحبی در همین  
 او اثر مصاحبه بی انجام داده  
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار هم برای کسی مصاحبه  
 نمیکنیم، شما هم فکاهیات  
 تکراری نه فرستید. خلاص  
 دنیا گل و گلزار است. از شما  
 همکاران گل، یکچمن تشکر.  
 دوست و همکار فایمی مجله  
 عشق الهامی زاده از بلقیس  
 نزدیک بین در مورد مطلب  
 تان ((علا مات عشق)) میفر -  
 ما ید: ای برادر، درین زمانه  
 سر چیه بدون آنکه ماعلا مات  
 عشق را نشر کنیم، هر طفل  
 وهر آدم حسن میباند که عل  
 شق شده است.  
 \* همکار خوب مجله موشن  
 کولری.  
 نامه محصل و ما جا نیه  
 تا نرا محترم نزدیک بین خواند

\* دوستدار مجله معبد یف  
 آسین هموش محصل پوهنخی  
 ادبیات.  
 نزدیک بین با خاوشی  
 نامه تا نرا که در پیشانی  
 نوشته بودید ((به لحاظ ندا  
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا  
 ست به خاطر همین لوحه  
 نامه تان هر نوع مطلبی که  
 نوشته اید، بجا ید. ولی  
 انفسوس که برای چاپ چیزی  
 نیافت. منتظر نامه های چیز  
 دار تان هستیم.  
 \* همکاران صمیمی فاطمه  
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر  
 خانه.  
 نزدیک بین در قسمت  
 پیشنهاد تان میفر ما ید: مابه

\* محترم غلام نبی سرود نوی  
 از لیسه حبیبیه!  
 نزدیک بین میفر ما ید:  
 پس خلاص، مساله حل است  
 وقتی از دوستان نزدیک همنه  
 منته مورد نظر تان هستیم،  
 از خود ایشان بوسید کماز  
 کلام ملیت نشر یافت دارند.  
 تشکر!

### حکماکان همیشه گی نازبلا ذوق، مشعل ذوق و تیمور - شاه ذوق!

نزدیک بین میگوید. در مورد پوشیده که شما معلومات خواسته اید. اینس چنانچه صرف همین قدرمیدانم که وی فعلاً در کشور شریف نماند. و در مورد مصاحبه با طاق مورد نظر نان باید بگویم به امسی که ذکر کرده اید در راد یو و بلو پر یون. و خود بنام درین بنامید.

### محترم فریبا اما زنده مصلحتی که به معلم سید جمال الدین

در این وقت بنام میگوید. محله در محله درج میباشد. میباید از روی آن بفرستید که چند امضای نان را با زار سیاه و الا فایده و برای آن که عم بان ازین ناحیه غلط شود. مطلب روانه نان را بخواید.

برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کرده ام. گفت: این چیست؟ من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گرد کسی آویزان کنی. این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن. زیرا آن جاسور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتیم از دوست ما که نام و آدرس فرا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خواندن نزد یک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم))

از تمام حکماکان خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و با نام و آدرس بفرستند.

### حکماکان فریبا فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود نان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

### محترم منجوب به آرزو گو - هستای فریبا فریبا

در دست است - مرد یک بین شما را (مکدر دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلا منتی - بیچ نان هستیم!

### حکما محترم فریبا فریبا از لیس ملائی:

حواکوی نامه ها - از اظهار نظر نان در مورد جواب به نامه ها تشکر مینماید. و حال چنانچه شده مطالب نان را بخوانید: از خرد ها لختیدن - از بزرگ ها خندیدن.

دل تصاب که نشد - استخوانی تیر میکند.

### دوسته افران مجله ملای حنیفی - غایب حنیفی و علیغلام لله نجانها

با هنرمند مورد نظر مصاحبه چنانچه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی نان کمی زیاد طولی بود. وفای نان را با مجله حواها نینم.

### حکما با سلیقه محمد عباس

### سعادت از لیس شیر شام سوری

از دیدن نامه ها کلوبرک نان دل نزد یک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده نان چنانچه بسیار سپاسگزاریم. میگویند همه آنرا در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ نان هستیم.

### احمد جوی پد حنیفی از لیسه عینا لیبور شید

بیشهاد مصاحبه با یکی از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه با داد باد.

اما از نشر اشعار انتخابی و غیر انتخابی - نزد یک بین با بیچارگی تمام معذرت میخواهد. لایسقی باشید.

### دوست عزیز خالده نااهل مماش نزد یک بین و دور

بین آن قدر چرب نیست که هر روز بنویسد با آن کیاب و جلی بفرستد آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی نان با پد گفت که امکان نشر شعر و معر فلان بیشتر نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهم گفت.

شما با امید باشید! صغیه امیری شش رقه - شمیری و انیسه جان.

شما هم ضمن گله - شعری فرستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بین هم ضمن گله میگوید: افسوس افسوس.

### همکار شوخ طبع خالده جان ناهمید

نزدیک بین از دیدن نامه نان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قهقهه را سرداد به هر صورت از مزاح ادبی نان تشکر! امید و ارباشید.

### شاه پیری مسکین کار مند لیسه خوشحال خان!

طرح ادبی نان زیبا بود ولی طولی - دست زیر الا شد. منتظر مطالب بعدی نان هستیم.

### فروزان جا هد محصل بود لشکری کا بل و مدیره از لیسه ملائی

ما منتظر نامه پر محتوای بعدی نان هستیم.

### حکما و دایمی لیلجان - سعادت محصل سال سوم - هنکی تاریخ و ادبیات پوهنتون پلخ

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شما را هم بدانند مادرها لیکه از شما نامه های مفصل تصاداریم. اینک طرح ادبی خود نان را به نام خود نان میجا بیدیم: نگاهت کردم - همه ات با من بود.

دستهای گرم - حرفهای جریتم.

### هما افسوس که نگاهت... حکما خوب عاشق الله - حسین خیل فارغ لیسه میخانگی پلضری

برای آنکه خشکین نشوید مطلب ((امکان خشم)) را میجا بیدیم - خشم از کار آدمی حکما حد خشم دوستان را کم و

### نشریات راد یو با پد اضافه تراز ۱۲ ساعت شود.

۳- کما ملاز امکان دوراست که ما آدرس تمام راد یو های غرب را برای شما معرفی نمائیم باز هم از نامه نان تشکر و تشکر منتظر مطالب پر محتوای و پیشنهادات سالم تسان هستیم.

### محترم د پیلوم انجیرو ... ماجلی معلم دو حوربی - شوخی نغی پلخ

از اینکه دور بین به کک نزد یک بین نام مبارک نان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید. و در مورد عرض میداریم:

۱- دور بین گنگ شود - اگر گفته باشد که هر گاه نامه های حکما نان ما قابل نشر نبود - ما آن را دو باره پست کرده به آدرس مبارک شان ارسال میکنیم.

۲- نی که در شهر شما دوست عزیز هم طوری ارزان است وهم برق بیست و چار ساعت فعال است که گفته اید

### دوسته افران مجله زوینده امیدها پشه امید از لیس حرفه جلالی ولایت پروان

طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به روز مادر برای مارسیه از شما تشکر امید آینه امید نان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

از توجه نان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان سیاسی - دور بین و نزدیک بین پیشنهاد نان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسوولین بند زنده مجله در میان میگذازند و پیشنهاد دومی نان را هم در نظر میگیریم. بزم تشکر.

### علاقه مند جواب به نامه ها هر فیه مرادی

این لطف شما ست در برابر نزدیک بین و دور بین - جوانی میتوانید حکما دایمی میس باشند. و اینهم مطلب نان: زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم خوراکم هر شبی گوشت برنج است.

خوران گرچه خفته در جوانم حکما با جرات ... البته به گفته خود شان - امید - حسن و حفت - مطلب نان با روحیه مجله چی که بازو خیه آدرس مجله هم بران نبوداز اینکه یکی از حکماکان خوب چشم به راه مطالب خوب و عمر و حیوانات مستقیم روحیه نان عالی باد!

نامه های از ولایات



# به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید به  
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تانک تحلیف جداگانه نیز به دست آید.  
رنگ موله مایع لکه برسان به جوهر از بین می‌رود.



کد پستی: کوچه باکریت، جادیدست، تیفون: ۲۰۵۰۹  
نمایندگی: دکان پخش، کوچه دست، تیفون: ۲۳۶۲۹، طبرستان، چرخ هم، دکان شهر دویلی



با غذاهای لذیذ از  
مهمانان پذیرایی  
مینمایید

## پایه رستوران

می‌نشیند و شیشو خور تا نزد رستوران پایه که در بهترین  
موقعیت شهر قرار دارد و کد آن ۲۰۵۰۹ است.  
پایه رستوران، با غذاهای متنوع و شراب‌های گوناگون  
تلفظ می‌نماید. پذیرایی ویژه‌ای هم می‌نماید.  
همچنین پایه رستوران به مدت روزی ۲۰-۲۱ ساعت  
بسیار حرفه‌ای و با کادری مجرب در خدمت همیشه پذیرایی  
کودک و پسران باغ عمومی

یکبار دیگر جایزه های بزرگ  
فقط با خرید یک یا چند جوره بوت  
ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوت های ساخت وطن و بوت های خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود  
نگه دارید و منتظر بخت آزمایی باشید.

جایزه بارابخا طرداشتر باشد :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوت های داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایند.



فلسفه داری معانل خوشی و عروسی  
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس: شعبه الکتریک  
جاده نادر پشتون  
تلفون ۲۳۵۴۷

**آریان**  
**ویدیو**

ACKU  
 مدل  
 DS  
 350  
 22س  
 ۵۴ Lr.2



# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر و تازگی با خاطی با هر صایدی که بزرگانه می نماید . ارزانی تره  
 بهترین وقت سالیان در وقت کهنه

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهترین  
 پرست آورید

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**